**[برگذاری مؤفقیت‌آمیز](#_1)**

**[چهارمین پولینوم دومین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان](#_1)**

**چندی قبل چهارمین پولینوم دومین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دایر گردیده و با مؤفقیت پایان یافت. در پولینوم تمامی اعضای اصلی کمیتۀ مرکزی حزب و هم‌چنان تمامی اعضای علی‌البدل کمیتۀ مرکزی حزب شرکت نموده بودند.**

[**فعالیت‌های مبارزاتی در تجلیل از پنجاه و دومین سال‌یاد جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در 7 قوس 1396 خورشیدی**](#_2)

**"به‌مناسبت بزرگ‌داشت از 7 قوس، روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان"، عنوان پوستر تبلیغاتی ای است که در 7 قوس 1396 خورشیدی، به‌تعداد تقریباً 1500 کاپی از آن در مناطق مختلف کشور نصب گردیده است.**

**[مبارزه با تسلیم طلبی بخشی از مبارزه با اشغالگران امپریالیست](#_3)**

**[و](#_3)**

**[رژیم دست نشانده است](#_3)**

**بررسی نقادانه تاریخ مبارزاتی جنبش انقلابی کشور این امکان را بما می دهد تا قوانین عینی مبارزات اجتماعی و سیاسی کشور را درک نموده و با گام های متین به جلو حرکت کنیم. چنین بررسی ای ما را به توانایی نیروهای محرک انقلاب مسلح می نماید و مطمئن به پیروزی و بیرون راندن اشغالگران و سر نگونی رژیم دست نشانده می سازد.**

**[به‌مناسبت تجلیل از پنجاه و دومین سال‌گرد بنیادگذاری](#_4)**

**[جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان](#_4)**

**[در 13 میزان 1396 خورشیدی](#_4)**

**پنجاه و دو سال قبل از امروز، جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان به تاریخ 13 میزان 1344 خورشیدی توسط پیش‌گامان‌ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق جان‌باخته زنده‌یاد اکرم یاری بنیادگذاری گردید و مبارزات جنبش مائوئستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان را با الهام‌گیری از "اندیشۀ مائو‌تسه دون" طی چند سال رهبری نمود.**

**[د افغانستان کمونیست (مائویست) ګوند بیانیه:](#_5)**

**[«په افغانستان کی د امریکی دنوي استراتیژی»](#_5)**

**[په باره کی](#_5)**

بلاخره وروسته له میاشتو غاړه غړولو څخه د ټرامپ تر مشری لاندی د امریکا دولت «په افغانستان کی د امریکی نوی استراتژی» اعلان کړه.

**[در پشت پرده چه میگذرد؟](#_6)**

**[مختصری از قرارداد یک پروژۀ امپریالیستی](#_6)**

**پیشـــگفتار**

**سندی که به تازه‌گی به دستمان رسیده، مربوط به قرار داد آسفالت سرک هرات ـ قندهار می باشد و تاریخ این سند 15 اکتبر 2005 میلادی است، که در بخش‌های معینی از آن مسائلی ذکر گردیده که حائز اهمیت است و نیاز به بررسی دارد..**

[**نقدي بر نوشتۀ "ش. آهنگر"**](#_7)

**بعد از لشکر کشی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در سال 2001 میلادی به افغانستان و اشغال کشور توسط آنها و شکلدهی یک رژیم دست نشانده، ما شاهد انواع انحرافات و تسلیمی و تسلیم طلبی‌های بسیاری از به اصطلاح شعله یی ها بوده و هستیم**

**[اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران "داعشی"](#_8)**

**[جنگ‌های فرقه یی مذهبی در افغانستان و منطقه را دامن می‌زنند](#_8)**

**حاجی محمد محقق رهبر "حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان" و معاون دوم رئیس اجرائیۀ رژیم دست نشاندۀ به اصطلاح حکومت وحدت ملی چند روز قبل در یک سخن‌رانی در مرکز ایران (تهران) جنگ‌جویان شیعۀ افغانستانی ضد "داعش" و متشکل در "لشکر فاطمیون" در سوریه را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد. وی از جنرال قاسم سلیمانی، یکی از جنرالان بلندپایۀ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، سازمان‌ده اصلی "لشکر فاطمیون" و رهبری‌کنندۀ فعالیت های جنگی این "لشکر"، نیز قدردانی نمود.**

**[صدمین سال‌گرد](#_9)**

**[انقلاب کبیر اکتوبر را هرچه با شکوه‌تر تجلیل نماییم!](#_9)**

**صدمین سال‌گرد انقلاب کبیر اکتوبر فرارسید. صد سال پیش از امروز پرولتاریای انقلابی روسیه و متحدینش تحت رهبری حزب پیش‌آهنگ پرولتاریا در روسیه قیام عمومی مسلحانه علیه حاکمیت ارتجاعی تحت رهبری کرنسکی را برپا نموده و پس از سرنگونی قهری آن حاکمیت ضد انقلابی، یعنی سرنگونی قهری حاکمیت سرمایه‌داران و فیودالان، حاکمیت انقلابی کارگران و متحدینش را در سراسر قلمرو وسیع آن کشور، که تقریباً یک هفتم تمام خشکۀ روی زمین را در بر می‌گرفت، ایجاد نمودند و کل قدرت سیاسی به شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان تعلق گرفت.**

[**به حزب کمونیست مائوئیست فرانسه:**](#_10)

**رفقای عزیز!**

**با اندوه فراوان اطلاع یافتیم که رفیق پی‌یر، یکی از اعضای رهبری حزب شما، به عمر 81 سالگی در گذشته است. بدین وسیله مراتب تسلیت عمیق حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و توده‌های تحت رهبری حزب در سازمان‌های ملی- دموکراتیک نوین را به رفقای حزب کمونیست مائوئیست فرانسه، دوستان رفیق پی‌یر و شریک زندگی اش تقدیم می‌کنیم.**

**[از روحیۀ انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سیراب گردیم و جنگ خلق را تا رسیدن به پیروزی ادامه دهیم](#_11)**

**[کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست فیلیپین](#_11)**

**24 اکتبر 2017**

**[درگذشت کهن‌سال‌ترین](#_13)**

**[هوادار حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان](#_13)**

**[از نسل اول انقلابیون شعله‌یی](#_13)**

**باشی بوستان کهن‌سال‌ترین هوادار حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از نسل اول انقلابیون شعله‌یی درگذشت.**

**د انقلابی شعله یانو د لمړي نسل څخه او**

**د افغانستان د کمونیست (مائوئیست) ګوند ډیر زوړ هوادار**

**مړینه**

**باشی بوستان د افغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند ډیر زوړهوادار او د انقلابی شعله یانو دلمړي نسل**

**اطــلاعــیــه**

**[به مناسبت درگذشت رفیق "ق.س.م"](#_15)**

**[مسئول واحد پایه‌ای… کمیته منطقوی شماره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان](#_15)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 1

**برگذاری مؤفقیت‌آمیز**

**چهارمین پولینوم دومین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**چندی قبل چهارمین پولینوم دومین دورۀ کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دایر گردیده و با مؤفقیت پایان یافت. در پولینوم تمامی اعضای اصلی کمیتۀ مرکزی حزب و هم‌چنان تمامی اعضای علی‌البدل کمیتۀ مرکزی حزب شرکت نموده بودند.**

**موضوع استحکام و گسترش حزب به عنوان موضوع اصلی مورد بحث در پولینوم تعیین شده بود. پس از طرح موضوع مورد بحث و ارائۀ گزارشات و پیشنهادات تازه در مورد استحکام و گسترش حزب توسط دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی، تمامی رفقای شرکت کننده در پولینوم، به شمول رفقای دفتر سیاسی، با صراحت رفیقانه روی مباحث مربوطه صحبت نموده و نظرات، انتقادات و پیشنهادات شان را بیان نمودند.**

**خلاصۀ نتیجه‌گیری‌های پولینوم ذیلاً بیان می‌گردد.**

**1 -- استحکام و گسترش حزب باید در پیوند با هم‌دیگر مدنظر قرار بگیرد. بدین معنا که هر پیش‌رفتی در امر استحکام حزب باید در خدمت گسترش حزب قرار بگیرد و باالمقابل هر پیش‌رفتی در امر گسترش حزب باید در خدمت استحکام حزب قرار داشته باشد. نادرست است که تحت نام استحکام حزب امر گسترش حزب نادیده گرفته شود، یا تحت نام گسترش حزب امر استحکام حزب به فراموشی سپرده شود؛ بلکه لازم است که هر دو موضوع بصورت توأم مدنظر قرار بگیرد.**

**2 -- در عین‌حال در مراحل مختلف موجودیت و فعالیت حزب و با توجه به ضرورت‌های مبارزاتی حزب، یا وظیفۀ استحکام حزب می‌تواند وظیفۀ عمده و وظیفۀ گسترش حزب وظیفۀ غیر عمده باشد و یا برعکس وظیفۀ گسترش حزب وظیفۀ عمده و وظیفۀ استحکام حزب وظیفۀ غیر عمده باشد.**

**3 -- منظور از استحکام حزب، استحکام ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی حزب و منظور از گسترش حزب نیز گسترش ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی حزب است. استحکام فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب منتچ به استحکام ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی حزب می‌گردد و گسترش ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی حزب نیز در اثر گسترش فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب حاصل می‌شود. به عبارت دیگر استحکام و گسترش حزب را می‌توان بصورت خلاصه در استحکام و گسترش فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب ملاحظه نمود.**

**4 -- در حال حاضر گسترش بیش‌تر فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی حزب از لحاظ کم‌بود کادرهای قادر به رهبری و پیش‌برد فعالیت‌های گسترشی پراتیکی و تیوریکی با چالش‌های سختی مواجه است. در حال حاضر مقابلۀ مؤثر با این چالش‌ها و فایق آمدن بر آن‌ها یعنی آماده ساختن کادرهای مورد نیاز یک ضرورت انصراف ناپذیر و عاجل است. این کادرها را می‌توان از سه طریق فراهم نمود:**

**اول – از طریق مستحکم ساختن بیش‌تر نهادهای سطوح مختلف رهبری‌کنندۀ حزب و مسئولین و اعضای آن‌ها یعنی دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی، کمیتۀ مرکزی و علی‌البدل‌های کمیتۀ مرکزی در مجموع، کمیته‌های منطقه‌یی حزبی، کمیته‌های پایه‌یی حزبی و هسته‌های حزبی و یا در واقع مستحکم ساختن مجموع حزب که وجه مهمی از آن پیش‌برد کار کادرسازی در حزب است.**

**دوم - تأمین وحدت محافل و شخصیت‌های مائوئیست‌ بیرون از حزب با حزب. تأمین وحدت آن‌ها با حزب در واقع عمدتاً تأمین وحدت محافل و شخصیت‌هایی با حزب است که یا بعد از پروسۀ وحدت جنبش کمونیستی مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی کشور از حزب دور شدند و یا در جریان پیش‌رفت پروسۀ مذکور، بنا به هر دلیلی، از آن پروسه برکنار ماندند و یا هم بعد از کنگرۀ وحدت و ایجاد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در خط و موضع‌گیری مائوئیستی قرار گرفتند. ازین لحاظ امر تأمین وحدت آن‌ها با حزب با وجودی که از یک‌جانب و عمدتاً تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب است، از جانب دیگر تا حد معینی یک امر داخلی جـنـبش مائوئیستی کشور تلقی می‌گردد و ازین لحاظ، در مقایسه با جلب شخصیت‌ها و محافل دیگرِ قبلاً منسوب به چپ شعله‌یی بطرف حزب و جذب آن‌ها به حزب، تا حدی یک امر داخلی حزب محسوب می‌گردد. در هر حال این طریقه برای حزب عمدتاً یک کار گسترشی محسوب می‌گردد.**

**سوم – از طریق و جلب و جذب محافل و عناصر سابقه‌دار شایسته و بریده یا ناراضی از گروه‌‎های آلوده به انحرافات رویزیونیستی، سنتریستی و تسلیم‌طلبانه که قبلاً تا این حد یا آن حد منسوب به چپ شعله‌یی بوده اند. پیش‌برد این وظیفۀ مبارزاتی نیز عمدتاً یک کار گسترشی برای حزب محسوب می‌گردد.**

**تجربۀ فعالیت‌های گذشتۀ حزب نشان می‌دهد که از هر سه طریق فوق‌الذکر می‌توان کادرهای مورد نیاز را فراهم نمود. اما همین تجربه نشان می‌دهد که طریقۀ اول عمده و طریقۀ دوم و سوم غیرعمده هستند. برعلاوه، طریقۀ سوم زودثمر نیست و مدتی زمان می‌برد تا ازین‌طریق کادرهای شایستۀ حزبی از لحاظ پراتیکی و تیوریکی در عرصه‌های مختلف ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی و قادر به ایفای نقش رهبری کننده در سطوح مختلف حزبی فراهم گردند.**

**بنابرین در شرایط کنونی مبارزه برای استحکام حزب وظیفۀ مبارزاتی عمده و مبارزه برای گسترش حزب وظیفۀ مبارزاتی غیر عمده است؛ کما این‌که غیر عمده بودن وظیفۀ مبارزاتی دوم به هیچ وجه به مفهوم کم اهمیت گرفتن آن و بطریق اولی به مفهوم نادیده گرفتنش نیست.**

**5 -- استحکام و گسترشی که در حال حاضر و درین پولینوم مدنظر قرار دارد، استحکام و گسترش لازمه برای تدارک و تدویر مؤفقانۀ سومین کنگرۀ سرتاسری حزب است. واضح است که در حال حاضر ما وقت کمی برای دست‌یابی به این‌چنین استحکام و گسترشی در اختیار داریم و اگر با تمام قوت و توان نجنبیم یا نخواهیم توانست در وقت معینه کنگرۀ سرتاسری سوم حزب را دایر نماییم و یا هم بدون دست‌یابی به استحکام و گسترش لازمه و کافی حزبی کنگرۀ سرتاسری سوم حزب را دایر خواهیم کرد.**

**6 -- اولین بخش از وظیفۀ مبارزاتی حزب در راستای پیش‌برد وظیفۀ مستحکم سازی بیشتر حزب به عنوان وظیفۀ مبارزاتی عمده در مرحلۀ کنونی فعالیت‌های مبارزاتی حزب، مستحکم ساختن بیشتر دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب است، زیرا دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب در غیاب پولینوم کمیتۀ مرکزی حزب نهاد رهبری کنندۀ دایمی حزب و اعمال کنندۀ صلاحیت‌های کمیتۀ مرکزی حزب و اجراکنندۀ مسئولیت‌های آن است.**

**مستحکم ساختن بیشتر دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب به مفهوم مستحکم ساختن و متمرکز ساختن بیشتر هستۀ عالی رهبری کنندۀ دایمی حزب در بیشتر از 95 درصد از زمان موجودیت و مبارزات حزب، به عنوان یک هستۀ رهبری کنندۀ حرفه‌یی، است. در واقع استحکام و تمرکز غیر کافی کمیتۀ مرکزی و سطوح پایین‌تر رهبری و صفوف حزب تا حد زیادی ناشی از همین استحکام و تمرکز غیر کافی دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب است و تا زمانی که این وضعیت دفتر سیاسی دوام نماید، در سطوح پایین‌تر رهبری حزب و همچنان صفوف حزب شاهد استحکام و تمرکز غیرکافی خواهیم بود. بنابرین تدویر کنگرۀ سرتاسری سوم حزب قبل از همه نیازمند استحکام و تمرکز کافی دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب به عنوان یک هستۀ حرفه‌یی رهبری کنندۀ دایمی حزب، بین دو پولینوم کمیتۀ مرکزی حزب، است. استحکام و گسترش فعالیت‌های پراتیکی و تیوریکی مورد نیاز کنونی دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب نشان‌دهندۀ حرکت به طرف تأمین استحکام و تمرکز کافی مورد نیاز کنونی دفتر سیاسی برای آغاز فعالیت‌های تدارکی برای تدویر کنگرۀ سرتاسری سوم حزب خواهد بود.**

**7 -- دومین بخش از وظیفۀ مبارزاتی حزب در راستای پیش‌برد وظیفۀ مستحکـم‌سـازی بـیـشـتـر حـزب بـه عـنـوان وظیفۀ مبارزاتی عمده در مرحلۀ کنونی فعالیت‌های مبارزاتی حزب، مستحکم ساختن بیشتر مجموع کمیتۀ مرکزی حزب، شامل اعضای اصلی و علی‌البدل کمیتۀ مرکزی، است. استحکام و گسترش مورد نیاز کنونی فعالیت‌های تیوریکی و پراتیکی کمیتۀ مرکزی حزب نشان‌دهندۀ حرکت بطرف تأمین استحکام و تمرکز بیشتر پراتیکی و تیوریکی مورد نیاز کمیتۀ مرکزی حزب برای آغاز فعالیت‌های تدارکی برای تدویر کنگرۀ سرتاسری سوم حزب خواهد بود.**

**8 -- سومین بخش از وظیفۀ مبارزاتی حزب در راستای پیش‌برد مستحکم‌سازی بیشتر حزب به عنوان وظیفۀ مبارزاتی عمده در مرحلۀ کنونی فعالیت‌های مبارزاتی حزب، مستحکم ساختن بیشتر کمیته‌های حزبی مناطق، سپس واحدهای منطقه‌یی حزبی، کمیته‌های حزبی پایه‌یی، واحدهای پایه‌یی حزبی و مسئولین و اعضای هسته‌های حزبی است. استحکام و گسترش مورد نیاز کنونی فعالیت‌های تیوریکی و پراتیکی این سطوح از سلسله مراتب پایین رهبری حزب و صفوف حزب نشان‌دهندۀ حرکت آن‌ها بطرف تأمین استحکام و تمرکز بیشتر پراتیکی و تیوریکی مورد نیاز برای آغاز فعالیت‌های تدارکی برای تدویر کنگرۀ سرتاسری سوم حزب خواهد بود. آن‌چه درین‌مورد بصورت مشخص مورد نیاز است این است که واحدهای منطقه‌یی و واحدهای محلی حزبی دارای نمایندگان با صلاحیت برای شرکت در کنگرۀ سرتاسری سوم حزب و قادر به اعزام آن‌ها برای شرکت در کنگره باشند. برعلاوه لازم است که این واحدهای حزبی هم‌زمان با آغاز فعالیت‌های تدارکی برای تدویر کنگرۀ سرتاسری سوم حزب، درین راستا کار و پیکار شان را آغاز نمایند.**

**9 -- گسترش تشکیلات حزب از لحاظ تعداد اعضاء در هر سه سطح فوق الذکر باید قرار ذیل در نظر گرفته شود:**

**الف- گسترش دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب از لحاظ تعداد اعضاء را می‌توانیم در صورت لزوم در کنگرۀ سرتاسری سوم حزب متحقق سازیم. البته در صورتی که امر تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حـزب قبل از کنگرۀ سرتاسری سوم حزب اقتضا نماید، می‌توان گسترش دفتر سیاسی کمیتۀ مرکزی حزب را قبل از کنگرۀ نیز مدنظر قرار داد.**

**ب - گسترش کمیتۀ مرکزی حزب از لحاظ تعداد اعضای کمیتۀ مرکزی و اعضای علی‌البدل کمیتۀ مرکزی را نیز می‌توانیم در صورت لزوم در کنگرۀ سرتاسری سوم حزب متحقق سازیم. البته درین سطح نیز در صورتی که تأمین وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حـزب قبل از کنگرۀ سرتاسری سوم حزب اقـتـضـا نماید، می‌توان گسترش مجموع کمیتۀ مرکزی حزب، شامل اعضای اصلی و علی البدل کمیتۀ مرکزی، را قبل از کنگرۀ نیز مدنظر قرار داد.**

**پ – گسترش سطوح پایین‌تر رهبری حزب از لحاظ تعداد اعضاء را در صورت لزوم می‌توان هر موقعی در نظر گرفت، ولی باید با سنگینی و توأم با احتیاط پیش برد. گسترش صفوف حزب از لحاظ تعداد اعضاء نیز باید توأم با احتیاط ولی به عنوان یک وظیفۀ مبارزاتی دایمی در نظر گرفته شود و هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشود.**

**مهم‌ترین طریقۀ گسترش صفوف حزب از لحاظ تعداد اعضاء، گسترش دامنۀ مبارزات توده‌یی حزب در میان اقشار و بخش‌های مختلف مردم از طریق گسترش دامنۀ مبارزات سازمان‌های ملی- دموکراتیک نوین تحت رهبری حزب و نیز در جریان شرکت در مبارزات اعتراضی عمدتاً خودبخودی و حتی در مواردی غیر خودبخودی توده‌ها و تلاش برای هدایت آن مبارزات در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست، رژیم دست‌نشانده و اشغالگران مرتجع داعشی است.**

**گسترش دامنۀ مبارزات توده‌یی حزب را نباید قسمی پیش برد که باعث نادیده گرفتن اصول مخفی‌کاری در حزب گردد. در واقع مهم‌‌ترین راه محفوظ نگه داشتن حزب و روابط حزب از ضربات دشمن این است که رفقای سطوح مختلف حزبی و تشکیلات حزب در مجموع مثل ماهیان در امواج خروشان و بیکران توده‌ها شنا کنند. بدین خاطر رعایت مخفی‌کاری بدون فعالیت‌های توده‌یی سرانجامی جز منزوی شدن در جامعه و قرار گرفتن در بدترین حالت ضربه‌پذیری از جانب دشمن نمی‌تواند داشته باشد.**

**10 -- "ریزش" هایی که طی سالیان گذشته در حزب اتفاق افتاده است، محصول ضعف‌ها و کمبودات عدیدۀ پراتیکی و تیوریکی در حزب است. همان‌گونه که رفع مکمل این ضعف‌ها و کمبودات ممکن نیست، جلوگیری کامل از بروز "ریزش"ها در حزب، حتی پس از پیروزی انقلاب و کسب قدرت سیاسی توسط حزب و متحدینش، نیز ممکن نیست. بنابرین همان طوری که در هر امری باید دنبال تضاد عمده بود، در مورد "ربزش"ها در حزب نیز باید ضعف و کمبود عمدۀ مرحلۀ فعلی مبارزاتی حزب را جستجو نمود و پس از مشخص ساختن آن برای جلوگیری از "ریزش"ها یا به حداقل رساندن آن در آینده کاروپیکار نمود.**

**ضعف و کم‌بود عمده ای که تا حال باعث ایجاد چند "ریزش‌" و بعضاً گسترش آن تا سطح "ریزش"های گروپیک چند نفری در حزب گردیده است، بافت نسبتاً غلیظ روشن‌فکرانۀ خرده بورژوایی شهری تشکیلات حزب است. روشن‌فکر خرده بورژوای شهری در شرایط امروزی افغانستان مداوماً در معرض وسوسه‌های استفاده از امکانات رفاهی وطن‌فروشانۀ فراهم شده توسط اشغالگران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده قرار می‌گیرد. اگر تعهد انقلابی اش استوار و آگاهی اش به قدر کافی مستحکم نباشد نمی‌تواند در مقابل این وسوسه‌ها تاب بیاورد و در سراشیب استفاده از امکانات مذکور قرار می‌گیرد و به امید ارتقای شخصی از لحاظ سیاسی و اجتماعی سقوط می‌کند. کسانی ازین افراد به جاه و مقام و ثروت دست پیدا می‌کنند و در خوان یغمای رژیم دست‌نشانده شریک می‌شوند، ولی اکثریت قریب به اتفاق شان ضمن باختن "ایمان" مبارزاتی به "نان و نوایی" نیز نمی‌رسند و "حسرت به دل" می‌مانند.**

**یکی از عوامل دیگر ولی غیرعمده و مهمِ این "ریزش"ها عدم رعایت اصول مخفی‌کاری در حیات درونی حزب و مشخصاً انتقال غیر اصولی مسایل بحثی سطوح بالایی به سطوح پایینی حزب توسط کادرها و فعالین حزب در این یا آن منطقۀ حزبی است. خواسته یا ناخواسته، این انتقال غیر اصولی مسایل بحثی سطوح بالایی به سطوح پایینی حزب توسط کادرها و فعالین حزب در این یا آن منطقۀ حزبی، به منظور بسیج غیر اصولی روابط حزبی مربوطه در دفاع از این یا آن کادر و فعال حزبی صورت می‌گیرد و در نتیجه فقط می‌تواند نشان‌دهندۀ گرایش فراکسیونیستی باشد و سرانجام به نفع کل حزب و این یا آن کادر و فعال حزبی نیز نخواهد بود و فقط باعث پیدایش و افزایش "ریزش"ها در حزب می‌گردد.**

**یک عامل دیگر، برقراری یا دوام ارتباطات افقی میان کادرها و فعالین حزبی است که در حد خود باعث تبادلۀ غیر لازم بعضی مسایل میان آن‌ها می‌گردد و در حد خود باعث خدشه‌دار شدن انضباط حزبی و عدم رعایت مخفی‌کاری می‌گردد.**

**این "ریزش"ها ضمن انعکاس عدم استحکام کافی حزب، در چند مقطع از حیات مبـارزاتی حـزب، بـه امـر گسترش حزب زیان رسانده و کم‌وبیش باعث نقصان در گسترش تشکیلات حزب گردیده است.**

**ما باید بخاطر تحکیم هرچه بیشتر و همه جانبۀ حزب، عمدتاً تحکیم و گسترش فعالیت‌های توده‌یی حزب و تخفیف روز افزون بافت غلیظ روشن‌فکرانۀ خرده بورژوایی شهری حزب به نفع تقویت و گسترش روز افزون بافت کارگری- دهقانی تشکیلات حزب، در مسیر تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به مثابۀ شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان، تلاش و کوشش پی‌گیر به عمل آوریم.**

**در یک کلام ما باید هرچه اصولی‌تر و زودتر راه مان را به‌طرف میدان جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی باز نماییم و خود را از حالت کنونی خارج سازیم. اینست راه عمده ای که با طی طریق در آن هم می‌توان استحکام حزب را تأمین نمود و هم گسترش حزب را.**

**طی طریق در این راهِ عمده، مستلزم نفی کامل سایر راه‌های گسترش حزب نیست، بلکه باید از آن راه‌ها نیز استفاده نمود، اما در حد خودشان و در خدمت به راهِ عمده و در تابعیت از آن و نه به‌طور عمده.**

**در عین‌حال رعایت جدی و پی‌گیر اصول مخفی‌کاری به‌صورت همه جانبه نیز در حد خود می‌تواند باعث کاهش در پیدایش و گسترش "ریزش"ها در حزب گردد و به نوبۀ خود باعث استحکام حزب و مشخصـا باعـث جـلـوگـیـری از نقصان در دامنۀ گسترش حزب گردد.**

**البته رعایت جدی اصول مخفی‌کاری در اصل بخاطر جلوگیری از وارد آمدن ضربات امنیتی توسط دشمن بر حزب یا حداقل کاهش دامنۀ آن ضربات روی‌دست گرفته می‌شود و بی‌مبالاتی در مورد آن در ضدیت با اصول مبارزه علیه پولیس سیاسی دشمن قرار دارد.**

**آنچه که حزب می‌تواند- و باید- بصورت فوری درین راستا دست به اقدام بزند تقویت هرچه جدی‌تر آموزش‌های ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی تمامی اعضای حزب از لحاظ تیوریکی و پراتیکی است. این یگانه راهی است که باید برای تحکیم هرچه بیشتر خواستگاه‌های پرولتری آن اعضایی از حزب که دارای برخاستگاه‌های طبقاتی خرده بورژوایی و در مجموع غیرکارگری و غیردهقانی هستند، و حتی آن اعضایی از حزب که دارای برخاستگاه‌های طبقاتی کارگری و دهقانی هستند، روی‌دست داشت و بطور مستمر و منظم پیش برد و بدین ترتیب استحکام حزب را بطور روز افزون تامین نمود.**

**11-- حزب کمونیست، حزب سیاسی پرولتاریا و پیش‌آهنگ پرولتاریا است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، حزب پرولتری را "ماشین جنگی پرولتاریا" نمی‌داند بلکه رهبری کنندۀ "ماشین جنگی پرولتاریا" یعنی "ارتش خلق" می‌داند. بنابرین "نظامی‌سازی حزب کمونیست" یک طرح مائوئیستی نیست، بلکه طرحی است متأثر از "نظامی‌گری" و "چه گواریزم". در واقع همین طرح غیر مائوئیستی است که سرانجام شعار غیر مائوئیستی "جنگ خلق تا کمونیزم" را به میان می‌آورد و انقلابات همه جانبۀ فرهنگی پرولتاریایی متعدد در دوران سوسیالیزم یا ادامۀ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا را تا حد ادامۀ جنگ خلق پایین می‌آورد.**

**در عین‌حال قویاً باید روی این امر نیز تأکید نمود که در تمامی دوره های مبارزاتی، نباید حزب را به دو بخش سیاسی و نظامی تجزیه نمود. مثلاً حتی زمانی که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی به‌راه افتاده باشد، بعضی از اعضای حزب بنا به دلایل مختلف قادر نخواهند بود که در عملیات‌های جنگی مستقیماً شرکت نمایند، ولی شرکت در جنگ را نباید صرفاً به مفهوم شرکت مستقیم شخصی در عملیات‌های جنگی خلاصه نمود. در حال حاضر مبارزات تدارکی مستقیم برای برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی نیز جوانب مختلف تیوریکی و پراتیکی دارد و شرکت در آن‌ها به سطوح و درجات مختلف وظیفه و مسئولیت مبارزاتی هر عضو حزب و به بیان دیگر تمام حزب است.**

**12 -- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افتخار دارد که در شرایط کنونی افغانستان که به اصطلاح حزب‌سازی‌های سیاسی در کلیت قریب به اتفاق خود مبدل به راهی گشته است برای جلب نظر "تمویل کنندگان" خارجی امپریالیستی و ارتجاعی و اساساً اجرای "پروژه‌های سیاسی" این "تمویل کنندگان" خارجی، از لحاظ مالی منحصراً به حق‌العضویت‌ها و کمک‌های مالی اعضاء و هواداران خود متکی است.**

**در اساس‌نامۀ حزب در حالی که مقدار حق‌العضویت اعضاء بطور واضح و روشن معین گردیده است، مقدار کمک‌های مالی اعضاء و هواداران مشخص نگردیده و در واقع به توان و آمادگی آن‌ها مربوط دانسته شده است. با وجود این در پهلوی سایر ضعف‌ها و کمبودات حزب و در حالی که حزب با مشکلات مالی عدیده ای مواجه است، حق‌العضویت‌های اعضاء و کمک‌های مالی اعضاء و هواداران حزب، کاملاً منظم و مرتب و به اندازۀ کافی پرداخت نمی‌گردد. بعضی از اعضای حزب حق‌العضویت‌های‌شان را منظم و مرتب یا طبق اندازۀ تعیین شده در اساس‌نامه پرداخت نمی‌کنند. هم‌چنان اکثریت اعضاء و هواداران مستعد برای پرداخت کمک‌های مالی به حزب اصلاً کمک مالی به عمل نمی‌آورند. علاوه از این، رفقای معین دیگری که مکلفیت‌های مالی دیگری بر عهده دارند، یا اصلاً مکلفیت‌های شان را کلاً به فراموشی می‌سپارند و یا طبق اندازه و زمان دل‌خواه خود عمل می‌کنند، نه طبق اندازۀ تعیین شده و طبق زمان تعیین شده از طرف حزب.**

**این عدم آمادگی در اجرای دقیق یکی از شروط اولیۀ عضویت در حزب ریشۀ ایدیولوژیک- سیاسی دارد که در اصل یا مربوط به برخاستگاه طبقاتی غیر پرولتری افراد یا مربوط به موقعیت طبقاتی برحال کنونی آن‌ها و یا هر دو بوده و خواستگاه طبقاتی پرولتری کمونیستی آن‌ها را خدشه‌دار می‌سازد. راه مبارزه علیه این عدم آمادگی، پیش‌برد مبارزۀ ایدیولوژیک- سیاسی بخاطر رفع این کمبود است. در عین حال باید جداً توجه داشت که اکتفای صرف به پیش‌برد مبارزۀ تیوریک درونی، بدون جدی بودن در تطبیق عملی دسپلین و انضباط حزبی، مثل هر مورد دیگری درین‌مورد نیز نمی‌تواند کارساز باشد، چرا که چنین مبارزه ای نمیتواند یک مبارزۀ ایدیولوژیک- سیاسی همه جانبه باشد. البته تطبیق انضباط حزبی درین‌مورد را نیز باید طبق فرمول‌بندی مائوئیستی "حق داشتن، سود جستن و اندازه نگه داشتن" یعنی توأم با انعطافات لازمه مورد اجرا قرار داد، ولی در هر حال مورد اجرا قرار داد و تعطیلش نکرد. به عبارت دیگر پیش‌برد جدی مبارزۀ تیوریک درونی و تطبیق جدی انضباط حزبی به‌صورت توأم می‌تواند درین‌مورد و هر مورد دیگر یک مبارزۀ ایدیولوژیک- سیاسی همه جانبه باشد.**

**متأسفانه تلاش‌های ما برای ایجاد منابع مالی سالم دیگر برای حزب تا حال نتیجۀ چندان مطلوبی نداشته است، ولی ما کماکان سلسلۀ این تلاش‌ها را قطع نخواهیم کرد.**

**اصل مهم در مورد منابع مالی حزب، سالم بودن این منابع است. مبارزۀ سیاسی و آن‌هم مبارزۀ سیاسی در راستای تدارک برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی نیازمند منابع مالی مورد نیاز است. اما امکانات مالی وسیله است و نه هدف. منابع سالم منابعی است که ما را در راستای پیشروی در مسیر برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی قرار دهد. برعکس منابع ناسالم مالی منابعی است که ما را از پیشروی در این مسیر دور می‌سازد.**

**بدین ترتیب حزب از لحاظ مالی شدیداً در مضیقه قرار دارد. یکایک رفقا و هواداران حزب وظیفه و مسئولیت دارند که برای رفع این مضیقۀ مالی حزب تلاش و کوشش پیگیر به خرچ دهند، در غیر آن و در صورت دوام وضعیت مالی بد حزب، هم‌چنان‌که تا حال بوده است، حزب قادر نیست بعضی از مهم‌ترین وظایف مبارزاتی خود را به‌طور منظم و فعالانه اجرا نماید و مسئولیت آن به دوش رفقایی خواهد بود که مکلفیت‌های مالی خود در قـبال حـزب را یـا اجرا نمی‌کنند یا به‌طور منظم و کافی اجرا نمی‌کنند.**

**حزب مداوماً در جریان مبارزات ایدیولوژیک- سیاسی درون حزبی اعلام کرده است که: عـدم پرداخت حق‌العـضویت توسط اعضاء و داوطلبان عضویت در حقیقت امر فساد مالی محسوب می‌گردد. حزب مصمم است که علیه این فـساد مالی در حزب قاطعانه مبارزه نماید.**

**13-- پیش‌برد جدی تهاجم ایدیولوژیک- سیاسی علیه دسته‌های رویزیونیست و تسلیم‌طلبِ برخاسته از میان منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین کشور، که در کنگرۀ سراسری دوم حزب مورد تأکید قرار گرفته بود، یکی از راه‌های مهم‌ گسترش صفوف حزب در میان منسوبین سابق جریان دموکراتیک نوین کشور است و این به نوبۀ خود یکی از راه‌های نسبتاً مهم گسترش تشکیلات حزب از لحاظ تعداد اعضاء و همچنان از لحاظ گسترش حضور حزب در مناطق مختلف کشور محسوب می‌گردد.**

**خصوصیت برجستۀ این تهاجم ایدیولوژیک- سیاسی حزب مستند بودن آن و سیاسی بودن آن است. بدین معنا که اولاً ما در این تهاجم ایدیولوژیک- سیاسی غیر مستند و بدون ارائۀ سند و مدرک صحبت نمی‌کنیم و ثانیاً موضوعات بحثی را به عنوان مسایل سیاسی و با زبان سیاسی مطرح می کنیم نه بصورت لومپنانه و در واقع با زبان غیر سیاسی. در حقیقت این طریقۀ پیشبرد جروبحث با دسته‌های رویزیونیست و تسلیم‌طلب مذکور به ذات خود بهترین طریقۀ مبارزه با زبان لومپنانه، رکیک و مملو از اتهامات ناروا و غیرمستند آن‌ها است. حزب قاطعانه تصمیم دارد که این شیوۀ جروبحث با دسته‌های مذکور را همچنان حفظ نماید.**

**تجربه نشان داده است که زبان لومپنانه و در واقع غیر سیاسی دسته‌های مذکور به شدت به زیان شان تمام شده است. مثلاً زبان و لحن لومپنانۀ اعلامیۀ اول سرطان سال گذشتۀ سازمان رهایی به شدت باعث بی‌حیثیت شدن بیشتر رهبری سازمان رهایی شد و به سازمان رهایی در کل زیان رساند و در عین حال حقانیت مواضع حزب را بیشتر از پیش واضح‌تر ساخت. نمونه‌های دیگری نیز وجود دارد که همانند اعلامیۀ سازمان رهایی فقط باعث افشای بیشتر ماهیت تسلیم طلبانۀ نویسندگان خود شده است.**

**یکی از راه‌های پیشبرد اصولی و مؤثر تهاجم ایدیولوژیک- سیاسی علیه دسته‌های رویزیونیست و تسلیم‌طلبِ قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور، مستند سازی مباحثات حزب از لحاظ تاریخی است. با تأسف باید گفت که حتی سطح درک منسوبین حزب از تاریخ جریان دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی کشور بسیار پایین است، چه رسد به سطح درک سایر منسوبین جریان و جنبش. ازین جهت ضرورت جدی وجود دارد که اسناد تاریخی بخش‌های مختلف جریان و جنبش بازنویسی و وسیعاً منتشر گردد تا هم منسوبین جدید و هم منسوبین سابقه دار جریان و جنبش با تاریخ واقعی مبارزات جریان و جنبش بیشتر آشنا شوند.**

**ما این کار مهم را از قبل آغاز کرده ایم و تا حدی پیش برده ایم و مصمم هستیم که بیشتر از پیش برای پیشبرد این کار مهم وقت و امکانات بگذاریم و به این طریق و با انجام دادن یک خدمت تاریخی به جریان و جنبش کشور هم باعث استحکام بیشتر از پیش حزب و هم گسترش فعالیت‌های مبارزاتی و تشکیلات حزب گردیم.**

**ازین طریق آمادگی‌ها برای تدویر کنگرۀ سرتاسری سوم حزب را نیز می‌توانیم بیشتر سازیم.**

**14 -- حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دارای روابط بین‌المللی نسبتا وسیع با احزاب و سازمان‌های مائوئیست سایر کشورهای جهان است. قاطعانه باید گفت که حزب کار و پیکار بین‌المللی مائوئیستی را در اساس راهی برای "تمویل" و جلب امکانات مالی به حساب نمی‌آورد، بلکه روی اساس و پایۀ طبقاتی و ایدیولوژیک- سیاسی بین‌المللی آن پافشاری دارد. حزب در روابط بین‌المللی خود اساساً مبتنی بر انترناسیونالیزم پرولتری و اصل اتکاء به خود حرکت می‌کند و در شرایط فعلی هدف عمده اش از پیشبرد فعالیت‌های مبارزاتی بین‌المللی و تأمین روابط با احزاب و سازمان‌های مائوئیست سایر کشورهای جهان مبارزه برای ایجاد تشکیلات بین‌المللی جدید نیروهای مائوئیست است.**

**مسلم است که در وضعیت فعلی نیروهای مائوئیست کشورهای مختلف جهان فاقد تشکیلات بین‌المللی رهبری کننده و هم‌آهنگ کننده هستند. ازین لحاظ آن‌ها نسبت به زمان موجودیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمیتۀ آن در وضعیت نسبتاً بدی قرار دارند. حزب ما و سایر احزاب مائوئیست هم‌سنگر، چه از میان احزاب مائوئیستی که سابقاً عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بودند و چه احزاب مائوئیست بیرون از "جاا"، هر یک به نوبۀ خود و مخصوصاً در کنفرانس ویژۀ احزاب و سازمان‌های عضو "جاا"، روی عوامل ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی فروپاشی جنبش مکث کرده و این عوامل را معین کرده اند. اما با تأسف باید گفت که سلسلۀ این مباحثات از مدتی به این‌طرف قطع گردیده است.**

**اینک از زمان فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به عنوان تشکیلات بین‌المللی نیروهای مائوئیست کشورهای مختلف جهان تقریباً یک دهه می‌گذرد و ما هنوز قادر نشده ایم تشکیلات جدیدی بجای آن بنا نهیم. ناگفته روشن است که به تعویق افتادن نسبتاً طولانی بسرانجام رساندن این وظیفۀ مبارزاتی عظیم بین‌المللی، عوامل مختلف ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی دارد و بدون مبارزۀ جدی و مسئولانه علیه عوامل مذکور نمی‌توان مرکز بین‌المللی مذکور را جدیداً تشکیل داد. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مبارزه علیه عوامل ایدیولوژیک- سیاسی منفی مذکور تلاش‌های تیوریک معینی انجام داده است.**

**جداً ضروری است که این تلاش‌ها بیشتر از پیش تشدید گردند. در عین‌حال جداً ضروری است که کار ترجمۀ اسناد مربوطۀ حزب به زبان‌های دیگر، مشخصاً زبان انگلیسی، و ترجمۀ اسناد مربوطۀ سایر احزاب به فارسی دری یا پشتو را بیشتر از پیش شدت بخشیم. رفقایی که در پیشبرد این وظیفۀ مهم بین‌المللی سهل‌انگاری می‌کنند باید توجه داشته باشند که این سهل‌انگاری هم روحیۀ انترناسیونالیستی خودشان و هم روحیۀ انترناسیونالیستی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را خدشه‌دار میسازد و به امر پیش‌برد مبارزۀ مائویستی بین‌المللی بخاطر ایجاد تشکیلات مائوئیستی بین‌المللی زیان می‌رساند.**

**روشن است بدون اجرای دقیق و کافی این مسئولیت مبارزاتی نه می‌توانیم برای تبلیغ و ترویج مواضع و مباحثات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در سطح بین‌المللی کار وسیعی انجام دهیم و نه می‌‍توانیم مواضع و مباحثات احزاب و سازمان‌های مائوئیست کشورهای دیگر را در افغانستان و مشخصاً در میان منسوبین حزب کمونیست (مائوئیست) کشور وسیعا تبلیغ و ترویج نماییم.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 2

**فعالیت‌های مبارزاتی در تجلیل از پنجاه و دومین سال‌یاد جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در 7 قوس 1396 خورشیدی**

**"به‌مناسبت بزرگ‌داشت از 7 قوس، روز جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان"، عنوان پوستر تبلیغاتی ای است که در 7 قوس 1396 خورشیدی، به‌تعداد تقریباً 1500 کاپی از آن در مناطق مختلف کشور نصب گردیده است.**

**در متن پوستر عکس‌های زنده‌یاد داکتر عبدالرحمان محمودی، زنده‌یاد استاد اکرم یاری و 9 تن دیگر از جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور (زنده‌یاد صادق یاری، زنده‌یاد مجید کلکانی، زنده‌یاد بشیر بهمن، زنده‌یاد رستاخیز، زنده‌یاد سلطان احمد، زنده‌یاد داود سرمد، زنده‌یاد رسول جرئت، زنده‌یاد سیدال سخندان و زنده یاد پردل) جای داده شده است و در قسمت پایین آن، آدرس ویب‌سایت شعلۀ جاوید هم‌راه با آدرس الکترونیکی ویب‌سایت شعلۀ جاوید و هم‌چنان آدرس فیس‌بوک شعلۀ جاوید جلب نظر می‌کند. این پوستر در دو اندازۀ متفاوت: یکی در کاغذ A4 (دارای طول 7/29 سانتی متر و عرض21 سانتی متر) و دیگری در کاغذ A3 (داری طول 42 سانتی متر و عرض 7/29 سانتی متر) تهیه شده است.**

**برعلاوه روی دیوار "قبرستانِ شهدای صالحین" عبارت *"7 قوس روز جان‌باختگان انقلابیون شعله‌یی*" با خط بزرگ و روشنی که از فاصلۀ دور قابل خواندن است، نوشته شده است. مقبره‌های زنده یاد داکتر عبدالرحمان محمودی و زنده یاد داکتر عبدالرحیم محمودی (مدیر مسئول دورۀ نشراتی اول جریدۀ شعلۀ جاوید) در همین قبرستان قرار دارند.**

**رفقای شرکت‌کننده در این فعالیت‌های مبارزاتی با شور و شوق انقلابی سهم گرفتند. بخصوص فعالیت ابتکاری رفقایی که عبارت "7 قوس روز جان‌باختگان انقلابیون شعله‌یی" را با خط بزرگ و روشن بر دیوار "قبرستان شهدای صالحین" نوشتند و تا انجام این کار مدت زیادی وقت صرف کردند، قابل تقدیر است. هم‌چنان فعالیت ابتکاری آن رفقایی که پوستر 7 قوس را در کاغذ A3 (دارای طول 42 سانتی متر و عرض 7/29 سانتی متر) چاپ کرده و بالاتر از دست‌رس تخریب‌کاران و محکم نصب کرده بودند و در نتیجه هیچ یک از پوسترهای مذکور توسط آن‌ها کنده و یا پاره نشده بودند، نیز قابل تقدیر است. فعالیت‌های مبارزاتی سایر رفقای شرکت کننده در حرکت 7 قوس امسال نیز قابل ستایش است. تنها یکی از کادرهای حزبی شامل در حرکت 7 قوس امسال، بر خلاف انتظار، نه تنها شور و شوقی از خود نشان نداده است بلکه با بهانه‌های عجیب و غریب و منفی بافی‌های خسته کننده باعث تعجب همراهان خود و همچنان حزب گردیده است. مسئولین مربوطۀ حزبی باید متوجۀ وضعیت فکری و حالت روانی این رفیق باشند و وی را مدد رسانند تا از این وضعیت فکری و حالت روانی منفی نجات یافته و شادابی مبارزاتی اش را مجدداً کسب نماید.**

**نکتۀ قابل توجۀ فعالیت‌های مبارزاتی در تجلیل از پنجاه و دومین سال‌یاد جان‌باختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در 7 قوس امسال این است که طبق گزارشات رسیده به تاریخ دهم قوس 1396 خورشیدی یعنی سه روز پس از نصب پوسترها، اکثریت قریب به اتفاق پوسترها هم‌چنان در مناطق مختلف کشور نصب شده باقی مانده اند و فقط تعداد معدودی از پوسترها کنده و پاره شده اند. تنها در یک مورد در منطقه ای که در واقع منطقۀ نزدیک به پوهنتون کابل محسوب می‌گردد، روی عکس زنده یاد رفیقِ جان‌باخته اکرم یاری با خط روشن یک عبارت رکیک لومپنانه نوشته شده است.**

**این وضعیت از چند جهت قابل دقت است:**

**کنده نشدن و پاره نشدن اکثریت قریب به اتفاق پوسترهای 7 قوس امسال نشان‌دهندۀ این است که تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین افغانستان به اخطاریۀ قبلی ما مبنی بر اینکه در صورت ادامۀ حرکت‌های ضد دموکراتیک آنان علیه پوسترها و سایر اوراق تبلیغاتی حزب، ما اجباراً عکس‌العمل نشان می‌دهیم و در قدم اول چهره‌های آنان را افشا می‌سازیم، حداقل تا حد زیادی توجه کرده اند.**

**یک دلیل دیگر کنده نشدن و پاره نشدن اکثریت قریب به اتفاق پوسترهای 7 قوس امسال این است که در بعضی از مناطق کشور این پوسترها نسبتاً بلند و نسبتا محکم نصب شده اند و کندن و پاره کردن آن‌ها کار آسان و ساده ای نیست و برای انجام دادن آن به وسایل و افراد اضافی ضرورت است. طبعاً دست زدن به چنین کاری بنا به دلایل مختلف از عهدۀ اکثریت تسلیم‌طلبان بر نمی‌آید.**

**اما اصل مسئله این است که اکثریت تسلیم شده‌ها و تسلیم‌طلبانِ قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور از حرکت‌های مبارزاتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بر خود می‌لرزند و در مورد خود بیمناک می‌شوند که گویا مبادا این حرکت‌های مبارزاتی به آن‌ها نسبت داده شود و گویا بال‌گردن آن‌ها گردد. پس بگذار ما هم آن‌ها را بترسانیم تا حداقل از حرکتهای ضد دموکراتیک در مورد ما پرهیز کنند و بدانند که ما هم می‌توانیـم در حـد خـودمـان به کسانی که ما را متضرر می‌سازند ضرر برسانیم.**

**چنان‌چه وقتی برای اولین بار در یکی از مناطق کشور اولین شماره‌های دورۀ نشراتی سوم شعلۀ جاوید (ارگان نشراتی مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) منتشر شده و دست‎به‌دست می‌گشت، یک‌تن از تسلیم‌شده‌های مذکور این‌جا و آن‌جا همه آشنایان سابقه اش را می‌ترساند و با فحش و دشنام منتشر کنندگان شعلۀ جاوید را افشا می‌کرد و می‌گفت که این‌ها می‌خواهند همه باقیماندگان جریان را به کشتن بدهند و اگر از من پرسیده شود من آنها را افشا می‌کنم. در آن وقت نیز ناچار شدیم در قبال آن عنصر تخریب‌کار به تهدید متوسل شویم و به او بگوییم که اگر دشنام‌ها و افشاگری‌های او و امثال او علیه ما ادامه یابد و در هر حال اگر از بابت افشاگری‌های تا کنونی او و امثالش، ما به نحوی متضرر شویم، به همه منسوبین حزب گفت ایم که چه کسانی را مسئول و جواب‌ده بدانند. پس از آن بود که حرکت‌های ضد دموکراتیک آن فرد و امثالش در منطقه علیه منتشر کنندگان شعلۀ جاوید متوقف شد یا حداقل حالت کاملاً علنی خود را از دست داد.**

**اما برعکس در خارج از کشور این حرکت‌های ضد دموکراتیک لومپنانه در قبال ما کماکان ادامه دارد. عاملین این کار که در کشورهای امپریالیستی غرب، منجمله در خود ایالات متحدۀ امریکا، لم داده اند می‌دانند که دست ما به آن‌ها نمی‌رسد و لذا "بدمعاشی" و قلدری نشان می‌دهند و هرچه خواستند و هرچه به دهن شان آمد، فحش‌ها و ناسزاهای لومپنانه و بدون سند و مدرک، علیه ما ردیف می‌کنند.**

**این‌ها و امثال شان که روزی از "برقراری" به اصطلاح دموکراسی در افغانستان اشغال شده به وجد آمده بودند و برای تقدیر و تمجید از "دموکراسی امریکایی" کتاب می نوشتند و نام افغانستان را تحت عنوان "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی..." به اصطلاح بلند نگه می‌داشتند. برعلاوه برای استفاده از این "دموکراسی"، حزب سیاسی علنی تشکیل می‌دادند وآن را راجستر می‌نمودند و تمویل می‌کردند. این‌ها امروز نیز که ظاهراً علیه اشغالگران موضع گرفته اند ولی صرف تسلیمی مطلق دیروزی شان را به تسلیم‌طلبی تبدیل کرده اند، در صدد هستند که همه بخش‌های تسلیم شده، تسلیم‌طلب و سالم سازمان شان را با هم متحد سازند و به این صورت روحیۀ تسلیم‌طلبی شان را باز هم به نمایش می‌گذارند. ولی مادامی که می‌بینند از موقعیت خارج نشینی نمی‌توانند کاری درین راستای تسلیم‌طلبانه انجام دهند، فکر می‌کنند که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مسبب این وضعیت است. در حالی که برعکس درین میان اساساً کسی مقصر است که مسئولیت رهبری "سازمان" را قبل از مورد ترور قرار گفتن "رهبر سازمان" از وی تسلیم شد، ولی پس از ترورشدن "رهبر" هم "رهبر" و هم رهبر بنیادگذار "سازمان" را در مصاحبه با یک رسانۀ بین‌المللی امپریالیستی معلوم‌الحال پیران طریقت و مرشدان مذهبی دارای پیروان بسیار در منطقۀ شان خواند. سپس فرار را بر قرار ترجیح داد و عملاً کل مسئولیت "سازمان" را به کسانی سپرد که تسلیمی و تسلیم‌طلبی شان هنوز که هنوز است، هم‌چنان پابرجا و برقرار باقی مانده است و وی هنوز دنبال شان لنگ لنگان روان است تا از طریق آن‌ها سپاه و کرج و کلاهی بیابد. او که زمانی یکی از علم‌برداران اصلی "مشی اسلامی" و جزء جرگۀ تازه اندیشان (رویزیونیست‌ها) بود و در خط "اعلام مواضع" قرار داشت، اکنون بدون این‌که علیه اسلام‌بازی‌های دیروزی خود و سازمانش چیزی بگوید و بنویسد و علیه آن خط بصورت سازمانی یا حداقل شخصی موضع‌گیری نماید، دیگرانی را که سال‌ها قبل علیه خط "اعلام مواضع" ایستادند و موضع‌گیری نمودند، بیرون آمده از مسجد و تکیه خانه می‌داند و خود را انقلابی چند آتشه می‌خواند و در ضمن اسلام بازی رویزیونیستی دیروزی اش را یک‌جا با تسلیم‌طلبی‌های دیروزی و امروزی اش موضوعات "تاریخ تیر شده" اعلام می‌نماید و همۀ آن‌ها را قابل بحث و در خور تعمق و مشخصاً قابل انتقاد و بررسی نمی‌داند.**

**اما ما می‌دانیم که رکیک‌نویسی کنونی بالای عکس زنده یاد اکرم یاری کار این گونه افراد نیست. این عبارت را کسی نوشته است که در همان موقع در شهر کابل بوده است و نه در فلان کشور امپریالیستی غربی. نویسندۀ این عبارت رکیک یک تن از بازماندگان یا بقایای قاتلین رفیق زنده یاد است. مبارزات ما علیه آن قاتلین و بازماندگان و بقایای شان نبردی است طولانی و از قبل هم ما نه آن‌ها را بخشیده ایم و نه مورد عفو قرار داده ایم. حال که همۀ آن‌ها به دشمن اشغالگر امپریالیست و رژیم دست‌نشانده تسلیم‌شده اند و عملاً یک‌بار دیگر نشان داده اند که غیر از وطن‌فروشی و خیانت‌ملی هیچ "هنر" دیگری ندارند، حساب ما در قبال آن‌ها روشن است. آن‌ها جزء خاینین ملی و بخشی از دشمن عمده به حساب می‌آیند**

**یک نکتۀ قابل توجه در مورد عبارت رکیک نوشته شده بالای عکس رفیق زنـده یـاد اکـرم یـاری ایـن اسـت کـه ایـن حرکت لومپنانه در واقع در محیط پوهنتون کابل صورت گرفته است و این نشان می‌دهد که سطح فرهنگی و سیاسی پوهنتون کابل در افغانستان اشغال شده و مستعمره و تحت حاکمیت پوشالی یک رژیم دست‌نشاندۀ اشغالگران امپریالیست تا چه حدی سقوط کرده است.**

**پوهنتون کابل در دهۀ چهل خورشیدی محل منازعه میان نیروهای دموکراتیک نوین، رویزیونیست‌های وطنی و اخوانی‌ها بود. ولی همین پوهنتون چند سال قبل محل زدوخورد میان محصلان جوان سنی و شیعه در لیلیۀ همین پوهنتون گردید که در نتیجۀ آن چند محصل جوان کشته شدند و تعداد زیادی هم زخم برداشتند. و حالا هم همین پوهنتون و محیط اطراف آن محیط لومپنانه‌ گردیده و این نشاندهندۀ سقوط فرهنگی عالی‌ترین مرکز اکادمیک کشور است.**

**برعلاوه یک موضوع دیگر هم این است که پس از چندین حرکت تبلیغاتی وسیع حزب، پخش شب‌نامه‌ها و نصب پوسترهای تبلیغاتی حزب در نقاط مختلف کشور به عنوان یکی از روش‌های تبلیغاتی وسیع و توده‌یی حزب تثبیت گردیده است، اما در عین‌حال "راحتِی" و "آرامش" تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور بهم نخورده است. ازین جهت این عناصرِ خوف‌زده، که به مصداق ضرب‌المثل معروف وطنی خایف هستند، تا حد زیادی دیگر از فعالیت‌های تبلیغاتی حزب مضطرب و پریشان نمی‌شوند.**

**یادداشت: جمع‌بندی تأثیرات مثبت فعالیت‌های مبارزاتی 7 قوس امسال از تمامی مناطق کشور هنوز تکمیل نشده است. در صورت لزوم جمع‌بندی مکمل تأثیرات مذکور در ویب سایت و صفحات شعلۀ جاوید انعکاس خواهد یافت.**

**هم‌چنان قابل تذکر است که از صدمین سال‌یاد پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و هم‌چنان "7 قوس روز جان‌باختگان انقلابی شعله‌یی" طی دو محفل جداگانه توسط هواداران حزب در اطریش بزرگ‎داشت به عمل آمده است. گزارش این محافل در بخش مربوط به هواداران حزب در ویب‌سایت شعلۀ جاوید درج گردیده است.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 3

**مبارزه با تسلیم طلبی بخشی از مبارزه با اشغالگران امپریالیست**

**و**

**رژیم دست نشانده است**

**بررسی نقادانه تاریخ مبارزاتی جنبش انقلابی کشور این امکان را بما می دهد تا قوانین عینی مبارزات اجتماعی و سیاسی کشور را درک نموده و با گام های متین به جلو حرکت کنیم. چنین بررسی ای ما را به توانایی نیروهای محرک انقلاب مسلح می نماید و مطمئن به پیروزی و بیرون راندن اشغالگران و سر نگونی رژیم دست نشانده می سازد.**

**جمعبندی از گذشتۀ تاریخ مبارزاتی کشور و پند گرفتن از جنبه های مثبت و منفی آن، با انتقاد اصولی و علمی و طرد جنبه های منفی و ارتقاء جنبه های مثبت ما را قادر می سازد تا تضادها را بدرستی درک نموده و بدانیم که تضاد اساسی از تضاد عمده چه فرقی دارد. بدانیم که مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده از عمدگی بر خوردار است. بدانیم که تضاد اساسی تبارزات بزرگ دارد و تضاد عمده یکی از این تبارزات بزرگ تضاد اساسی است. تبارز بزرگ دیگر تضاد اساسی، تضاد با ارتجاع داخلی می باشد که هیچگاه نباید به فراموشی سپرده شود و یا موکول به بعد گردد. اما نباید این تضاد آنقدر برجسته گردد که تضاد با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده را تحت الشعاع قرار دهد، بلکه باید در تابعیت از مبارزه علیه اشغالگران به پیش برده شود.**

**درک تضاد عمده ما را قادر می سازد که مائوئیزم را دقیقا درک نمائیم، بدانیم که در هر چیز اصول عمده و غیرعمده وجود دارد، در هر شرایط اصول غیرعمده تابع اصول عمده است و درک این اصول به ما یاری می کند که هم با تسلیم طلبی مبارزه کنیم و هم جلو حرکت های ماجراجویانه را بگیریم.**

**عدم درک این اصول باعث می شود که تفاوتی میان تضاد عمده و اساسی قایل نشویم و هر دو را یکسان بدانیم. این وضعیت از دو حال خارج نیست: حالت اول ما را به نظاره گر اوضاع تبدیل می کند و به این نتیجه می رساند که:**

**«چون نیروی قابل محاسبه نیستیم» (عقاب شماره سوم)**

**ضرور نیست که شعار جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی را بلند کنیم. باید منتظر بمانیم تا یکی از این دو نیرو پیروز شود، بعد به مبارزه بر می خیزیم. از این حالت فقط اشغالگران نفع می برند، زیرا این شعار در حقیقت دفاع از "میهن" امپریالیستی است و منجر به تسلیم طلبی ملی می گردد. حالت دوم، هر گاه حرکتی صورت گیرد ماجرجویانه خواهد بود که منجر به شکست می گردد. «دیالکتیک به معنی بررسی گرایش عمده و موضوعات فرعی، بررسی باطن و تبارزات بیرونی است. در میان تضادها، تضاد عمده و تضادهای درجه دوم وجود دارند. در گذشته خطاهایی نظیر پیشروی ماجراجویانه بروز یافت، زیرا ما تضادهای عمده و جوهر را درک نکرده بودیم و می کوشیدیم تضاد های درجه دوم را بعنوان تضاد عمده حل کنیم و نیز بدان دلیل که ما موضوعات کناری را بعنوان گرایش عمده در نظر می گرفتیم و جوهر را درک نمی کردیم.»(مائوتسه دون ـ نمونه هایی از دیالکتیک( تفسیر های مجرد) 1959 ـ صفحه 2)**

**بررسی نقادانۀ جنبش مبارزاتی انقلابی کشور نه تنها ما را قادر به درک ماتریالیزم یالکتیک می سازد، بلکه ما را یاری می کند تا مرز مشخص میان مائوئیزم و تسلیم طلبی و حرکت های ماجراجویانه بکشیم.**

**زمانی که ما این خط و مرز را مشخص نمودیم تسلیم طلبان ما را سر زنش نموده و عامل افتراق یاد می کنند و به‌باد فحش و دشنام می‌گیرند.**

**در فسبوک آقای "ش. آهنگر" دو نوشته نشر گردیده است. یک نوشته زیر نام " جامعۀ ما " که مجموعاً پنج خط می باشد و دیگری مقاله ای تحت عنوان "با درهم شکستن توطئه‌ها متحد شوید" که حدوداً یک و نیم صفحه می شود. تاریخ نشر مقاله 10 می 2017 می باشد. آقای "ش. آهنگر" طوری وانمود ساخته که مقاله را از سایت رزمندگان گرفته و در فیسبوکش جا بجا نموده است. ما همزمان با گرفتن مقاله از فسبوک، سایت رزمندگان را زیر و رو نمودیم ولی در سایت رزمندگان چیزی به این نام نیافتیم. آقای "ش. آهنگر" خواسته طوری وانمود کند که این مقاله مال او نیست و رد گم نماید.**

**زمانی که شخصی مقاله ای می نویسد باید جرئت گرفتن مسئولیت مقاله را داشته باشد نه اینکه رد گم نماید. ثانیاً باید طوری بحث نماید که هر خواننده به آسانی بداند که مخاطب نویسنده چه کسی است. ثالثاً باید مقاله با اصول نویسندگی مطابقت کند، یعنی باید از صحبت های مخاطبش مطالبی را نقل نموده و روی آن صحبت نماید، نه آنکه هوایی قلمبه سلمبه بگوید. مقالۀ فوق الذکر هیچکدام از این سه خصوصیت را دارا نمی باشد. ما این مقاله را فقط یک "دشنام نامه" به تیپ "دشنامنامه های" سازمان رهایی می دانیم.**

**یکی از خصوصیات رویزیونیزم، اپورتونیزم و تسلیم طلبی اینست که به مبارزات ایدیولوژیک ـ سیاسی اعتقاد ندارد، زیرا ایشان به اصول مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی پابند نیستند. لذا به کلی گویی و فحش و ناسزا گویی می پر دازند تا از این طریق، اگر بتوانند، جلو مبارزات انقلابی علیه تسلیم طلبی را بگیرند.**

**اینک می پردازیم به متن مقالات. اول نوشتۀ پنج خطی نویسنده را مرور می کنیم.**

**«جامعۀ ما در کل به یک مرض مزمن تشکل ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر قماش که باشند، توفیق نیافته اند حتی در حدود عدۀ محدودی همراهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکیل پسندیدۀ "سرتاسری". دسته ها و گروپ های راست و"چپ" بنیادگرا و معتدل و... در پیلۀ محدود و قشری خود تنیده و حتی از پیشآهنگی طبقۀ مربوطه نیز سخنی به میان آورده نمی توانند. تشکلات میکانیکی شان نیز به جای استحکام و گسترش، روزتا روز به احاد اولیه تجزیه گردیده است.»**

**متن نوشته در حقیقت بیان وضعیت کلی نویسندۀ مقاله است. در اینجا از تسلیم طلبی اش با اشغالگران سوسیال امپریالیست می گذریم (این موضوع بطور مستند همراه با اسناد تسلیم طلبی به زودی در سایت شعلۀ جاوید منتشر می شود.) و وضعیتش را از زمان اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا بررسی می نما ییم.**

**زمانی که افغانستان به اشغال امپریالیست ها به رهبری امپریالیزم امریکا در آمد نویسندۀ مقاله در صف تسلیم طلبان که به قول خودش آنرا "مرکز" می خواند ایستاد و کتاب "الگوی دموکراسی امریکایی" را به رشتۀ تحریر در آورد. او ده سال مکمل علناً و عملاً در کنار شان ایستاد و هزینۀ مالی شان را تأمین نمود. بعد از ده سال تسلیمی به اشغالگران صف خود را از آن ها جدا نمود و بدون کوچکترین انتقاد از گذشتۀ ده ساله اش همه کاسه و کوزه را بر سر "مرکز" شکستاند، تا گویا خود را برائت دهد ولی با این حرکت (عدم انتقاد از خود) شخصیتش را خورد و خمیر نمود، در حالی که انتقاد از خود، بزرگی شخصیت را نشان می دهد.**

**مائوتسه دون می گوید: «... آن ها باید فروتن و مأل اندیش باشند و از خود پسندی و تند خویی بپرهیزند، سرشار از روحیۀ انتقاد از خود باشند و جسارت داشته باشند نواقص و اشتباهات کار خود را تصحیح کنند. آن ها به هیچوجه نباید مثل خروشف خطاهای خود را روپوشی کنند و تمام خدمات را بخود نسبت دهند و همه اشتباهات را به گردن دیگران بیندازند. ادامه دهندگان امر انقلاب پرولتاریایی در جریان مبارزۀ توده یی پا به عرصۀ هستی می گذارند و در توفانهای انقلاب رشد و نموده و آبدیده می شوند. کادرها را باید در جریان طولانی مبارزۀ توده یی آزمود و شناخت و ادامه دهندگان امر انقلاب را از میان آنان برگزید و آموزش و پرورش داد.» (مائوتسه دون ـ در باره کمونیزم کاذب خروشف و آموزشهای تاریخی آن برای جهان ) تاکیدات از ما است.**

**او سپس تاریخچۀ جعلی برای "سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان" ساخت، با انکار از تضاد عمده به مائوئیزم پشت نمود و با منطبق دانستن تضاد اساسی و تضاد عمده در شرایط اشغال کشور به تسلیم طلبی ملی تن داد و تا کنون در این مسیر روان است.**

**نویسندۀ مقاله به سابقۀ مبارزاتی اش می نازد و فکر می کند که هر چه بنویسد مورد قبول عامه قرار می گیرد. این را درک نکرده که انقلابیون بر روی نوشته ها و استدلالات تعمق می کنند. اگر چیز غلط و نادرست بنویسی فوراً آنرا رد می نمایند. مائوتسه دون در این زمینه می نویسد:**

**«هرقدر هم از سابقۀ كار انقلابي تو بگذرد، به مجرد اين كه چيز نادرستي بگوئي، از طرف ديگران  رد خواهد شد، تو هر قدر بيشتر فخر بفروشي، مردم كمتر روي تو حساب خواهند كرد  و به مطالعۀ مقالات كمتر توجه خواهند نمود. ما بايد كار خود را با صداقت انجام دهيم. اشياء و پديده ها را به درستي تجزيه و تحليل كنيم. مقالات قانع كننده بنويسيم و هرگز ديگران را با پوز و ژست گرفتن مرعوب  نسازيم.» (مائوتسه دون ـ پنج اثر – دربارۀ كار تبليغاتي صفحه 21)**

**وقتی نویسنده ادعا می کند که « جامعۀ ما در کل به یک مرض مزمن تشکل ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر قماش که باشند، توفیق نیافته اند حتی در حدود عدۀ محدودی همراهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکیل پسندیدۀ "سرتاسری". » در واقع وضعیت خودش را تشریح می نماید.**

**قیوم "رهبر" قبل از آن که مورد ترور قرار بگیرد مسئولیت رهبری "ساما" را به وی که معاون اول "رهبر" بود تسلیم نمود تا خودش بتواند دوباره به اروپا برگردد و گویا کارهای تیوریکش را پیش ببرد. اما پس از آن که "قیوم رهبر" ترور گردید، وی به جای پیشبرد مسئولیتش خود و خانواده اش را به اروپا کشید و عملاً از پیشبرد مسئولیتش شانه خالی نمود. این بی مسئولیتی او یکی از عوامل مهم فروپاشی "ساما" محسوب می گردد. او مدت ها در خارجه به عنوان فرد زندگی شخصی خود را پیش برد و بعد از اشغال کشور توسط امپریالیست های امریکایی و متحدینش آشکارا تن به تسلیمی داد.**

**پس از آن که از تسلیمی بریده و تسلیم طلبی را انتخاب نموده است، گاهی با "سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان" است، گاهی با "ساما- ادامه دهندگان"، گاهی با "ساما" و گاهی یک شخص منفرد. به این ترتیب سازمان تحت مسئولیت وی «روز بروز به احاد اولیه تجزیه گردید». این وضعیت او را به این نتیجه رساند تا وضعیت فردی را بر کل تعمیم دهد. این حکم ذهنیگری و ضد ماتریالیزم دیالکتیک است. زمانی که می نویسد که هیچ کس «توفیق نیافته» در جامعه «در حدود عدۀ محدود همراهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته ایجاد کند.» در واقع به خودش اشاره دارد.**

**طوریکه گفته شد، این حکم ذهنیگری و خلاف دیالکتیک است. این حکم نویسندۀ مقاله از خارج نشینی اش ناشی می گردد. دقیقاً از خارجه و در خارجه نمی توان «نظم و انتظام شایسته ایجاد نمود.» زیرا در جایی که فشار است عکس العمل وجود دارد. موجودیت فشار سبب مبارزه و ایجاد نظم و انتظام می گردد. نمی توان در خارج نشست و ادعای بلند و بالای رهبری را داشت. طبق گفتۀ مائوتسه دون:**

**«ادامه دهندگان امر انقلاب پرولتاریایی در جریان مبارزه توده یی پا به عرصۀ هستی می گذارند و در توفانهای انقلاب رشد نموده و آبدیده می شوند. کادر ها را باید در جریان طولانی مبارزه توده یی آزمود و شناخت و ادامه دهندگان امر انقلاب را از میان آنان برگزید.»**

**کسی که از جریان مبارزه توده ای دور بماند و در گوشه ای هزاران کیلو متر دور از وطن یعنی میدان اصلی مبارزه زندگی کند، هرگز نمی تواند اوضاع جاری کشور را درک نموده و در بارۀ اوضاع قضاوت درست نماید، چه رسد به ادعای بلند و بالای رهبری.**

**حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان افتخار دارد و با جرئت می گوید که از چنین نظم و انتظامی برخوردار است. همین نظم و انتظام حزب است که حزب را قادر ساخته است بطور پیگیر علیه انحرافات، تسلیمی و تسلیم طلبی مبارزه نماید. همین مبارزات با نظم و انتظام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان سبب بریدن نویسندۀ مقاله از تسلیمی مطلق به اشغالگران گردید.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معترف است که نتوانسته نظم و انتظام سرتاسری را در افغانستان ایجاد نماید. حزب اعتقاد دارد که در جامعۀ مستعمره ـ نیمه فیودالی و نیمه فیودالی- نیمه مستعمره حزب سرتاسری ایجاد نمی شود مگر از طریق جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق). بینش نویسندۀ مقاله این است که بدون جنگ خلق می توان حزب سرتاسری ایجاد نمود. این بینش یک بینش ضد مائوئیستی است. طبق گفتۀ مائوتسه دون در جامعۀ مستعمره ـ نیمه فیوالی و نیمه فیودالی- نیمه مستعمره جنگ خلق بهترین مبلغ، بهترین مروج و بهترین سازمانده است. حزب کمونیست در دهات و در جریان جنگ مسلحانه رشد و استحکام می یابد نه در شهرها و مبارزات قانونی، زیرا مبارزۀ مسلحانه شکل عمدۀ مبارزه است نه مبارزات قانونی و شهری.**

**این بدان معنی نیست که وقتی از مبارزۀ مسلحانه صحبت می کنیم اشکال دیگر مبارزاتی را فراموش کنیم و یا این که از کار در شهرها صرف نظر نمائیم. این بدان معنی است که: حزب زمانی در کشوری مانند افغانستان سرتاسری می شود که جنگ را آغاز نماید. هر قدر که جنگ رشد و استحکام پیدا نماید به همان اندازه حزب رشد و استحکام پیدا می کند. نباید این را فراموش نمود که با شروع جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی هم حزب نمی تواند سرتاسری شود، بلکه با پیشبرد جنگ و توسعۀ آن حزب روز بروز توسعه یافته و بالاخره با رشد روز افزون جنگ مسلحانه به یک حزب نیرومند و سرتاسری بدل می گردد.**

**حکم نویسندۀ مقاله به این معنی است که حزب کمونیست می تواند در شهرها رشد و استحکام پیدا نموده و سرتاسری گردد. این حکم هم از وضعیت بد خارج نشینی اش ناشی می گردد. او فکر می کند که افغانستان هم مانند کشورهای سرمایه داری است و محاصرۀ دهات از طریق شهرها صورت می گیرد و کارگران صنعتی نیروی عمدۀ انقلاب بشمار می روند. در حالی که در افغانستان قضیه عکس کشور های سرمایه داری است. در افغانستان نیروی عمدۀ انقلاب دهقانان و بخصوص دهقانان فقیر اند، نه کارگران صنعتی. البته کارگران نیروی رهبری کنندۀ انقلاب اند.**

**حال مقالۀ یک ونیم صفحه یی نویسنده را مرور می نمایم تا واقعیت به خوانندگان بهتر روشن شود.**

**«حال دیگر چه کسی نمی داند که فقط با برداشتن یک گام به پیش از طرف نهادها و یا شخصیت های انقلابی است که افراد و نهاد های معلوم الحال چپ نمائی با عصبانیت و فحاشی به میدان می پرند تا مانع برداشتن چنین گامی شوند و با تمام قوا می کوشند جلو آن را بگیرند.»**

**«یک روز فلان نهاد انقلابی، روز دیگر نهادی دیگر، یک روز فلان شخصیت انقلابی، روز بعد شخصیتی دیگر(به ویژه شخصیت های خوشنام که می توانند مصدر و محور کاری شوند)، با تمام قوا (از طریق ارگان های نشراتی، سایت ها، دلقکان هم پارتی و ...) موردهجوم این شرفباختگان خود فروخته قرار می گیرند تا از انجام هرگونه کار مثمری برای مردم جلوگیری شود.»**

**«طرح شوم امپریالیسم و ارتجاع در این همسان سازی شان با ترمینولوژی و نهادهای انقلابی و تخریب ستون های اصلی انقلاب و آرمان انقلابی، طی سی سال چنین بوده که از تخریب نهادها و شخصیت های موثر جنبش و انقلاب آغازکردند و با نشخوارهجویات لایعنی شان سال های سال جنبش را به عقب زدند. هرآنگاهی که نهاد و یا شخصیت مبارزی خواسته گامی به جلو جهت سازماندهی و آگاهی رسانی به جنبش بردارد، عوامل چپ نمای مزدورامپریالیسم و ارتجاع ، آن را زیر رگبار توپخانۀ هجویات شان گرفتند و از دهان متعفن شان بر سر و روی آن پاک طینتان لجن پاشیده اند. درین طرح شوم دو نتیجه متصور است؛ یا این که تیر لجن به هدف اصابت کرده و آن شخصیت، یا نهاد، بدنام شده و کنار کشیده است؛ که درین صورت عوامل تخریب جنبش به نتیجۀ مطلوب رسیده و انعام شان را(ملیون ها دالر زیرنام ان جی او) دریافت کرده اند، و یا این که آن شخصیت و یا نهاد پاک طینت به دفاع از خود در رویا روی عوامل مزدور مخرب قرارگرفته است. در چنین حالتی آن قدر مطلب را کش داده اند و از جوانب مختلف بر این شخصیت یا نهاد تهمت وافترا بسته اند که وقت گرانبهای آن را برای مدت مدیدی ضایع ساخته و بدینترتیب مانع کار ومبارزات بیشتر ضد امپریالستی و ضد ارتجاعی آن نهاد و یا شخصیت انقـلابـی گـشـتـه انـد و بـازهـم از ارباب شـان**

**طعمه(پول و زمین) به دست آورده اند.»**

**«شما نگاهی به برخی سایت های انترنیتی بیاندازید، ببینید عده ای چه نام های پرطمطراقی را به عاریه گرفته و یا غصب کرده اند؛ و زیر این نام ها چه سمی بر رزمنده ترین گردان ها وشخصیت های انقلابی پاکباز میهن ما پاش می دهند؟ چه سیستمی را رایج می سازند و آن را با درد و اندوه، ادبیات و مبارزۀ مردمی وانمود می کنند. این سم، خواهی نخواهی کسانی را که پادزهرآگاهی و تشکل ندارند مسموم می کند، اما درعین حال اهل عالم را نسبت به چنین فرهنگ و ادبیات و شیوۀ کاری منفور می سازد. و این دقیقاً پلان شوم امپریالیسم و ارتجاع وعمال خود فروختۀ چپ نمای شان جهت بدنام سازی جنبش و شخصیت های انقلابی کشور است که نیروهای مردمی مدت های مدیدی باید وقت و کار مصرف کنند تا به مردم بفهمانند که آن ها چنین نیستند و چنین شیوه و رسم و رواجی هم هیچ قرابتی به مبارزۀ انقلابی یا رزمندۀ انقلابی و اخلاق انقلابی ندارد.»**

**نویسندۀ مقاله در مقاله اش بهتر و بیشتر از همه طینت خودش را توضیح می دهد. هر گاه خواننده گرامی به شماره های شعله جاوید مراجعه نماید، بخوبی درک می نماید که شعلۀ جاوید مبارزات ایدیولوژیک ـ سیاسی را طبق اسناد و مدارک پیش برده و در تمام شماره هایش حتی یک کلمه فحش و اتهام دیده نمی شود. اما نویسندۀ مقاله در همین یک و نیم صفحه بیش از ده فحش و ناسزا نثار کسانی که علیه تسلیمی و تسلیم طلبی به مبارزه بر خاسته اند نموده است. توجه نمائید در مقالۀ نویسنده این کلمات بکار رفته است.(سگ، عوعو، دلقک، دهان کثیف، زبان گندآلود،هجویات لایعنی، دهان متعفن، شرف باخته، قلاده بند، توله سگ، خاین، جانی)**

**اما او با چنین ادبیات رکیک ما را متهم به فحاشی می نماید. ای کاش نویسندۀ مقاله همان جمله ای را که در آن عصبانیت و فحاشی بکار رفته بود مشخص می نمود، تا مقاله اش مستند می گردید. اگر چنین چیزی وجود می داشت نویسندۀ مقاله با طمطراق آنرا یاد آوری می کرد.**

**در شماره 13 شعلۀ جاوید دور چهارم مقاله ای تحت عنوان "حزب مخفی غیر قانونی یا علنی و قانونی؟" نشر گردیده است و عکس العمل نویسندۀ مقاله عکس العملی علیه مقالۀ مذکور می باشد. در آن مقاله روی برنامه ها و مقالات چند حزب (حزب آزادیخواهان مردم افغانستان، حزب همبستگی، حزب متحد ملی، نهضت آینده افغانستان، شورای مردمی انسجام و اتحاد ملی افغانستان و مقاله "ش آهنگر") مکث گردیده است.**

**دو حزب اولی از تسلیمی های به اصطلاح شعله یی است، دو حزب بعد مربوط خلقی- پرچمی هاست. مقالۀ "ش.آهنگر" که ابتدا در شمارۀ سوم عقاب ارگان "سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان" نشر گردیده بود به عنوان یک مقالۀ تسلیم طلبانه در شعلۀ جاوید جواب داده شد، اما به عوض آنکه نویسنده به جواب آن بپردازد و مبارزۀ ایدیولوژیک را ادامه دهد، بعد از مدت های مدید مقاله اش را دوباره بنام "ش. آهنگر" در سایت افغانستان آزاد نشر نمود. با استناد به مدارک خودشان شعلۀ جاوید تبصره نموده و نشان داده که خط شان در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده کاملاً تسلیم طلبانه است. تشکل آخری تشکیلی است آش شعله قلمکار از احزاب جهادی و تعداد معدودی تسلیم طلبان شعله یی.**

**نویسندۀ مقاله از این نهاد ها و شخصیت ها به دفاع بر خاسته و آنها را انقلابی می نامد!؟ آیا "نهادها و شخصیت" های تسلیم شده و تسلیم طلب و رویزیونیست، انقلابی اند؟ از نظر نویسندۀ مقاله جواب مثبت است، زیرا خودش در این مسیر روان است. چرا نویسندۀ مقاله از «شخصیت های خوشنام که می توانند مصدر و محور کاری شوند» و مورد «فحاشی» قرار گرفته اند نام نبرده است.**

**به همین ترتیب نویسندۀ مقاله از سیستم مبارزاتی شعلۀ جاوید علیه تسلیمی ها و تسلیم طلبان ناراض است. او این ناراضی خویش را اینطور بیان می دارد:**

**«چه سیستمی را رایج می سازند و آن را با درد و اندوه، ادبیات و مبارزۀ مردمی وانمود می کنند. این سم، خواهی نخواهی کسانی را که پادزهرآگاهی و تشکل ندارند مسموم می کند، اما درعین حال اهل عالم را نسبت به چنین فرهنگ و ادبیات و شیوۀ کاری منفور می سازد.»**

**آیا مبارزۀ ایدیولوژیک ـ سیاسی علیه اشغالگران امپریالیست، تسلیمی و تسلیم طلبی مبارزه مردمی و توده یی نیست؟ آیا چنین مبارزه ای سم است یا فحاشی نویسندۀ مقاله و تسلیمی و تسلیم طلبی؟ بدترین شیوۀ مبارزاتی شیوه ای است که سازمان رهایی و نویسندۀ این مقاله برگزیده اند. بزرگترین سم اولاً تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده است، و ثانیاً شیوۀ مبارزاتی ای است که نویسنده مقاله در پیش گرفته است. سم چنین شیوۀ مبارزاتیست که: «خواهی نخواهی کسانی را که پادزهرآگاهی و تشکل ندارند مسموم می کند، اما درعین حال اهل عالم را نسبت به چنین فرهنگ و ادبیات و شیوۀ کاری منفور می سازد.»**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به صراحت اعلام می دارد که: « نهادها و شخصیت های » تسلیم شده و تسلیم طلب هیچگاه انقلابی نیستند. با آنهم با هیچکدام شان با زبان لمپنانه و با فحش و نا سزا بر خورد نگردیده، بلکه با زبان سیاسی برخورد شده است.**

**زمانی که انگلس به دورینگ حمله نمود تعداد زیادی که طرفدار نظریات دورینگ بودند، انگلس را محکوم نموده و علناً اظهار داشتند که انگلس بسیار خشن و ناشکیبا است و در مشاجره مراعات رفاقت را نمی کند. حتی پیشنهاد نمودند که مقالات انگلس در جریده "vorwarts" ("به پیش") چاپ نشود، چون برای خواننده گان جالب نیست و زیان های فراوانی به سوسیال دموکراسی وارد می آورد. (نقل به مفهوم از گفته های لنین - مجموع مقالات در یک جلد ـ چه باید کرد- پاورقی صفحۀ 77)**

**حال که شعلۀ جاوید با استناد به اساسنامه ها و مقالات تسلیم طلبان، آنها را مورد حمله قرار داده نویسندۀ مقاله بی درنگ از آن ها به دفاع برخاسته و این نوع مبارزه را شخصیت کشی قلمداد می نماید. طوری که از متن مقاله استنتاج می شود، نویسندۀ مقاله از رویزیونیست های رهایی و در رأس داکتر فیض و شخصیت های (حزب همبستگی، حزب آزادیخواهان، حزب متحد ملی، نهضت آینده افغانستان و ... که متشکل از به اصطلاح شعله یی ها و خلقی پرچمی ها است) به دفاع برخاسته است. او مبارزۀ شعله جاوید علیه تسلیمی و تسلیم طلبی را شخصیت کشی می نامد. هر گاه مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی باعث شخصیت کشی تسلیم طلبان می گردد، ما به این مبارزه و شخصیت کشی افتخار می کنیم. اما به هیچ عنوان به هیچ کس توهین نخواهیم کرد. مبارزه با بی حرمتی و فحاشی زمین تا آسمان تفاوت دارد. به این اساس هیچگاه اجازه نخواهیم داد که رویزیونیست ها و تسلیم طلبان ایده های انقلابی را ملوث سازند، و به عنوان شخصیتی متبارز گردند. وظیفه و رسالت هر انقلابی مائوئیست است که چهره های خاینانۀ رویزیونیزم و تسلیم طلبان را هر چه بیشتر افشاء نمایند تا توده های زحمتکش و نسل جوان بیشتر از این فریب شانرا نخورده و به دام تسلیم طلبی و رویزیونیزم نیفتند.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که بی حرمتی (فحش، دشنام، ناسزا، توهین و تحقیر) به شخصیت انسان ها هر چه باشد و به هر اندازه توجیهات علمی داشته باشد در مائوئیزم موجه نیست. مائوئیست ها با بی حرمتی به شخصیت انسان ها مبارزه می کنند. کسانی که به مائوئیزم اعتقاد ندارند به هیچ اصولی پابندی ندارند. لذا به فحش و دشنام و بی حرمتی به شخصیت انسان ها می خواهند جان خود را یکباره خلاص نمایند. ما به این امر واقفیم که هیچ چیز لذت بخش تر از مبارزه برای حفظ و پاکیزه نگهداشتن مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم و مبارزه در راه دفاع از حقوق توده های زحمتکش افغانستان و جهان نیست. این، بخشی از اخلاقیات مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی است.**

**نویسندۀ مقاله باید این شهامت را می داشت تا این نهادها و شخصیت ها را نام می گرفت و از آن ها به دفاع بر می خاست و بی حرمتی علیه شان را مشخص می نمود.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان معتقد است که نقد و بررسی باید بر پایه و اصول علمی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی استوار باشد، یعنی بر اسناد و فاکت های عینی استوار باشد نه بر مبنای فحش، دشنام و یا اتهام زنی های بی مورد. زیرا فحاشی و اتهام زنی های ناروا و بی مورد مبارزه نیست.**

**«لوسیون اینگونه افراد را به باد انتقاد گرفته و می نویسد: فحاشی و تهدید را به هیچوجه نمی توان مبارزه نامید.» (مائوتسه دون – منتخب آثار- جلد سوم- صفحۀ 80)**

**فحاشی زبان حزب کمونیست( مائوئیست) افغانستان نبوده، بلکه زبان گویای "سازمان رهایی" و نویسندۀ مقاله است. با کمال تأسف باید گفت که در شرایط کنونی افغانستان بعضی مدعیان دروغین مارکسیزم ـ لنینیزم مانند نویسندۀ مقاله می کوشد با اتهام زنی های بی مورد و فحاشی بر تسلیم طلبی اش سرپوش گذاشته و جان خود را خلاص نماید.**

**حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان معتقد است که خط در هر تشکیل تعیین کنندۀ استراتیژی و تاکتیک همان تشکیل است. هیچ تشکیلی بدون یک خط تدوین شده نمی تواند استراتیژی و تاکتیک خود را طرح نماید. همان طوری که نویسندۀ مقاله تا کنون نتوانسته استراتیژی و تاکتیک هایش را طرح نموده و به کارهایش سمت وسوی انقلابی بدهد، زیرا او از چنین خطی برخوردار نیست. براین اساس است که هر روز زیر نام یک تشکیل کار می نماید و بسا اوقات به شکل شخص منفرد کارهایش را پیش می برد.**

**خط ایدیولوژیک ـ سیاسی بیان فشردۀ جهان بینی طبقاتی است و از طریق پیشبرد مبارزۀ طبقاتی است که تسخیر قدرت سیاسی و پیشروی به سوی کمونیزم میسر می گردد. بناءً حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از همان زمان ایجادش تا کنون به مبارزۀ ایدیولوژیک ـ سیاسی اهمیت شایانی قایل بوده و آن را به پیش برده است. لذا مبارزاتش با هر تشکیل بر اساس اصول مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی استوار بوده است. نقد حزب ما از تمامی نهادها و شخصیت های متذکره بر مبنای مائوئیستی استوار بوده، هست و خواهد بود.**

**اعتقاد ما اینست که احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی در مبارزۀ اصولی علیه احزاب و سازمان های خرده بورژوازی تسلیم شده و تسلیم طلب درون جنبش رشد و استحکام می یابد. همان طوری که حزب کمونیست (بلشویک) در مبارزات اصولی اش با اس ارها، اکونومیست ها، ناردنیک ها، منشویک ها، آنارشیست ها، تروتسکیست ها، بوخارینی ها، انحلال طلبان و ناسیونالیست های منحرف رشد و استحکام یافت. بدون مبارزۀ اصولی و پیگیر علیه منحرفین فوق الذکر هیچگاه حزب کمونیست(بلشویک) موفق به رهبری انقلاب اکتبر و پیروزی آن نمی گردید. استالین در این زمینه چنین می نویسد:**

**«در دورۀ مبارزه با تزاریزم، در دورۀ تدارک برای انقلاب بورژوازی دموکراتیک (1905 ـ 1916) خطرناکترین تکیه گاه اجتماعی تزاریزم حزب سلطنت طلبان لیبرال یعنی حزب کادتها بود. چرا ؟ زیرا حزبِ سازشکار و حزب سازش ده بین تزاریزم و اکثریت مردم یعنی توده های دهقانی بود. طبیعی است که ضربات عمدۀ خود را حزب متوجۀ کادتها می کرد، زیرا بدون مجرد ساختن کادتها جدا کردن دهاقین از تزاریزم غیر مقدور بود، و اگر این جدایی تأمین نمی شد پیروزی انقلاب نیز میسر نمی گردید. در آن زمان خیلی ها متوجۀ این خصوصیت استراتیژی بلشویکی نشده و بلشویکها را در مبارزه با کاتها به زیاده روی و "کادت خوری" متهم کرده و می گفتند مبارزه با کادتها "مانع" مبارزۀ بلشویکها با دشمن عمده یعنی تزاریزم است. ولی این اتهامات بی اساس نشان داد که تا چه اندازه استراتیژی بلشویکها که خواستار مجرد کردن احزاب سازشکار برای تسهیل و نزدیک کردن غلبه بر دشمن عمده است برای آن ها غیر مفهوم بوده است.**

**تصور نمی رود لازم به اثبات باشد که بدون چنین استراتیژی تفوق پرولتاریا در انقلاب بورژوازی دموکراتیک غیر ممکن بود.**

**در دورۀ تدارک برای اکتبر مرکز ثقل قوایی که مبارزه می کردند به صحنۀ جدیدی منتقل شد. تزار از بین رفت. حزب کادت ها از نیروی سازشکار به نیروی اداره کننده و حاکمۀ امپریالیزم مبدل شد. مبارزه دیگر بین تزاریزم و ملت نبود بلکه بین بورژوازی و پرولتاریا بود. در این دوره خطرناکترین تکیه گاه اجتماعی امپریالیزم احزاب خرده بورژوازی دموکراتیک یعنی حزب اس ارها و حزب منشویکها بودند. چرا؟ زیرا این احزاب در این زمان حزب سازشکار و سازش ده بین امپریالیزم و توده های زحمتکش بودند. طبیعی است که ضربات عمدۀ بلشویک ها در آن زمان متوجۀ این احزاب بود و بر ضد آنان بکار می رفت، زیرا بدون مجرد ساختن این احزاب به جدا شدن توده زحمتکش از امپریالیزم نمی شد اطمینان حاصل کرد، و بدون تأمین این جدایی به پیروزی انقلاب شوروی هم اطمینان حاصل نمی شد. در آن وقت خیلی ها این خصوصیت تاکتیک بلشویکها را نفهمیده و بلشویکها را متهم میکردند که نسبت به اس ارها و منشویکها "بیش از اندازه کینه ورزی کرده" و هدف عمدۀ خود را "فراموش میکنند". ولی تمام دورۀ تدارک برای اکتبر با فصاحت تمام می گوید که بلشویکها فقط در سایۀ این تاکتیک توانستند پیروزی انقلاب اکتبر را تأمین نمایند.» (استالین ـ مسایل لنینیزم ـ جلد اول ـ صفحه 163 ـ 164)**

**در افغانستان اشغال شده هیچ مائوئیستی نمی تواند این اصول مبارزاتی را از یاد برده و به فراموشی بسپارد. بدون مبارزه با منحرفین "چپ" و راست (تسلیمی ها و تسلیم طلبان) نمی توان با امپریالیزم و سگان زنجیری اش مبارزه نمود، زیرا این احزاب، از جملۀ احزاب سازشکار و سازس ده بین امپریالیست های اشغالگر و توده های مردم اند. بدون این مبارزه و مجرد ساختن احزاب تسلیم طلب نمی توان مطمئن به جدا شدن توده ها از اشغالگران امپریالیزم گردید. زیرا تسلیم طلبان نیروهای سازشکار و سازش ده بین اشغالگران امپریالیست و توده های مردم اند. نویسندۀ مقاله نمی تواند این خصوصیت استراتیژی حزب کمونیست(مائوئیست) افغانستان را درک نماید.**

**مطالب فوق الذکر بخوبی بیانگر آنست که چه کسانی «از انسجام و شکل گیری نیروهای رزمنده خلق، سخت هراسان» شده و « با تمام قوا در پی به هم ریزی و تضعیف» این نیرو بر می آیند «تا از تشکل و سازماندهی شان جلو بگیرند.»**

**اوضاع و شرایطِ بیش از یک و نیم دهه به خوبی بیانگر آنست که تسلیم شدن "سازمان رهایی"، "حزب آزادیخواهان" و غیره و مبارزات تسلیم طلبانۀ "سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان" و نویسندۀ پر طمطراق کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکایی" در حد توانسته است در خدمت اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی قرار داشته باشد و باعث طولانی شدن بیشتر حالت اشغال کشور و عمر رژیم پوشالی گردد و باعث دوام انواع و اقسام ستم، چپاول، غارت و کشتار امپریالیستی و ارتجاعی را در کشور گردد.**

**نویسندۀ مقاله می نویسد:**

**«نیروهای رزمندۀ سرزمین ما عمدتاً در آستانۀ تشکل پذیری های بهتر، مورد تاخت و تاز ارتجاع و امپریالیسم به اشکال و انواع مختلف قرار گرفته اند، به زندان ها کشیده شده اند، با یورش های وحشیانه سرکوب شده اند، حتی با بمباردمان ها و به توپ و تانک بستن مقرشان تهدید به نابودی شده اند؛ و بدتر از همۀ این ها توسط عوامل خود فروختۀ که با لباس و پیرایش خلق مکیاژ شده اند از درون مورد ضربت های جانکاه قرار گرفته اند. اپورتونیسم، لیبرالیسم، تسلیم طلبی، دگما رویزیونیسم توطئه گر، انحلال طلبی و... موریانه هائی اند که قسمت هائی از بدنۀ جنبش را ناکاره ساخته اند. هرگاه جنبش خلق از درون به کرات ضربت نمی خورد و انواع انحرافات فکری، و در نتیجه افتراق و خود خوری برآن اعمال نمی شد، علیرغم ضربات نظامی و پولیسی دشمن، هم اکنون سرنوشت و تاریخ دیگری را رقم می زدیم. عامل افتراق که با مکیاژ خودی و ظاهراً از درون، هر روز مسئله ای را، مسایل کوچک و فرعی، حتی مسائل کهنه و تاریخ سپری شدۀ حل شده و یا لاینحل را به میدان می کشد؛ و گاهی با افترا، دوسیه سازی و صغرا کبرا کردن مسایل پوچ و بی محتوا افکار و اعمال را از مسیر اصلی مبارزۀ ضد امپریالیسم و ارتجاع در کشور اشغال شدۀ ما، به آن معطوف می سازد، خوره ایست که اثرات شوم دندان ها و زهر دهان کثیفش از توپ و تانک دشمن کمترنبوده و جرم و خیانتش نا بخشودنیست.»**

**هیچ مائوئیستی منکر آن نیست که احزاب مارکسیست ـ لنینیست ـ مائوئیست مرتباً «توسط عوامل خود فروخته که به لباس و پیرایش خلق مکیاژ شده ا ند از درون مورد ضربت جانکاه قرار گرفته اند. اپورتونیزم، لیبرالیزم، تسلیم طلبی، دگمارویزیونیزم توطئه گر، انحلال طلبی و ... موریانه های اند که قسمت های از بدنه جنبش را ناکاره ساخته اند»**

**این نیروی مخرب درون جنبش انقلابی چه کسانی اند؟ کسانی که در پهلوی اشغالگران و رژیم دست نشانده ایستاده و تسلیم طلبی را پیشه خود ساخته و یا کسانی که در صف مقابل آن ها قرار دارد و راه مبارزه علیه آن ها را بر گزیده است؟ چرا نویسندۀ مقاله جرئت اظهار این مطلب را ندارد. ما به صراحت اعلان می کنیم که نیروهای تسلیم شده مانند "سازمان رهایی افغانستان" و "حزب آزایخواهان مردم افغانستان" و تسلیم طلبانی مانند "سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان" و نویسندۀ مقاله از جملۀ کسانی اند که خود را «با لباس و پیرایش خلق مکیاژ» نموده و موریانه های درون جنبش انقلابی کشور اند. بعداً نشان خواهیم داد که نویسندۀ مقاله از جملۀ همین کسان است.**

**«هرگاه جنبش خلق از درون به کرات ضربت نمی خورد و انواع انحرافات فکری، و در نتیجه افتراق و خود خوری برآن اعمال نمی شد، علیرغم ضربات نظامی و پولیسی دشمن، هم اکنون سرنوشت و تاریخ دیگری را رقم می زدیم. عامل افتراق که با مکیاژ خودی و ظاهراً از درون، هر روز مسئله ای را، مسایل کوچک و فرعی، حتی مسائل کهنه و تاریخ سپری شدۀ حل شده و یا لاینحل را به میدان می کشد؛ و گاهی با افترا، دوسیه سازی و صغرا کبرا کردن مسایل پوچ وبی محتوا افکار و اعمال را از مسیر اصلی مبارزۀ ضد امپریالیسم و ارتجاع در کشور اشغال شدۀ ما، به آن معطوف می سازد، خوره ایست که اثرات شوم دندان ها و زهر دهان کثیفش از توپ و تانک دشمن کمترنبوده و جرم وخیانتش نا بخشودنیست.»**

**ما بارها با صراحت اعلام نمودیم که اگر "سازمان رهایی افغانستان" و "حزب آزادیخوان مردم افغانستان" با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده همنوا نمی گردید و هم چنین نویسندۀ مقاله همراه با "سازمان مارکسیست ـ لنینیست افغانستان" تن به تسلیم طلبی نمی داد «هم اکنون سرنوشت و تاریخ دیگری را رقم می زدیم». چیزی که امروز مانع پیشرفت مبارزات انقلابی کشور گردیده همین تسلیم طلبی هاست که از «توپ و تانگ» اشغالگران و رژیم پوشالی «کمتر نبوده و جرم و خیانتش نا بخشودنی است.»**

**عامل افتراق در جنبش انقلابی کشور کیست؟ تسلیم شده ها و تسلیم طلبان یا کسانی که علیه اشغالگران و تمامی خاینین به ملت ایستاده اند؟ قضاوت را به خوانندگان می گذاریم.**

**نویسندۀ مقاله برای پوشاندن چهرۀ تسلیم طلبانۀ خود مارا متهم به عامل افتراق می نماید و می گوید که این ها «هر روز مسئله ای را، مسایل کوچک و فرعی، حتی مسایل کهنه و تاریخ سپری شدۀ حل شده و لاینحل را به میدان می کشند» تاکید از ما است.**

**خواننده بهتر قضاوت خواهد نمود که عامل افتراق کیست. آیا به «میدان کشیدن» مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی کوچک و فرعی است؟ خیر. آیا این مسئله حل گردیده است؟ باز هم خیر. این مسئله زمانی حل می شود که نیروهای تسلیم طلب صادقانه بر روی گذشتۀ تسلیمی شان انتقاد نمایند و عملا بر آن پشت پا زنند. آیا به میدان کشیدن این مسایل «کهنه و تاریخ سپری شده» می باشد؟ به هیچوجه. اگر چنین باشد ما باید در بارۀ جنایات خلقی پرچمی ها و برادران تنی شان جهادی ها و جنایات امارات اسلامی طالبان چیزی نگوییم. نویسندۀ مقاله دقیقاً خواستار چنین چیزی است. ما به صراحت اعلام میداریم که مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی و هم چنین خیانت و جنایت نه کهنه و تاریخ سپری شده است و نه می توانیم آنرا فراموش نماییم. این یکی از اصول مبارزاتی است که با نقد گذشته می توان حال را برنامه ریزی نمود و آینده را پیش بینی کرد.**

**مبارزه با تسلیمی و تسلیم طلبی نه «کوچک و فرعی» و نه «کهنه و تاریخ سپری شده» است بلکه یک کار بسیار بزرگ و با اهمیت است. هر مائوئیست باید این شیوۀ مبارزاتی را در پیش گیرد. ما با این شیوۀ مبارزاتی و افشای چهره های تسلیم طلب افتخار می کنیم. زیرا مبارزه با تسلیم طلبی بخشی از مبارزه با اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده است.**

**نویسندۀ مقاله مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی را به خوره تشبیه نموده و این مبارزه را «خیانت و جنایت» می نامد و می گوید: «... خوره ایست که اثرات شوم دندان ها و زهر دهان کثیفش از توپ و تانگ دشمن کمتر نبوده و جرم خیانتش نا بخشودنیست.»**

**به نظر نویسندۀ مقالۀ «با درهم شکستن توطئه ها متحد شوید»، تسلیمی و تسلیم طلبی در قبال اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده « خیانت و جنایت» محسوب نمی شود و «اثرات شوم دندانها و زهر دهان کثیف» آن ها گویا بهتر از «تانگ و توپ اشغالگران است؟!!**

**نویسندۀ مقاله به جای اینکه مبارزات ایدئولوژیک را دامن زند و سفت و سخت علیه تسلیم طلبی بایستد، بر عکس از شخصیت های تسلیم طلب و رویزیونیست به دفاع بر خاسته است.**

**انقلابیون کشور به درستی درک می نمایند که حق با کیست؟ ما یقین کامل داریم که عاقبت تسلیم طلبی منجر به شکست است و مبارزه علیه تسلیم طلبی بخشی از مبارزه با اشغالگران می باشد. این مبارزه کلید فتح و پیروزی است، نه تسلیمی و تسلیم طلبی.**

**نظری به گذشتۀ تاریخی افغانستان می اندازیم تا دیده شود که خط مرز میان مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم و رویزیونیزم، اپورتونیزم، انحلال طلبی و تسلیم طلبی در چیست.**

**قبل از پیدایش مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم در افغانستان مبارزات علیه سلطنت مطلقه توسط مشروطه خواهان پیش برده می شد. نخستین افرادی که به مارکسیزم ـ لنینیزم در افغانستان آشنایی پیدا نمودند فقید عبدالرحمان بلشویک و سپس عبدالرحمن محمودی بودند. به تعقیب آن دسته ها و محافلی ایجاد گردید که بعضی از این دسته ها و محافل به دنبال تزهای رویزیونیستی خروشچف به راه افتادند و در زمستان 1343 خورشیدی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" را بنیان گذاری نمودند. این حزب اصلاً به انقلاب قهری و مبارزات انقلابی مخفی اعتقادی نداشت. آن ها مدعی بودند که از طریق مبارزات کاملاً علنی، قانونی و پارلمانی می توان توده های زحمتکش را از زیر بار ستم و استثمار نجات داد. بر مبنای همین تیوری رویزیونیستی و تسلیم طلبانه بود که قانون اساسی رژیم شاهنشاهی را به رسمیت شناخته و بر رکاب شاه بوسه زدند و ظاهر شاه را مترقی ترین شاه جهان نامیدند. کاری که امروز تسلیم طلبانِ به اصطلاح شعله یی در قبال اشغالگران امپریالیست انجام می دهند. اشغال شان را «بارقه امید در چشمان اشکبار ملت ستمدیدۀ افغانستان» می خوانند. نویسندۀ کتاب "الگوی دموکراسی امریکایی" بیشتر به این باور تسلیم طلبانه دامن زده و می زند.**

**محافل دیگری که رهنمای اندیشه و عمل شان مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم (در آن زمان اندیشۀ مائوتسه دون) بود، در 13 میزان 1344 خورشیدی "سازمان جوانان مترقی" را ایجاد نمودند. به تعقیب آن در اتحاد با محافل دیگری در اوایل سال 1347 خورشیدی جریان دموکراتیک نوین را پایه ریزی نموده و نشریۀ شعله جاوید را انتشار دادند.**

**هر گاه به 11 شمارۀ شعلۀ جاوید نظر بیندازید، بصورت مشخص دیده می شود که لبۀ تیز مبارزات "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین نه تنها علیه امپریالیزم و ارتجاع داخلی بود، بلکه علیه رویزیونیزم و تسلیم طلبی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" نیز بود. جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری "سازمان جوانان مترقی " به خوبی توانستند چهرۀ خائنانه و تسلیم طلبانۀ "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و تیوری های رویزیونیستی شان را افشاء سازند و با این مبارزه توانستند خط و مرز مشخص میان مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) و رویزیونیزم و تسلیم طلبی بکشند و اندیشۀ انقلابی را از ملوث شدن به رویزیونیزم و تیوری های تسلیم طلبانه حفظ و حراست نمایند.**

**جریان دموکراتیک نوین تحت رهبری "سازمان جوانان مترقی" در امر انتشار مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم (در آن زمان اندیشه مائوتسه دون) در افغانستان کار بزرگی انجام داد و بصورت دقیق و اصولی به ترویج این اندیشه پرداخت. برای حفظ و پاکیزگی مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم بیرحمانه علیه رویزیونیزم و تسلیم طلبی های عمال شان به مبارزه برخاست، خط مرز دقیق میان مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم و رویزیونیزم کشید و خاطر نشان ساخت که تنها مبارزۀ طبقاتی زحمتکشان تحت رهبری پرولتاریا و پیروزی این مبارزۀ طبقاتی علیه امپریالیزم، رویزیونیزم، فیودالیزم، بورژوازی کمپرادور و تسلیم طلبی های "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" می توان انقلاب دموکراتیک نوین را مستقر نموده و با پیش رفتن سریع به طرف سوسیالیزم بشریت را از استثمار رهایی بخشید.**

**"سازمان جوانان مترقی" با پیروی از قوانین عام و جهانشمول بنیان گذاران سوسیالیزم علمی این موضوع را کاملاً روشن و صریح بیان نمود که از طریق صلح و مسالمت نمی شود سلطۀ امپریالیزم، فیودالیزم و بورژوازی را برانداخت و مالکیت خصوصی را به مالکیت اجتماعی تبدیل نمود. به همین ترتیب خاطر نشان ساخت که مبارزه با رویزیونیزم و تسلیم طلبی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" جزء لاینفک مبارزه با امپریالیزم است. "سازمان جوانان مترقی" این آموزش را ترویج و تبلیغ نمود که طبقۀ کارگر فقط و فقط از طریق به کارگیری قوۀ قهریه، یعنی انقلاب می تواند بر امپریالیزم، رویزیونیزم و ارتجاع مسلط شود و آنان را منهدم سازد و حاکمیت خویش را بر قرار ساخته و با گام های متین تحت دیکتاتوری پرولتاریا به سوی جامعه کمونیستی به پیش رود. اما تسلیم طلبان به اصطلاح شعله یی چه کردند؟ تمام آموزش های "سازمان جوانان مترقی" و جریان دموکراتیک نوین را به باد فنا داده و عکس آن به شیوۀ "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" به "مبارزات" تسلیم طلبانه روی آوردند. از اشغالگران امپریالیست عاجزانه می خواهند تا به توده رحم کنند!! نویسندۀ مقاله از این چنین شخصیت ها به دفاع بر خاسته است.**

**آن ها به این طریق از ما می خواهند که از یک حزب مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی به یک حزب اصلاح طلب بدل شویم!! این همان برنشتینیزم است که در زمان انترناسیونال دوم پا بمیدان نهاد. این طرح تسلیم طلبان بیانگر آنست که هدف نهایی بی پایه و اساس قلمداد شود، زیرا از نقطۀ نظر مادی تاریخ تضاد عمده و جوهر انکار گردیده و تباین اصولی میان مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم و لیبرالیزم انکار شده است. به این ترتیب رفرمیزم و تسلیم طلبی جایگزین انقلاب و ایده های انقلابی گردیده است.**

**تسلیمی ها و تسلیم طلبان در حقیقت از هر گونه مبارزۀ انقلابی بر ضد اشغالگران و رژیم دست نشانده دست کشیده اند. آن ها آشتی با اشغالگران و رژیم دست نشانده را اندرز می دهند. آن ها بطور ساده فکر می کنند که اگر از اشغالگران بطور حسابی و هر چه ممکن است عاجزانه خواهش شود، آن ها می توانند که نظم و امنیت را به نفع توده ها بوجود آورند و همه کارها را روبراه کنند!**

**تسلیمی ها و تسلیم طلبان تلاش می ورزند تا طبقۀ کارگر به نقش رهبری خود در انقلاب پی نبرد و بزرگترین مانع در راه رشد فکری و ذهنی کارگران و بقیه زحمتکشان ایجاد نمایند. بدین جهت مبارزه علیه تسلیمی و تسلیم طلبی بخشی از مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده محسوب می شود.**

**تسلیم طلبان به اصطلاح شعله یی خود را شعله یی می نامند، اما نظریات شان هیچگونه پیوندی با نظریات شعله یی ها ندارد، بلکه جهت خلاف آن سیر می کند. نظریات تسلیم طلبان صد در صد ضد علمی و ضد ماتریالیزم دیالکتیک است. آن ها، اولاً به انقلاب قهری ایمان ندارند، بلکه به دموکراسی اشغالگران چشم دوخته اند. در این باره تبلیغ و ترویج می نمایند و در این باره کتاب می نویسند. بناءً آن ها به مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم و تاریخ مبارزات طبقاتی پشت نموده و می خواهند با گدایی از اشغالگران برای توده ها رفاه و آسایش را به ارمغان بیاورند!!**

**ثانیاً اعتقاد به مبارزات مخفی، غیر قانونی و انقلابی را از دست داده اند. و ثالثاً آن ها به توده ها به عنوان سازندگان تاریخ ایمان ندارند. از این سبب است که به تسلیم طلبی تن داده و به ترویج ایده های لیبرالیستی پرداخته اند.**

**حزب ما مکرراً بیان نموده که رو گردان نمودن توده های زحمتکش و نسل جوان از مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده، و وظایف را به تسلیمی یا نظاره گر بودن محدود ساختن و با این طرز دید هم اشغالگران و هم رژیم دست نشانده را کمک نمودن به معنای محکوم ساختن توده های زحمتکش به بندگی ابدی است.**

**تسلیمی ها و تسلیم طلبان به این باور اند که در شرایط کنونی نباید به تبلیغ و ترویج ایده های قهری علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده پرداخت، بلکه باید به مبارزات قانونی، علنی و پارلمانی پرداخت و از طریق این مبارزات می توان شرایط بهتری برای بسیج و سازماندهی ایجاد نمود و بالاخره به نتایج مطلوبی که همانا رفاه و آسایش توده ها است دسترسی پیدا نمود!**

**این قسم تسلیمی و تسلیم طلبی در افغانستان پدیدۀ تصادفی نبوده و نیست. این ها وسیلۀ نفوذ اشغالگران در میان توده های زحمتکش و نسل جوان کشور اند. این ها در کشورهای غربی و کشورهای منطقه همدستانی دارند. این جریان در کشورهای غربی و خاور میانه بیش از پیش مستحکم گردیده است. این ها با آن که خود را شعله یی می خوانند و گاه و بیگاه از مارکسیزم ـ لنینیزم ـ اندیشه مائوتسه دون دم میزنند، اما در واقعیت امر می خواهند از مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم کاریکاتوری بسازند، و تعلیمات شان را معکوس جلوه دهند.**

**«از گذشته های دور که بگذریم از بیش از سی سال بدین سو که نیروهای انقلابی با تشکیلات و سازماندهی، ضربات مرگباری بر پیکر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع وارد کردند، نیروهای ستمگر در تقابل شان با تبانی آشکار ارتجاع و امپریالیسم، به نیرنگ خطرناکی متوسل شدند و کوشیدند با سلاح انقلاب به انقلاب ضربه بزنند. چهرۀ مورد استفادۀ شان را از راست افراطی ضد جنبش انقلابی (از مسجد و منبر و تکیه خانه) برگزیده و آن را "چپ" بزک و آرایش کردند و ترمینولوژی انقلاب را ربوده از زبان گندآلود او با پیرایش چپ تر از چپ به لجن کشیدند. سپس با تغذیۀ حرام این پرازیت به دامن شخصیت ها و نهادهای انقلابی چسبیدند تا باالترتیب هرکه و هرچه را که بخواهد گامی در جهت مبارزه، آگاهی و تشکل بردارد، آلوده و به خود مشغول بسازند.»**

**«امید است با بسیج بیشتر و با تمام قوا علیه امپریالیسم و ارتجاع مزدور آن، به شیوه های مقتضی برزمند. خلق و کشور ما توسط امپریالیسم و ارتجاع در لبۀ پرتگاه نابودی قرار گرفته اند، نجات میهن و آزادی خلق وظایف عمده و اساسی مااست. پس درین نبرد سهمگین بسیج شوید و با بی اعتنائی به توله سگان امپریالیسم و ارتجاع، کارشان را که دست و پاگیری است بی نتیجه بگذارید و آن ها را از طعمۀ که ازاین وظیفۀ نامقدس به دست می آورند محروم سازید.»**

**هیچ مائوئیستی نمی تواند انکار نماید که رویزیونیزم و تسلیم طلبی با نقاب انقلاب و کمونیزم جریانات اصیل و انقلابی را مورد ضربت قرار ندادند. مگر در درون "ساما" این حادثه اتفاق نیفتاد؟ مگر اعلام مواضع "ساما" بعد از جانباختن زنده یاد مجید همان برنامۀ "تازه اندیشان" نبود؟ مگر این اعلام مواضع سبب تسلیم طلبی کوه دامن و جبهۀ انجینران در هرات نشد؟ آیا مسئول تسلیم طلبی جبهۀ انجینران در هرات نویسندۀ مقاله نیست؟ آیا نویسندۀ مقاله دسته های سینه زنی در مشهد بر پا نکرد؟ مگر ریاست دفاتر جمعیت العلما در ایران توسط سامایی ها تحت رهبری نویسندۀ مقاله اداره نمی شد؟ این ها همه نمونه هایی از تسلیم طلبی ملی و طبقاتی نویسندۀ مقاله است که در این زمان هم برگ و ریشه دوانیده است. این وضعیت اسفناک باعث ضربت خوردن "ساما" از درون بود. خون ده ها تنی که زیر بیرق تسلیم طلبی اشغالگران سوسیال امپریالیست و بخصوص در هرات جان باختند به دوش کیست؟**

**نویسندۀ مقاله با طمطراق از مبارزات انقلابی توده های زحمتکش دفاع می نماید، اما با تسلیم طلبی هایش بر آن ضربت می زند. لنین وضعیت مبارزاتی چنین اشخاص را اینطور بیان می دارد:**

**«فورمول مارتف در گفتار از منافع قشرهای وسیع پرولتاریا مدافعه می کند، اما در کردار این فورمول به منافع روشنفکران بورژوازی که از انضباط و سازمان پرولتاری پرهیز دارند خدمت می کند. هیچ کس جرئت انکار ندارد که روشنفکران به عنوان قشر خاصی در جامعه های سرمایه داری عصر ما می باشند که بطور کلی مشخصه آنان همانا روح انفرادی و انضباط و سازمان ناپذیری است.» (لنین جلد 6 ـ صفحه 212 چاپ روسی ـ بر گرفته شده از تاریخ حزب کمونیست (بلشویک) ـ دوره مختصر ـ جلد اول ـ صفحه64) تاکیدات روی کلمات ازلنین است.**

**نقل قول فوق بخوبی نویسندۀ مقاله را نشانه گرفته است. او لفظاً از مبارزات توده های زحمتکش و منافع شان دفاع می نماید، اما عملا به منافع شان پشت نموده و حامی تسلیم طلبی است. او علناً از "شخصیت" های تسلیم طلب دفاع می نماید، و با «روح انفراد منشی و انضباط و سازمان ناپذیری» به تخریب نیروهای انقلابی داخل کشور بر آمده است. طریقه ای که نویسندۀ مقاله برای مبارزه برگزیده بنا به قول لنین عبارتست از «مختل ساختن همه کارهای حزبی، آسیب وارد آوردن به کار، اشکال تراشی برای هر چیزی و هر کاری» (برای معلومات بهتر به جلد اول تاریخ حزب کمونیست (بلشویک)- دورۀ مختصر- صفحۀ 63 مراجعه شود)**

**نویسندۀ مقاله در خارجه و دور از جریانات افغانستان کمین نموده و انقلابیون مائوئیست را در داخل کشور مورد شلیک فحاشی و ناسزا گویی قرار می دهد. او به این طریق می خواهد سکتگی در کارها ایجاد نموده و جلو مبارزات علیه تسلیم طلبی را بگیرد. متن مقالۀ نویسنده بیانگر آنست که نویسنده از انتقاد و بیان جنبه های منفی خوشش نمی آید، به همین مناسبت عکس العمل شدید نشان می دهد و کسانی را که به نقد وانتقاد می پردازند به باد فحش و ناسزا می گیرد. این نوعی از یکجانبه نگری و رویزیونیزم است. مائوتسه دون در این مورد چنین گفته است:**

**«دو نوع یک جانبه نگری داریم: دگماتیزم و اپورتونیزم (رویزیونیزم) ... دگماتیست ها هم در چین موجود اند و هم در کشورهای خارجی. آن ها مارکسیزم ـ لنینیزم را با دیدگاه میتافیزیکی توضیح می دهند. و بنابر این آن را یک جانبه می کنند. وقتی در باره فعالیت ها صحبت می کنند به شما اجازه می دهند که فقط از جنبه های مثبت صحبت کنید و نه از جنبه های منفی. شما فقط حق تحسین دارید نه انتقاد.» (مائوتسه دون ـ نمونه هایی از دیالکتیک (تفسیرهای**

**مجرد)- 1959ـ صفحۀ 25)**

**چنین افرادی عملاً به سود نیازمندی های اشغالگران امپریالیست تیوری بافی می کنند. با این تیوری بافی ها فقط و فقط سلطۀ اشغالگران امپریالیست و اجرای سیاست های شان را در افغانستان و منطقه پایدار می سازند.**

**بدون تجزیه و تحلیل گروه بندی های سیاسی در افغانستان، و بدون مجسم ساختن منظره عمومی عرصۀ مبارزاتی و ایدیولوژیک ـ سیاسی آن ها نمی توان به کنه اختلافات پی برد.**

**علت وجود نظرات مختلف در مبارزات کشور مربوط به تضاد عمیقی است که بین مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم و کسانی که فقط این سنگ را تحت نام مارکسیزم- لنینیزم- اندیشۀ مائوتسه دون به سینه می زنند و به شکلی از اشکال تن به تسلیمی و تسلیم طلبی داده اند، وجود دارد. این اختلافات جزئی نیست، بلکه عمده و عمیق است. از یکطرف تسلیمی و تسلیم طلبی بیش از آنچه ما تصور می کردیم از خود سخت جانی نشان می دهد و از طرف دیگر تسلیم طلبانی که ظاهراً ادعای مبارزه علیه اشغالگران دارند بر سر توضیح واقعیات کشور ناتوان اند. این ناتوانی باعث گردیده که با همه تضادها برخورد یک سان داشته و تفاوت میان تضاد عمده و اساسی را درک نکنند و به شکلی به ترویج تسلیم طلبانه بپردازند. جریان مبارزات یک ونیم دهۀ گذشته به خوبی نشان داد که ما به زبان های مختلف حرف می زنیم. علت آنست که ما شرایط عینی و واقعی را همانطوری که هست بر اساس ایدیولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی تجزیه و تحلیل می کنیم و مخالفین بر عکس آن عمل می کنند و بر ذهن خود فشار می آورند تا از آن طرف ابحار برای افغانستان نسخه پیچی نمایند. مبارزات ایدیولوژیک نشان می دهد که ما نمی توانیم باهم کنار آئیم، مگر اینکه این مبارزات از طرف "مخالفین" ما مبنای مبارزات مارکسیستی ـ لنینیستی ـ مائوئیستی را به خود بگیرد. ما هر زمان چیزی نوشتیم و یا حرفی زدیم بدون اسناد و فاکت نبوده و در آینده هم نخواهد بود. اما تسلیم طلبان با صغرا و کبرا نمودن و بدون کدام اسناد و مدارک زمین و آسمان را به هم میریزند و فحش، ناسزا و اتهامات ناروا نثار مائوئیست ها می کنند. ما هیچ چاره ای جز این نداریم تا تمام اسناد تسلیم طلبی دوران اشغالگران سوسیال امپریالیست را بدسترس همگان قرار دهیم تا اینکه مشخص شود که تسلیم طلبی خیانت و جنایت نا بخشودنی است و مبارزه علیه آن هم در شرایط دیروز مهم و عمده بوده است و هم در شرایط امروزی.**

**در ضمن پیرامون تسلیم طلبی در هرات نیز با مدارک مشخص بحث خواهیم نمود که چه کسی مسئول این تسلیم طلبی است و مسئولیت خون ده ها مبارز جبهۀ انجینران در هرات بدوش چه کسی است. چه کسی تسلیم طلب معلوم الحال را به کنفرانس سرتاسری "ساما" با خود آورده بود و چگونه تسلیم طلبی را وارونه جلوه داده بود.**

**چرا ما نمی توانیم کنار آئیم؟ ما در چند شمارۀ شعلۀ جاوید نکات مورد اختلاف را با بیانی حتی المقدور ساده تر و با آوردن مثال های متعدد بطور منظم توضیح دادیم. با توضیح اسناد و فاکت های متعدد نشان دادیم که تضاد عمده در شرایط کنونی میان اشغالگران امپریالیست، رژیم دست نشانده و کشور و مردمان کشور می باشد. ما در مقالات متعدد خاطر نشان ساختیم که طالبان یک نیروی ارتجاعی و متحجر اند. با دلایل گوناگون این مسئله را واضح ساختیم و خاطر نشان ساختیم که تضاد عمده علیه اشغالگران یکی از تبارزات بزرگ تضاد اساسی است. تبارز بزرگ دیگر تضاد اساسی، عبارت از تضاد مردمان کشور با طالبان است. اما این تضاد غیر عمده است و نباید آنرا آنقدر بر جسته ساخت که تضاد عمده را تحت الشعاع قرار دهد و یا هر دو را با هم منطبق دانست (برای معلومات بیشتر به شمارۀ هفتم شعلۀ جاوید دور چهارم مراجعه نمایید). اما نویسندۀ مقاله هیچ یک از این دلایل را قبول ندارد. او تفاوت میان تضاد عمده و تضاد اساسی قایل نیست. به همین ترتیب تفاوت میان یک جامعۀ نیمه فیودالی - نیمه مستعمره و مستعمره ـ نیمه فیودالی را درک نمی کند. بناءً اشغالگران امپریالیست و طالبان را در یک ردیف قرار می دهد و هر دو را در شرایط اشغال کشور به عنوان دشمنان عمدۀ مردمان کشور معرفی می نماید. به این طریق به تسلیم طلبی ملی تن می دهد و به طولانی ساختن عمر اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی در افغانستان کمک می رساند.**

**نویسندۀ مقاله در همین مقالۀ یک ونیم صفحه ای بیش از چهار مرتبه از مبارزه «علیه امپریالیزم و ارتجاع» نام برده است و عمداً در مقاله اش از تضاد عمده چشم پوشی نموده است. به نظر نویسندۀ مقاله «امپریالیزم و ارتجاع هر دو دشمن عمده » کشور و مردمان کشور اند. ما این موضوع را بطور همه جانبه در شمارۀ 28 شعلۀ جاوید دور سوم و هم چنین شمارۀ 13 شعلۀ جاوید دور چهارم به بحث گرفتیم. ما در این مورد نقل های بیشماری از مائو تسه‌دون آوردیم، لذا نیاز به بحث بیشتری ندارد. خوانندگان می توانند شماره های فوق الذکر شعلۀ جاوید را مرور نمایند. فقط برای جواب این موضوع به چند نقل قول از لنین بسنده می کنیم.**

**«هر آئینه پرولتاریای ایرلند و انگلیس سیاست مارکس را نمی پذیرفتند و جدا شدن ایرلند را شعار خود نمی ساختند این عمل از جانب آنها بدترین اپورتونیزم و نیز فراموشی وظایف فرد دموکرات و سوسیالیست و گذشت (تاکیدات از ما است) در مقابل ارتجاع بورژوازی انگلیس (تاکید از لنین است) محسوب می شد.» (لنین مجموع مقالات در یک جلد ـ حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ـ صفحۀ 368)**

**نویسندۀ مقاله حق جدا شدن افغانستان از اشغالگران امپریالیست را برسمیت نمی شناسد. لنین به صراحت بیان نموده که انقلابیون کشورهای امپریالیستی باید شکست کشور خود را بخواهند و لو در مقابل نیروی ارتجاعی. نویسندۀ مقاله فراموش نموده که او فعلاً فردی است که تذکرۀ تابعیت کشور اشغالگر را دارا است، در صورتی که حق جدا شدن افغانستان را به رسمیت نشناسد و آن را شعار خویش قرار ندهد «بدترین اپورتونیزم» و «گذشت» او در مقابل اشغالگران امپریالیست محسوب می شود.**

**«نفی تعیین سرنوشت یا حق جدا شدن هم ناگزیر در عمل معنایش پشتیبانی از امتیازات ملت حکمفرما است.» (همان جا ـ صفحۀ 361)**

**آقای نویسنده به نقل قول بالا جداً توجه نمایید که جناب عالی با بیان این که «امپریالیزم و ارتجاع هر دو دشمن عمده» اند از امتیازات ملت ستمگر حمایت خود را اعلان می نمائید. کاری که کائوتسکی و رهبران منحرف انترناسیونال دوم نمودند و در حقیقت دادن چنین شعاری دفاع از "میهن" امپریالیستی است.**

**نویسندۀ مقاله باید جداً توجه داشته باشد که همین شعار امروزی اش سبب غلطیدن شان به تسلیم طلبی ملی در قبال اشغالگران سوسیال امپریالیست گردید. این درس تلخ تاریخی افغانستان است که نویسندۀ مقاله از آن پند نگرفته است.**

**«10 دسامبر سال 1969 مارکس می نویسد که گزارش وی در بارۀ مسئلۀ ایرلند در شورای انترناسیونال به شرح زیر تنظیم خواهد شد: «... خود داری کامل از هر گونه عبارات "انترناسیونالیستی" و "نوع پرورانه" در بارۀ "عدالت" نسبت به ایرلند ـ زیرا این موضوع در شورای انترناسیونال به خودی خود واضح است ـ منافع مستقیم و مطلق طبقۀ کارگر انگلستان گسیختن از رشتۀ ارتباط کنونی وی را با ایرلند ایجاب می کند. اینست اعتقاد کامل و عمیق من که مبتنی بر دلائلی است که قسمتهایی از ان ها را من نمی توانم برای خود کارگران انگلستان آشکار کنم. من مدت ها تصور می کردم که ممکن است رژیم ایرلند را از طریق به جنبش در آوردن طبقۀ کارگر انگلستان سرنگون ساخت. من همیشه از این نظر در "نیویورک تریبیون" (روزنامۀ امریکایی که مدت ها مارکس در آن چیزی می نوشت) دفاع می کردم، ولی بررسی عمیق تر مسئله مرا به عکس این نظریه معتقد نمود. طبقۀ کارگر انگلیس مادامی که گریبان خود را از مسئلۀ ایرلند خلاص نکرده است هیچ کاری انجام نخواهد داد... ریشه های ارتجاع انگلستان در اسارت ایرلند است.» (تکیه روی کلمات از مارکس است ـ لنین مجموع مقالات در یک جلد ـ حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ـ صفحۀ 367)**

**حال در افغانستان نیز چنین است. هر گاه کارگران و مائوئیست های کشورهای امپریالیستی نتوانند گریبان خود را از مسئلۀ افغانستان خلاص نمایند، و شعار جدایی افغانستان را سر لوحه خود قرار ندهند و خواهان شکست اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان نباشند، نه تنها «هیچ کاری انجام نخواهند داد» بلکه به قول لنین به بدترین اپورتونیزم غلطیده اند.**

**زمانی که مارکس جدایی ایرلند از انگلستان را شعار داد و حتی با این شعار که «ولو اینکه پس از جدایی کار به فدراسیون بکشد»، بودند کسانی که مارکس را دشنام می دادند که او مبارزۀ طبقاتی را فراموش نموده است. لنین موضوع فوق را چنین بیان می دارد:**

**«مادامی که ایرلند از قید ظلم و ستم انگلستان خلاص نشده است طبقۀ کارگر انگلستان آزاد نخواهد شد. اسارت ایرلند ارتجاع را در انگلستان تقویت می کند و به آن نیرو می بخشد (همان طوری که اسارت یک سلسله از ملتها به توسط**

**روسیه، ارتجاع را در آن جا نیرو می بخشد!)**

**مارکس ضمن این که قطعنامۀ مربوط به پشتیبانی از "ملت ایرلند" و "مردم ایرلند" را (لابد ل. ول اعقل عقلا، مارکس بیچاره را بجرم فراموش نمودن مبارزۀ طبقاتی بباد دشنام می گرفت!) از انترناسیونال می گذراند، جدا شدن ایرلند را از انگلستان تبلیغ می کند. و «لو اینکه پس از جدایی کار به فدراسیون بکشد » (همان جا ـ صفحۀ 367 ـ تأکید روی کلمه از لنین است)**

**ما چنین حالتی را در افغانستان شاهدیم. زمانی که شعلۀ جاوید دشمنان کشور و مردمان کشور را در شرایط اشغال کشور به عمده و غیر عمده تقسیم می نماید و خاطر نشان می سازد که وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی ما مبارزه علیه دشمن عمده است، واین را خاطر نشان میسازد که مبارزه علیه دشمن غیر عمده به هیچوجه نباید فراموش شود و نباید آنقدر برجسته گردد که تضاد با اشغالگران را تحت الشعاع خود قرار دهد و یا به هم برابر گرفته شود، نویسندۀ مقاله («اعقل عقلا») ما را به خاطر اینکه هر دو دشمن را عمده ندانستیم سرزنش نموده و به باد فحش و نا سزا می گیرد.**

**«مارکس از سوسیالیستی که متعلق به ملت ستمگر است روش او را نسبت به ملت ستمکش سوال می کند و فوراً نقص مشترک سوسیالیست های ملت حکمفرما (نگلیس و روس) را آشکار می سازد که عبارت است از: عدم وظایف سوسیالیستی آن ها نسبت به ملل تحت فشار و نیز نشخوار خرافاتی که از بورژوازی"عظمت طلب" کسب گردیده است.» (لنین ـ همان کتاب ـ صفحۀ 365 و 366)**

**حال از آقای نویسندۀ مقاله که مربوط به کشور اشغالگر امپریالیستی است سؤال می کنیم که افغانستان حق جدا شدن از اشغالگران امپریالیست را دارد یا نه؟ اگر جواب مثبت است پس نویسندۀ مقاله اعتراف می کند که اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور اند و تقسیم بندی دشمنان به عمده وغیر عمده درست است و مبارزه علیه دشمن غیر عمده باید در تابعیت از مبارزه علیه دشمن عمده پیش برده شود. اگر جواب منفی است به این معنی است که دیگر نویسندۀ مقاله به مارکسیزم ـ لنینیزم ـ مائوئیزم پشت نموده و همان خرافات بورژوازی "عظمت طلب" را نشخوار می کند.**

**«دولت ملی مستقل و وارسته عجالتاً در روسیه فقط و فقط از امتیازات ملت ولیکاروس است. ما پرولتاریای ولیکاروس را از هیچ امتیازی و منجمله از این امتیاز، پشتیبانی نمی کنیم. ما در شرایط این کشور معین مبارزه می کنیم و کارگران کلیه ملل این کشور را متحد می نمائیم. ما از تمام راه های ممکنه بسوی هدف طبقاتی خود به پیش می رویم. ولی بدون مبارزه با ناسیونالیزم و بدون دفاع از برابری ملل مختلف نمی توان بسوی هدف پیش رفت. این موضوع که مثلاً آیا برای اوکرائین تشکیل یک دولت مستقل مقدر است یا نه به هزار عامل مربوط است که از پیش نمی توان آنها را تعیین کرد و ما بدون اینکه قصد داشته باشیم "حدس" پوچ بزنیم جداً طرفدار آن چیزی هستیم که جنبۀ مسلم دارد و آن حق اوکرائین در تشکیل چنین دولتی است. ما این حق را محترم می شماریم، ما از امتیاز ولیکاروس ها بر اوکرائین پشتیبانی نمی کنیم، ما توده ها را با روح شناسایی این حق و با روح نفی امتیاز دولتی هر یک از ملل پرورش می دهیم.» (تاکیدات روی کلمات از لنین است ـ همان کتاب ـ صفحۀ 357)**

**اما نویسندۀ مقاله با «حدس پوچ» طرفدار امتیاز ملل ستمگر یعنی اشغالگران امپریالیست در افغانستان می باشد. ما این حق (حق جدا شدن از زیر یوغ اشغالگران امپریالیست) را برای مردم افغانستان برسمیت می شناسیم. این بدان معنی نیست که با رسمیت شناختن جدایی افغانستان به عنوان یک کشور مستقل از زیر یوغ اشغالگران با ناسیونالیزم مبارزه نمی کنیم. ما به خوبی واقفیم که بدون مبارزه با انواع و اشکال ناسیو نالیزم نمی توان به سوی هدف پیش رفت. اما ما این مبارزه را در تابعیت از مبارزه علیه دشمن عمدۀ کشور و مردمان کشور یعنی اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی به پیش می بریم.**

**«هر چه آزادی در کشور کمتر باشد، هر چه تجلی مبارزۀ آشکار طبقات کمتر باشد، هر چه سطح فرهنگ توده ها پائین تر باشد ـ به همان نسبت هم معمولاً اتوپی های سیاسی آسان تر بروز می کند و به همان نسبت مدت طولانی تری پا بر جا می ماند» (لنین- مجموع مقالات در یک جلد ـ دو اتوپی ـ صفحۀ 346 ـ تأکید از لنین است)**

**سیاست اتوپست ها سیاستی است که بر آورده شدنش نه حال ممکن است و نه در آینده. بنا به قول لنین آرزویی است**

**که بر نیروی اجتماعی متکی نبوده و رشد و تکامل نیروهای سیاسی و طبقاتی آن را تقویت نمی کند.**

**در افغانستان تسلیم طلبان از جملۀ چنین کسانی اند . تسلیم طلبان اتوپست بخاطر پایین بودن سطح فرهنگی مردم افغانستان توانستند به آسانی توده ها و نسل جوان را اغفال نمایند و جایگاهی برای خویش دست و پا کنند، توده ها را بفریبند و به آن ها این ایده را دیکته کنند که می توانند از راه صلح و سازش با اشغالگران امپریالیست کم و بیش بهبودی در وضعیت زندگی شان به وجود بیاورند.**

**در شرایط کنونی افغانستان موضوع بر سر اینست که آیا کشور اشغال گردیده یا نه؟ آیا تضاد با اشغالگران و رژیم پوشالی عمده است یا نه؟**

**نویسندۀ مقاله بدون اینکه پاسخی به سوالات فوق بدهد، به خود می پیچد و خود را این ور و آن ور می زند، نکته سنجی می نماید و داد و فریاد راه می اندازد، ولی به نقدی که متوجه اوست پاسخی نمی دهد. او اصل قضیه را فراموش نموده و مسکوت می گذارد و در بارۀ آن هیچ نمی گوید، برای اینکه هیچ نگوید در بارۀ هر چه بخواهد صحبت می کند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 4

**به‌مناسبت تجلیل از پنجاه و دومین سال‌گرد بنیادگذاری**

**جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان**

**در 13 میزان 1396 خورشیدی**

**پنجاه و دو سال قبل از امروز، جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان به تاریخ 13 میزان 1344 خورشیدی توسط پیش‌گامان‌ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق جان‌باخته زنده‌یاد اکرم یاری بنیادگذاری گردید و مبارزات جنبش مائوئستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان را با الهام‌گیری از "اندیشۀ مائو‌تسه دون" طی چند سال رهبری نمود.**

**یاد و خاطرات پیش‌گامان ما را گرامی می‌داریم و به احترام تمامی جان‌باختگان مائوئیست‌ و شعله‌یی، این فرزندان دلیر مردمان کشور، که خون‌های پاک شان توسط دست‌نشاندگان و جلادان فرومایۀ سوسیال‌امپریالیزم شوروی ریخته شد، سرِتعظیم فرو می‌آوریم.**

**جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان طی بیش‌تر از پنج دهه مبارزات خویش مسیر پرفرازونشیب و مملو از پیچ‌وخم‌های فراوان را با تحمل قربانی‌ها و جان‌نثاری‌های فرزندان دلیر مردمان این خطه پشت سر گذاشته است.**

**جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در مدت چند سال اول حیات مبارزاتی‌اش، از سال 1344 تا سال 1350، عمدتا بر مبنای خط اصولی مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی (آن زمان مارکسیستی- لنینیستی- مائوتسه‌دون اندیشه) و دموکراتیک نوین حرکت کرد و به بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین جریان سیاسی کشور مبدل گردید. ولی با تأسف در اثر بیماری رفیق زنده یاد اکرم یاری و کناره‌گیری اجباری اش از فعالیت‌های سازمانی و عوامل دیگری، در طول تقریباً یک و نیم دهه (کل دهۀ پنجاه و نیمۀ اول دهۀ شصت) خط‌های انحرافی و رویزیونیستی بر بخش‌های مختلف جنبش و جریان مسلط گردید و ضربات بی‌شماری را بر پیکر آن وارد نمود.**

**در نیمه‌های دهۀ شصت یک‌بار دگر رهروان راستین جنبش مائوئیستی افغانستان پیش‌گام گردیدند و با موضع‌گیری اصولی و قاطع علیه انحرافات رویزیونیستی و اپورتونیستی مسلط بر بخش‌های مختلف جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور، خط اصولی بنیان‌گذار جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور را در سطح عالی‌تری احیاء نمودند. بخش‌های مختلف این حرکت‌نوین در جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور که با الهام‌گیری و درس‌آموزی از جنبش کمونیستی بین المللی، مشخصاً جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به‌راه افتاد و به تکامل خود ادامه داد، در تخالف با گروه‌گرایی و سکتاریزم مسلط بر بخش‌های مختلف جنبش و جریان در آن زمان، راه وحدت حزبی را در پیش گرفتند و از آن زمان تا حال پیوسته در این مسیر پیش رفته اند.**

**حرکت‌نوین در جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک‌نوین کشور از همان آغاز پیدایش و پیش‌رفت خود در چنین مسیری، برای اولین بار در تاریخ جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور از روز سیزدهم میزان سال 1344 یعنی روز تأسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان، در سیزدهم میزان سال 1365 خورشیدی یا بیست و یکمین سال‌گرد آن، به عنوان روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان، توسط پیش‌گامان ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق زنده یاد اکرم یاری، تجلیل به‌عمل آورد. شمارۀ ششم ندای انقلاب، نشریۀ هستۀ انقلابی کمونیست‌های افغانستان، که شمارۀ فوق العاده به‌مناسبت تجلیل از این روز بود، در قسمتی از متن خود درین‌مورد نوشت:**

**«بيست و يك‌سال قبل در چنين روزي (سيزدهم ميزان سال 1344 هجري شمسي) ‌اولين كنگرۀ سازمان جوانان مترقي به نمايندگي از پرولتارياي جوان‌ كشور، با الهام از موضع‌گيري‌هاي ايدیولوژيك- سياسي حزب كمونيست چين به رهبري مائوتسه‌دون كبير عليه رويزيونيزم خروشچفي برگذار گرديده و اولين سازمان كمونيستي افغانستان بر اساس ماركسيزم- لنينيزم- انديشۀ مائوتسه دون، ‌تحت رهبري ايدیولوژيك- سياسي رفيق بزرگ و شهيد سترگ اكرم ياري پا به‌عرصۀ وجود گذاشت. مبارزات سازمان جوانان مترقي و به‌خصوص انتشار جريدۀ شعلۀ جاويد توسط اين سازمان كه تأثير [سیاسی و] فرهنگي عميقي بر جامعۀ ما وارد نمود جريان نيرومند و انقلابي جامعۀ ما يعني جريان دموكراتيك نوين افغانستان را به‌صورت بزرگ‌ترين و با نفوذترين جريان سياسي كشور به‌وجود آورد و در متن آن جنبش كمونيستي نو بنياد ما شگوفا گرديد.**

**به اين صورت است كه روز سيزدهم ميزان به‌مثابۀ يك روزتاريخي و برجسته يعني روز ايجاد و پايه گذاري جنبش كمونيستي افغانستان نمايان مي‌گردد . تجليل و بزرگ‌داشت اين روز براي كمونيست‌هاي افغانستان از اهميت عظيمي برخوردار است و به‌خصوص در شرايط حاضر كه به‌دنبال سال‌ها تسلط خط‌هاي رويزيونيستي و اپورتونيستي بر جنبش، به تازگي امواح نويني در عرصۀ مبارزات ملي- طبقاتي كشور به‌حركت افتاده است به‌صورت ويژه اي اهيمت مي‌يابد . تجليل اين روز از لحاظ تاريخي موضع‌گيري در آن سنگري است كه از آن عليه امپرياليزم، سوسيال امپرياليزم و ارتجاع آتش گشوده شد و به ويژه رويزيونيست‌هاي خروشچفي وطني را به نحو شايسته اي و در خورِشَاًنِ شان كوبيد. اكنون بايد با موضع‌گيري در اين سنگر (سنگر ماركسيزم- لنينيزم- انديشۀ مائوتسه‌دون)‌ مبارزه عليه سوسيال امپرياليزم، امپرياليزم و ارتجاع را به پيش برد و از همين سنگر بر رويزيونيزم سه جهاني، رويزيونيزم خواجه‌یي و اپورتونيزم و سنتريزم آتش گشود.**

**بلي! بايد ياد آن روزي را كه پيش‌گامان ما و در پيشاپيش آن‌ها رفيق بزرگ و شهيد سترگ اكرم ياري،‌ با الهام از موضع‌گیري‌هاي حزب كمونيست چين به‌رهبري مائوتسه‌دون كبير، بر مبناي ايدیولوژيك ماركسيزم– لنينيزم- انديشۀ مائوتسه‌دون شجاعانه بپا خاستند و با ايجاد سازمان جوانان مترقي جنبش كمونيستي ماركسيستي- لنينيستي- مائوتسه‌دون انديشه را در كشور ما پايه گذاري نمودند، با احترام تمام گرامي داشت و تجليل شايسته‌اي از آن به‌عمل آورد.**

**جاويدان باد نام مائوتسه‌دون كبير علم‌بردار مبارزات ضد رويزيونيزم معاصر در جهان!**

**زنده باد انقلاب عظيم فرهنگي چين به‌رهبري خردمندانه و علمي مائوتسه‌دون!**

**گرامي باد روز پر افتخار بنيانگذاري جنبش كمونيستي افغانستان (سيزدهم ميزان 1344) به رهبري انقلابي شهيد رفيق اكرم ياري!»**

**سپس بیست و دومین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در 13 میزان سال 1366 خورشیدی مورد تجلیل قرار گرفت. بعد از آن بیست و سومین سال‌گرد این روز تاریخی در 13 میزان سال 1367 تجلیل گردید و برای اولین بار دو اثر منتشر نشدۀ رفیق زنده یاد اکرم یاری به نام‌های "غرض" و "انقلاب و مسئلۀ ملی" به زیور چاپ آراسته شد. با تأسف باید گفت که پس از آن سال‌گرد این روز تاریخی همه ساله و به‌صورت منظم تجلیل نگردید. چنان‌چه در 13 میزان سال 1368 خورشیدی بیست و چهارمین سال‌گرد این روز تاریخی تجلیل نشد، ولی در 13 میزان سال 1369 خورشیدی از بیست و پنجمین سال‌گرد آن تجلیل به‌عمل آمد.**

**این قصور و کوتاهی مبارزاتی در سال‌های بعد نیز ادامه یافت تا این‌که پنجاهمین سال‌گرد روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور در 13 میزان سال 1394 خورشیدی فرا رسید.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، که درفش آن درفش وحدت دهندۀ تمامی مائوئیست‌های کشور است، افتخار**

**دارد که پنجاهمین سال‌گرد روز بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور را در 13 میزان سال 1394 خورشیدی و پنجاه‌ویکمین سال‌گرد آن را در 13 میزان سال 1395 خورشیدی مورد تجلیل قرار داد و اینک پنجاه‌ودومین سال‌گرۀ این روز تاریخی را در 13 میزان سال 1396 خورشیدی نیز تجلیل نموده است. امیدواریم که بتوانیم در سال‌های بعد نیز سال‌گرد این روز تاریخی را تجلیل نماییم.**

**اینک با سربلندی و افتخار اعلام می‌کنیم که شعلۀ برافروخته شده توسط پیش‌روان ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق شهید اکرم یاری نه تنها خاموش نگردیده بلکه با گذار از پیچ‌وخم‌ها و فرازونشیب‌های سهمگین، تحمل قربانی‌ها و جان‌نثاری‌های بی‌همتا و رنج عظیمِ عهدشکنی‌های رفقای نیمه‌راه ، فروزان‌تر و مشتعل‌تر از سابق می‌درخشد و روشنی‌بخش راه مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغال‌گران امپریالیست و مرتجع و رژیم دست‌نشانده و راه انقلاب در کشور است.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان افتخار دارد که از همان اولین روز تأسیس خود در کنگرۀ وحدت جـنـبـش کـمـونـیستی (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) کشور در اول می سال 2004 (یازدهم ثور سال 1383)، و مشمولین پروسۀ وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی- لنینیستی- مائوئیستی) کشور از همان اولین روز به‌جریان افتادن پروسۀ مذکور در خزان سال 1380 (2001)، علیه تجاوز و اشغال امپریالیستی و رژیم دست‌نشاندۀ اشغال‌گران امپریالیست قاطعانه موضع‌گیری نموده و شعار مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه آن‌ها را بلند نمودند. حزب عهد بسته است که این مبارزه و مقاومت را بر محور تدارک، برپایی و پیش‌برد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی تا آخر ادامه دهد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان هم‌زمان با پیش‌برد مبارزه و مقاومت ایدیولوژیک- سیاسی علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژِیم‌پوشالی دست‌نشاندۀ شان و درین اواخر علیه اشغال‌گران مرتجع داعشی، مبارزه علیه تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور را، به‌عنوان یک بخش ضرور و انصراف ناپذیر از مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی، قاطعانه دنبال نموده است. حزب مصمم است که این مبارزه را تا زمان طرد کامل تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان مذکور از بدنۀ "جریان"، به منظور بسیج عمومی منسوبین برحال "جریان"، احیای روحیۀ مبارزاتی منسوبین سابق غیر فعال "جریان" و تعمیق و گسترش "جریان" در میان نسل‌جوان کشور، به‌ویژه کارگران جوان و عمدتاً دهقانان جوان، در مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست، اشغال‌گران مرتجع داعشی و رژیم پوشالی، ادامه دهد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به‌منظور درک عمیق‌تر مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم و تطبیق عمیق‌تر آن در مبارزات انقلابی افغانستان جداً کاروپیکار می‌نماید و سعی به‌عمل می‌آورد که علیه انحرافات و اشتباهات خطی و محدودیت‌های بخش‌های مختلف جنبش مائوئیستی افغانستان، به شمول اشتباهات و محدودیت‌ها و احیاناً انحرافات خطی موجود در درون خود، به‌منظور وحدت مائوئیست‌های بیرون از حزب با حزب و تکامل خطی بیش‌تر کل جنبش مائوئیستی کشور، مبارزه نماید.**

**در عین‌حال حزب در مسیر مبارزه علیه کم‌بودات، اشتباهات، و احیاناً انحرافات خطی جنبش مائوئیستی بین‌المللی، به‌منظور دست‌یابی هرچه اصولی‌تر و هرچه سریع‌تر احزاب و سازمان‌های مختلف شامل درین جنبش به یک بیانیۀ مشترک ایدیولوژیک- سیاسی و ایجاد یک مرکز بین‌المللی مائوئیستی توسط آن‌ها قاطعانه و شجاعانه گام بر می‌دارد.**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در پنجاه و دومین سال‌گرد تأسیس جنبش مـائـوئـیـستـی و جریان دمـوکراتیک نـویـن افغانستان، یک‌بار دیگر تجدید عهد و پیمان و تعهد خارائین خود را برای پیش‌روی در این مسیر مبارزاتی، که با خون جان‌باختگان جنبش مائوئیستی افغانستان و جنبش مائوئیستی بین‌المللی سرخ گردیده است، اعلام می‌دارد.**

**رفقا در خلال راه‌پیمایی در این مسیر مبارزاتی، امسال (سال 1396 خورشیدی) نیز توانستند به‌مناسبت تجلیل از پنجاه و دومین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در 13 میزان، به نشر و پخش گستردۀ یک پوستر تبلیغاتی اقدام نمایند و در حدود دو هزار کاپی از این پوستر را تحت عنوان "به‌مناسبت تجلیل از پنجاه‌ و دومین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین در افغانستان"، که حاوی عکس رفیق زنده یاد اکرم یاری، معرفی مختصر ایشان، آدرس ویب‌سایت شعلۀ جاوید، آدرس فیس‌بوک شعلۀ جاوید و آدرس الکترونیکی شعلۀ جاوید بود، در مکان‌های مناسبِ مناطق مختلف کشور، به‌شمول شهر کابل، نصب نمایند.**

**پخش وسیع پوسترهای تبلیغاتی امسال نیز با عکس‌العمل‌های مثبت و منفی هم‌راه بود. تأثیرات کیفی مثبت و وسیع‌تر آن بیشتر متبارز بود. ولی عکس‌العمل‌های منفی، نسبتاً محدود، نیز موجود بود که نمی‌تواند قابل دقت نباشد. روی‌هم رفته این فعالیت‌ مبارزاتی از چند جهت عمدتاً موفقیت آمیز بوده است:**

**اول) روز تاریخی 13 میزان به‌عنوان روز بنیان‌گذاری جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور و هم‌چنان رفیق جان‌باخته زنده یاد اکرم یاری بنیان‌گذار سازمان جوانان مترقی افغانستان و جریان دموکراتیک نوین کشور درین اقدام وسیع تبلیغاتی مستقیماً به توده‌ها و اقشار وسیع اجتماعی، به‌خصوص نسل جوان کشور که با تاریخ مبارزاتی جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان آشنایی نسبتاً کم‌تر دارند، معرفی گردید.**

**دوم) آدرس ویب‌سایت، آدرس الکترونیکی و آدرس فیسبوک شعلۀ جاوید به‌صورت وسیع در اختیار اقشار وسیع اجتماعی قرار داده شد تا ازین طریق بتوانند با اهداف و مواضع حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان آشنائی گسترده حاصل نمایند.**

**سوم) نصب وسیع پوستر 13 میزان باعث خلق بیش‌تر انگیزه در پیش‌برد فعالیت‌های عملی مبارزاتی و گسترش چنین فعالیت‌ها در میان توده‌ها و اقشار وسیع اجتماعی مردم اعم از زنان و مردان، در میان منسوبین حزب شد و باعث تقویت بیش‌تر شور و شعف و دل‌گرمی مبارزاتی آن‌ها گردید.**

**مهم‌ترین کاستی‌های این فعالیت عملی مبارزاتی را می‌توان ذیلاً برشمرد:**

**اول) تعداد پوسترهایی که در اختیار رفقای شامل در این عمل مبارزاتی قرار گرفته بود، نسبتاً کم بود. تعداد قابل توجهی از رفقا به این کمبود معترف بوده و تقاضا داشتند که بعد ازین باید در فعالیت‌های مبارزاتی این‌چنینی تعداد بیش‌تری از پوسترها و اوراق تبلیغاتی در اختیار شان قرار بگیرد.**

**دوم) پوستر 13 میزان صرفاً به زبان دری تهیه گردیده بود و این یک کم‌بود. لازم است که بعد ازین پوسترها و سایر اوراق تبلیغاتی حزب حداقل به دو زبان دری و پشتو به‌طور جداگانه تهیه گردد و حسب ضرورت در مناطق مختلف پخش گردد. حتی ما باید در آینده قادر گردیم که به زبان‌های مختلف دیگر در کشور نیز اوراق تبلیغاتی حزب را تکثیر و توزیع نماییم.**

**نصب وسیع پوستر 13 میزان، امسال نیز با عکس‌العمل‌های منفی تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به جنبش چپ کشور و هم‌چنان گروپ‌های معینی از احزاب شامل در رژیم دست‌نشانده، به‌شمول عده ای از منسوبین سابق رژیم دست‌نشاندۀ سوسیال امپریالیست‌های اشغال‌گر شوروی سابق که اکنون در خدمت اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشاندۀ شان قرار دارند، مواجه گردیده است. چنان‌چه در چند ساحه از ولایات مختلف کشور، در خوش‌خدمتی به اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده، یک تعداد از پوسترهای نصب شده توسط آن‌ها کنده شده و از بین برده شده است.**

**تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان قبلاً منسوب به‌جنبش چپ کشور، به‌خصوص تحت این بهانه به چنین خوش‌خدمتی تسلیم‌طلبانه و خفت‌بار تن در می‌دهند که گویا ممکن است نصب این پوسترها به آن‌ها نسبت داده شود. این افراد آن‌چنان به تسلیمی و تسلیم‌طلبی خوگرفته اند و آن‌چنان حقیر، درمانده و جان‌نگه‌دار شده اند که حتی جرئت ندارند با پوسترهای نصب شدۀ قاتل هزاران "مائوئیست" و "شعلۀ یی" و ده‌ها هزار هم‌وطن دیگر ما، یعنی نا‌نجیب مزدور، که در طی چندین سال مسئولیتش در ریاست استخبارات رژِیم دست‌نشاندۀ اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست سابق به جلادی مشغول بود و به همین سبب عاقبت به ریاست حزب رویزیونیست میهن‌فروش و ریاست جمهوری رژِیم دست‌نشاندۀ سوسیال‌امپریالیست‌ها رسید، با نفرت و انزجار نگاه کنند، چه رسد به این‌که در مقابل آن عکس‌العمل منفی نشان دهند. ولی در مقابل پوستر بنیان‌گذار جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند و به کندن و پاره کردن آن اقدام می‌نمایند. اگر در آینده این خوش‌خدمتی آن‌ها به اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی دست‌نشانده ادامه یابد، ما ناگزیریم در عکس‌العمل علیه این اقدام خاینانۀ آن‌ها اقدامات مقتضی به عمل آوریم و در قدم اول نقاب از چهره‌های این دورویان برداریم.**

**زنده باد جنبش مائوئیستی افغانستان!**

**زنده باد یاد و خاطرۀ رفیق زنده یاد اکرم یاری و سایر پیش‌گامان جنبش مائوئیستی و جریان دموکراتیک نوین کشور!**

**زنده باد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم!**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**13 عقرب 1396**

**\*\*\*\*\*\***

**یادداشت: به دلیل بروز مشکلات در جمع‌آوری گزارشات مربوط به تجلیل از پنجاه‌ودومین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، تهیه و انتشار این سند مدتی به تعویق افتاد. ازین بابت از خوانندگان "شعلۀ جاوید" پوزش می‌طلبیم.**

**"هیئت تحریر شعلۀ جاوید"**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 5

**د افغانستان کمونیست (مائویست) ګوند بیانیه:**

**«په افغانستان کی د امریکی دنوي استراتیژی»**

**په باره کی**

بلاخره وروسته له میاشتو غاړه غړولو څخه د ټرامپ تر مشری لاندی د امریکا دولت «په افغانستان کی د امریکی نوی استراتژی» اعلان کړه.

دذکرشوي «... استراتیژی» ډیری اړخونو تفصیلی جزیات تر اوسه پټ پاتی دي. دهغه کوم مهم اړخونه چه تر اوسه ښکاره شوی دي او په رسنیو کی مطرح سوی دي په لاندی ډول دي:

1- له افغانستان نه دځواکونو دوتلو محال ویش لغو کول.

2- د امریکایی ښکیلاکګر ځواکونو ډیروالی په افغانستان کی، داوس لپا ره د درو زرو کسانو په شاوخا کی.

3- دامریکی دهوایی ځواکونو لخوا په افغانستان کی دهوایی عملایاتو زیاتوالی.

4- د لاسپوڅی رژیم د پوځ لاډیرسمبالول او روزنه.

5- په افغانستان کی د «ملت جوړونی» په چاروکی «مداخله نکول» او د«ترخګر» لاډیر وژلوباندي تمرکز.

6- د طالبانو بیا واک ته درسیدو مخنیوی او طالبانو ته د قانونی موقعیت ورکولو هڅه.

7- هند ته لاډیر نېږدی کیدل او پر پاکستان باندی ډول ډول فشارونو زیاتوالی.

8- اروپایی، جاپانی او استرالیایی امپریالیستانو او هند سره ګډ دامپریالیستی- ارتجاعی صفبندی ډیروالی د چین او روسیه په ضد.

دا موضوعګانی په لنډ ډول څیړو:

**له افغانستان نه دځواکونو دوتلو محال ویش لغو:**

پرافعانستان باندي دامریکایی امپریالیستانو او دهغوی دمتحدینو دیرغل له پیله، دهغوی له لوری دهیواد ښکیلاک او په افغانستان کی دلاس پوڅی رژیم جوړول دامریکا دجورج بوش دجمهوری ریاست ترپایه پوری، دامپریالیستی ښکیلاکګر ځواکونوشتون په افغانستان کی او په ځانګړی ډول امریکایی ښکیلاکګر ځواک په هیواد کی، ورو وروډیر سول. دښکیلاکګر ځواکونو ډیروالی سربیره دهغوی په ضد جګړیز مقاومت روځ تربله دډیروالی اوخپوریدو په حالت کی وه.

په امریکا کی د اوباما دجمهوری ریاست له پیله، او دهعه دټاکنیزو وعدو پیښي کولوپراساس چه په افعانستان کی دجګړی په بری سره پای ته رسول او دامریکایی ځواکونو ایستل وه، سپینی ماڼی د«افغانستان نه دوتلو استراتژی» یی مطرح کړه.

اما هغه «استراتیژی» په واقعیت کی یو ستر درواغ وو ترڅو دامپریالیستی ښکیلاکګر ځواکونودډیروالی او په ځانکړی ډول دامریکایی ښکیلاکګر ځواکونو زیاتوالی په هیواد کی دسل زره کسانوترسرحد پوری په کال 2009 کی وو چه ټول ټال دامریکا ښکیلاکګر متحدینو سره یوځای په «ناټو» کی اودناتو نه بهر یوسل و پنځوس زره کسانو پوری رسیده.

«دافغانستان نه دوتلو استراتیژی»په ظاهره کی ددي نظامی فرضیي پربنسټ چی دامپریالیستی ښکیلاکګر یوسل و پنځوس زره کسیز ځواکونه توانیدلی شی چی ددرو کلونو په موده کی یعنی تر 2012 کال پوری د ښکیلاکګر او لاس پوڅی رژیم پر ضد جګړیزمقاومت کاملا وځپی او تر دی حده هغوی کمزوری کړی تر څو دامریکایی ښکیلاکګر او دهغه دمتحدینو ځواکونو ته له افغانستان نه دوتلو زمینه برابره شي. ددی استراتژی په اساس داسی پتیلی وه چه د امریکا امپریالیستی ښکیلاکګر ځواکونه دکال2012 تر پایه له افغانستان څخه ورو ورو وتل پیل کړی او د کال 2014 تر ختمه ددی ځواکونو ډیری برخی له افغانستان ووځی. او پاتی ځواکونه هم باید تر دوه نورو کلونو پوری یعنی د 2016 کال تر پایه له افغانستان نه وتلي وای او ددی کال په پای کی به یوازی 1000 کسان امریکایی ځواکونه په افغانستان کی دامریکا دسفارت امنیتی ځواک په نامه پاتی کیږی.

ددی محال ویش په اساس او ددي دروغجن ادعا دطرح سره جوت چه دامریکا جګړه له هیواد نه بهر تر ټولو اوږده جګړه دپای ته رسیدو په حال کی ده د امریکایی امپریالیستانو ښکیلاکګر ځواکونو ډیره لویه برخه د 2014 کال ترپایه له افغانستان نه وتلي دی. ولی مسلمه او روښانه واقعیت داوه چه دامریکایی امپریالیستی جګړه په افغانستان کی پای ته نه وه رسیدلی. امریکایی امپریالیستانو دا تلاښ کاوه چه دلاس پوڅی رژیم سره امنیتی قرارداد نهایی کړی او په افغانستان کی اوږدمحاله استراتیژیک پوځی اډی رسما په لاس راوړی او دخپل ځواکونو اوږدمحالی شتون په افغانستان کی ګویا قانوی کړی.

ولی په بیلابیلو دلایلوسره٬ چه اړتیا نه لیدل کیږی دلته په تفصیل سره خبری پری وکړو، دا هیله پوره نشوه او دلاسپوڅی رژیم جمهور رئیس دهغه دلاسلیک سره موافقه ونکړه. پدی دلیل او هم دجګړی زیاتیدل په افغانستان کی، د امریکایی پاتی سوی ځواکونو دوتلو محال ویش په دقیق ډول اجرا نسو. سربیره پردی د بارک اوباما د جمهوری ریاست ورستی ورځی په امریکا کی، د ډیرشمیر جمهوری غوښتونکو سناتورانو او دامریکا د پوځ جنرالانو مخالفت د ځواکونو دوتلو محال ویش ټاکلو سره روښانه او څرګند وو او دهمدی دلیل پربنسټ د«پاتی شوی» امریکایی ځواکونووتل له افغانستان نه په هغه وخت کی د تعلیق حالت کی سو.

وروسته له هغه څخه چه د دریم شاه شجاع (حامد کرزی) واکمنی پای ته ورسید او لاس پوڅی رژیم د «ملی یوالی» حکومت په بڼه دواک په ګدی کیناسته، رژیم دارګ او سپیدارماڼی ته دلار موندنی په لمړیو کی«امنیتی تړون» له امریکایی امپریالیستی ښکیلاکګرو سره لاسلیک کړ. ددی «امنیتی تړون» ورته والی له پخوانی تړونونوسره٬ دلاس پوڅی امیرانو په کابل کی او انګلیسی استعمار تر منځ٬ دومره روښانه او واضح دی لکه چه له یاد شووتړونونوڅخه نقل اخستل شوی وي.

دامریکایی امپریالیستی ښکیلاکګر او لاس پوڅی رژیم تر منځ ددي«امنیتی تړون» لاس لیک په ښکاره ډول دا وښوده چه داوباما «دوتلو استراتیژی» له افغانستان نه فقط یوتش عبارت وو او د هغه څه په لټه کی چه امریکایی امپریالیستان وه او دي، هغه پوره وتل نه بلکه اوږدمحالی شتون په افغانستان کی وه او دی. په حقیقت کی امریکایی امپریالیست ښکیلاکګر سیمه ییز او نړیوال اوږدمحالی ستراتیژی په حساب افغانستان ته راغلی دي نه د لنډ محاله او ژرتیردونکی تاکتیکونو پربنسټ باندي. لدی پلوه مونږ دامپریالیستی یرغل او ښکیلاک له پیله تر اوسه پرله پسی ویلی دی چه امریکایی ښکیلاکګر له افغانستان نه تلونکی ندي او مونږ باید د هراړخیزه مبارزه او مقاومت دپرمخ بیولو پر محور ملی ولسی او انقلابی مقاومت جګړی ته دامپریالیستی ښکلیلاکګراوددوی لاس پوڅی ملی خاینینو په ضد تیاری ولرو.

لدی کبله دافغانستان څخه دامریکایی ځواکونو وتلو محال ویش لغو، چه ګویا دا په افغانستان کی دامریکا دنوي ستراتیژی ډیره مهمه برخه جوړوی، یوتش څرګندونه ده. په واقعیت کی داسی محال ویش تر اوسه شتون نه درلود. د ځواکونو دویستلو محال ویش لفظی لغوه یوازی کیدای سی دا دامریکایی امپریالیستانواوږد محالی ستراتیژی قصد او نقشی ښکاره اعتراف په افغانستان کی د ښکیلاکګر ځواکونو اوږدمحالی شتون لپاره وی. هغه څه چه پدی منځ کی تازه توب لری هغه دادی چه اوس دوی په ښکاره وایی چه ګیدای سی پوځ یی لکه دجاپان او سویلی کوریا په شان په لسګونه کاله په افغانستان کی هم پاتی سی.

**په افغانستان کی د امریکایی ښکیلاکګر ځواکونوډیروالی**

« په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی » نه يوازی د افغانستان څخه د امریکایی ښکیلاکګر ځواکونود ویستلو محالویش لغو ده، بلکه د یاد ځواکونو زیاتوالی په هیواد کی هم شامل دی. اوس محال دری زره کسیز ځواک زیاتوالی په نظر کی نیولی شوی دی. ولی په راتلونکي کی د ځواکونودلا ډیروالی لپاره لاره خلاصه ده چه د اړتیاپه صورت کی به عملی کیږی. نو ځکه « د امریکا نوی ستراتیژی په افغانستان کی» په حقیقت کی د امریکایی ښکیلاکګرځواکونودډیروالی ستراتیژی په افغانستان کی ده . پدی ستراتیژی کی د ځواکونود ډیریدوحدود او ثغورمعین اوځانګړي شوی ندی اوهیڅ محدودیت ورته په نظر کی ندی نیول سوی.

ولی واقعیت دادی چه د امریکایی امپریالیستانود ځواکونو د زیاتیدو امکان په افغانستان کی له عینی لحاظه له سخت اقتصادی، نظامی او سیاسی محدودیت سره لاس او ګریوان دی. څه وخت چه د « وتلو ستراتیژی له افغانستان نه » په چوکاټ کی د اوباما د ریاست جمهوری په زمانه کی، د امریکایی ښکیلاکګر ځواکونوټول شمیر سل زره کسانو ته ورسیده، د امریکا د یرغل کلنی افتصادی لګښت سل ملیارده ډالرو ته ورسیده، یعنی دهر امریکایی پوځی لپاره یومیلیون ډالر په یو کال کی، لدی کبله که مونږ د همغه پخوانی نرخ به اساس محاسبه وکړو د یوه امریکایی پوځی ډیریدل داوسنی امریکایی ځواکونوپه شمیرکی پدی معنی ده چه دامریکا پوځی لګښت په افغانستان کی یو میلون ډالر زیاتوالی مومی.

مثلا: وافغانستان ته دری زره تازه دمه امریکایی ځواکونه لیږل ٫ د اقتصادی پلوه امریکا ته په یو کال کی دری میلیارده ډالره اضافی نظامی لګښت په مانا ده چه دا شمیره لږ کم تر ټول هغه لګښت چه د امریکا دولت یی د لاسپوڅی رژیم دڅو سووزرو نطامی پوشالی ځواکونو دکلنی لګښتونو د تامین لپاره افغانستان ته ورکوی.په دی ډول د یوه امریکایی نظامی اقتصادی لګښت په افغانستان کی دپوشالی لاسپوڅی رژیم دسلونظامی ځواکونود اقتصادي لګښت سره برابره ده .ددی محاسبی له مخی د امریکا د دولت ټوله کلنی نظامی بودجه اوه سوه ملیارده ډالره سر سام اوره څپره ده فقط دامریکا نه بهرد یوه اوه سوه زره کسیز یرغلګریز اوښکیلاکګریز لښکرکښی دلګښت د تامین لپاره دافغانستان د شرایطو سره مشابه شرایطو کی بسیا کوی نه دی نه ډیر.

دهغو محاسباتوسره سم چه د ۲۰۱۴ کال په ورستیو کی په خپله دامریکایی سرچینوله خوا سرته رسید لی دي٬ دامریکی ټول نظامی لګښت په عراق ا وافغانستان کی دو زره میلیارده ډالره زیاته(دوه تریلیون ډالره)اټکل شوی ده . په واقعیت کی یو له نسبتآ مهمو عواملو لامل وګرځید چه ځوکاله مخکی اقتصادي کړکیچ د امریکا لمنه نیولی اوورسته له هغی ټول لوی او واړه غربی امپریالستی هیوادونه او په یوه معنی ټوله نړی ته سرایت وکړی . دامریکی همدغه غټ نظامی لګښت په یرغلګریز او ښکیلاکګریز لښکرکښی پر افغانستان او عراق باندی وو .

دا ښیی چه حتی، امپریالستی زبرځواک لکه دامریکی متحده ایالات دا توان نلری چه په افغانستان کی دښکیلاکګرو ځواکنود پراخه ډیروالی لګښت په غاړه واخلی ـ حتی ویلی شوچه دامریکا په او سنی اقتصادی وضعیت کی٫ دامریکا دولت دا توان نلری چه دیو بل یرغلګریز اوښکیلاکګریز لښکرکښی لګښت دعراق دجګړی په ځیر په غاړه واخلي یا دبیلګی په ډول د ښکیلاکګر ځواکونوشمیر په افغانستان کی سل زره کسانو ته لوړ بوزی . دغه محدودیت یواځی پخپله د امریکی په اقتصادی وضعیت پوری اړه نلری بلکه په افغانستان کی د امریکی متحد ینو پوری هم اړه لری . د امریکی یوشمیر متحدین په افغانستان کی د جګړی دډګر څخه پښی سپکی کړی دی او ګمان نه کیږی چه حد اقل د لنډی مودی لپاره بیا ودي ډګر ته را دننه شی ـ

په افغانستان کی د امریکایی ښکیلاکګرونظا می ځواکونو پراخه ډیروالی دکسانو دشمیر په لحاظ نا ممکنه یا تر یوه بریده ډیر سخت دی ٬همدا اوس دامریکا متحده ایالات دنړی تر پنځوسو زیاد و هیوادونو او یوسل اوپنځوس نه زیات نظامی استراتیژیکی اډوکی دامریکی نه بهریرغلګریز او ښکیلاکګریز شتون لری.په یوه نحوه د امریکی د عسکرو ډیره برخه دهغه هیواد نه بهرکی او لږه برخه یی په هیواد کی دننه ځای پرځای دي په حقیقت کی د امریکا امپریالستی ځواکونه په نړی کی په پراخه کچه دومره تیت دي چه د پخوانی امپراتوریواوسنی نظامی تاریخ کی بی ساری یا حد اقل کم ساری دی . دامریکا او نړی وضعیت په داسی ډول دی چه دامریکا ارتش نشی کولای په نړی کی دخپلو استراتیژیک نظامی اډو څخه تیرشی٬ بلکه فقط کولای شی پخپلو یاد شوو اډوکی د خپلو ځواکونو ټاکلی برخی لږ اوډیر په نورو ځایونوکی ځای پرځای کړی چه معمولا نشی کولای بسیا کونکی وی او سربیره پر هغه نشی کولای خالی دخطری ا وسی .

د بیلګی په ډول پرعراق باندي د امریکا یرغلګریز اوښکیلاکګریزلښکرکښی، او همدارنګه دامریکی د سل زره کسیز شکیلاکګرځواکونوشکیلاکګر شتون په افغانستان کی، دامریکا امپریالیستان دی ته اړشول چه په امریکا کی دننه د نظامی اډوڅخه دځواکونو"کسان ګمارلو" سربیره دامریکا نه بهر دامریکایی لښکرو د احتیاطی ځواکونو یوه برخه هم راولی.

په دواړو مواردو کی هم د امریکا په دننه او هم د دي هیواد په بهر کی د امریکا د ځواکونو په اډو کی قسمی پوځی خلاګانی رامنځ ته شول.

اوس محال، له سیاسی پلوه دامریکا دنظامی ځواکونوپه پراخه کچه زیاتوالی په افغانستان کی دسخت محدودیت سره مخ دی په امریکا کی دټرمپ ترمشری لاندي د امریکا ددولت پر وړاندی پراخ سیاسی مخالفتونه یو له دی محدودیتونو څخه دي.

په واقعیت کی دامریکا ددولت همدغه سخت سیاسی محدودیت ؤوچی د"امریکا نوی استراتیژی " په هکله پریکړه او دهغه په هکله وروستنی پریګړه څومیاشتی وځنډیدی او هغه محال چی دپریکړی په هکله وروستنی پریګړه وشوه او اعلان شو، یواځی د یو دری زره کسیز زیاتوالی ومنل شو نه ترهغه ډیر.سربیره پرهغه همدا دلیل ؤو چی ددی دری زره کسیز زیاتوالی ندی عملی شوی.

په ځانګړی توګه په افغانستان کی دامریکا د نظامی ځواکونو پراخ زیاتوالی دامریکایی ځواکونو د تلفاتو پراخ ډیروالی او هم دامریکایانو دنظامی لګښت پراخ ډیروالی لامل ګرځی او دواړه موارد کولای شي د ټرمپ تر مشری لاندی دولت پروړاندي د ټینګ سیاسی مخالفت لامل شی. دټرمپ ترمشری لاندی په امریکا کی د امریکا دولت په واقعیت کی دځان پروړاندي د پراخ سیاسی مخالفت شتون له پلوه، دسیاسي اړخونو دډیر محدودیت سره مخ دي او نشی کولای دخپلو برنامو د علمی کیدو لپاره پراخ ګامونه واخلی، لیکن په هرمورد کی په احتیاط سره عمل کوی ترڅو دلاډیرژور او پراخ مخالفت لامل نشي. په افغانستان کی د امریکایی ښکیلاکګرځواکونو په ډیروالی کی دامریکا ددولت سخت سیاسی محدودیت دامریکی په متحدینو پوری هم اړه لری. په امریکا کی دټرمپ ددولت رامنځ ته کیدل په امریکا کی، که له یوه خوا داروپایي اتحادیی څخه د بریتانیی د وتلو سره همزمانه وو، له بلی خوا امریکي څخه د فرانسی دلری والی لامل او همدا راز د جرمنی دپام وړ لری والی د امریکی څخه، په بل عبارت سره د امریکی د امپریالیزم تضاد د فرانسی د امپریالیزم او دجرمنی دامپریالیزم سره چی په اروپایی اتحادیی کی دوه اصلی امپریالیستی او هیژومونیست ځواکمن هیوادونه دي‎، ډیر سوی دی او په دی اعتبار سره دامریکایی امپریالیستانو او په اروپایی اتحادیی کی شامل امپریالیستانو ترمنځ تضاد ډیرشوی دي، لد ې سره ،دامریکایی امپریلیستانو سیاست دافغانستان دجګړی په هکله تل دغه وو او اوهمدا به اوسی چی په ناټو کی خپل متحدامپریالیستی قدرتونه دی جګړه کی راښکیل کړی او"مسولیتونه" وسپاری. نوځکه له یوه اړخه دی ته اړ دي چی په خپل سر اوله خپلو متحدینو سره له مشوری پرته په افغانستان کی دځواکونو د زیاتوالی په هکله پریکړه وکړي،ځکه چی په افغانستان کی دامریکا دځواکونو ډیروالی،په افغانستان کی دامریکادمتحدینودځواکونود ډیروالی کچه هم ښيي او لازم ده چی امریکایان دنوموړی قدرتونو سیاسی محدودیتونه په پام کی ولری. درسمی احسایی پر بنسټ اوس محال په افغانستان کی ټول ټال پینځلس زره امریکایی ځواکونه او د ناټوغړی نورښکیلاکګرځواکونه شتون لری چی یولس زره یی په امریکا او څلور رزه د "ناټو" د غړو نور هیوادو پوری اړه لري. دا احتمال شته چی په افغانستان کی دامریکا د دری زره کسیز دځواکونو ډیروالی،د "ناټو" دغړو هیوادونو د دوزره کسیز ځواکونو زیاتوالی هم په برکی ونیسی په دی ډول سره په هیواد کی د امپریالیستی ښکیلاکګرو ځواکونو ټول شمیربه شل زرو کسانو ته ورسیږي.

دامریکی ددولت دسخت سیاسی محدودیت بل اړخ په افغانستان کی دښکیلاکګر ځواکونو پراخ ډیروالی دی، دامریکی ددولت هڅه دامریکی دامپریالیزم دامپریالیستی خپل منځی تضادونو دلاډیروالی مخنیوي دروسیی د امپریالیزم او چین سوسیال امپریالیزم سره ده، چی په تیروڅو کلونو کی یو په بل پسی پراخ او ژورشوی دي او ډیر خطرناک اړخونه یی نیولی دي.

افغانستان یو له هغو یادشوو تضادونو دپراخوالی او ژوروالی ډګردی. څرګنده ده چی دامریکایی شکیلاکګرو ځواکونو دپراخ ډیروالی په سیمه اونړی کی ددوو سترو ځواکونو کلک غبرګون سره به مخامخ شي.

**د امریکا د هوایی ځواکونوله خوا دهوایی عملیاتو ډیروالی په افغانستان کی**

په افغانستان کی دامپریالیستی ښکیلاکګرو خواکونو هوایی برلاسی ، په ځانګړی ډول دامریکایی شکیلاکګرو ځواکونو هوایی برلاسی ډیر ښکاره او روښانه دۍ. ددوی د سمبال شوي، عصری، ځواکمن او روزنه لیدلی هوایی ځواکونو په وړاندی یو کمزوری هوایی ځواک او یا لږترلږه هوایی مدافع سیستم شتون نلری.

ویلای شوچی له دی پلوه حتا دلاسپوڅی رژیم هوایی ځواک چی د امریکایانو له خوا تازه په یو شمیر جنګی الوتکو سره چی ددویم نړیوال جګړی څخه پاته شوی دی سمبال شوی دي، په افغانستان کی بی سیاله دی.

د" دامریکا کی نوي استراتیژی په افغانستان " کی د هوایی عملیاتو دوه برابره ډیروالی منل شوی دی او له څه مودي را په دیخوا عملآ پیل شوی دی. دبیلګهی په ډول یوازی دتیرو نهه میاشتو هوایی عملیاتو په ترڅ کی د امریکا دهوایی ځواکونو له خوا په افغانستان کی ددوه زره په شاوخوا کی بمونه ِغورځول شوی دی په ښکاره ډول باید دا اقرار وکړوچی د هوایی عملیاتونو دوه برابره زیاتوالی سمدستی اغیزی یی درلودل او ددی لامل شو چی نور د څو ولایتونو مرکزونه لکه هلمند، اروزګان، کندز، پکتیکا، فراه، سرپل، فاریاب اوداسی نور د سږکال دجګړو په موسم لږترلږه ترسمدستی ګواښ لاندی ندي.

په واقعیت کی دامپریالیستی ښکیلاکګرو ځواکونو ددوه برابره هوایی عملیاتو موخه، په خانګړی توګه په افغانستان کی دامریکا دهوایی ځواکونو په لمړی ګام کی دپراخ نظامی راغونډیدلوڅخه ددوی او پوشالی رژیم پروړاندی چی دولایتونو مرکزونه دسمدستی ګواښ لاندی دراتلو لامل ګرځی او یا لویی لاری په پراخه کچه داوږدي مودي لپاره وتړل شي، مخنیوی وکړي.

په افغانستان کی د امریکایی ښکیلاکګرو هوايي ځواکونوله خوا عملیاتونو دوبراره ډیروالی دیادشوی ځواکونو د تلفاتوسبب نګرځی حال داچی د" وسلوالو مخالفینو" پراصلی څیرو باندی دامپریالیستی ښکیلاکګرو او لاسپوڅی رژیم دوه برابرو بریدونو امکان ډیرشي.

په هرحال نه د" وسلوالو مخالفینو" دپراخ نظامی راغونډیدوڅخه مخنیوی د امپریالیستی شکیلاکګر هوایی ځواکونود عملیاتو دو ه برابره ډیروالی له لاری نشی کولای چی ددوی دقطعی ماتی سبب وګرځی او نه هم ددوی داصلی نظامی څیرو تربرید لاندی راوستل. د " وسلوالو مخالفینو" قطعی ماتی دځمکنی ځواکونو څخه پراخه ګټه اخیستل او ددوی ترواک لاندی سیمو لاندی کول دي ځکه چی دښکیلاکګرو امپریالیستانو اولاسپوڅی رژیم دداسی برنامو پلی کول، لږترلږه اوس ، ممکنه نده. په افغنستان کی د امریکا ټوله " نوي استراتیژی " د یو جګړه ییزفشار استراتیژی په حکم دطالبانو مجبوره کول (اوسنی سترمخالف وسلوال ځواک) دامپریالیستی ښکیلاکګرو او پوشالی رژیم سره د جوړجاړی لپاره نه یو غوڅ ،اوپریکنده جګړییز استراتیژی.

**دلاس پوڅی رژیم اردو او پولیسو لا ډیرسمبالول او روزنه**

یو نړی خورامپریالیستی زبرځواک لکه د امریکا امپریالیستی زبرځواک چه په یوه معنی سره په ټوله نړی یی منګولی ښخی کړی دي او د نړی ټول غټ او واړه ځواکونو سره یاد دوستی او یا دد دښمنی له لاری سر او کار لری، « خدایی ځواک » نلری چه «په یوازی » ټوله نړی اداره کړی. داامپریالیستی نړی خوار زبرځواک نه يوازی امپریالیستی متحدینو ته بلکه لاس پوڅو او مرتجع مزدورانو ته هم اړتیا لری. پدی مانا چه په افغانستان کی امریکا یی امپریالیستی ښکیلاکګر زبرځواک په هیوادکی لاس پوڅی رژیم ته هم اړتیا لری ترڅوګویا دا وښیی چه د امریکایی پوځونوشتون په افغانستان کی د ښکیلاک په مانا نده او افغانستان يوخپلواک هیواد دۍ چه ځان ته خپل «دولت» او «پوځی ځواک» لری. دلیل یی دادۍ چه د زاړه ښکیلاک او ښکیلاکګرو ځواکونو له خوادهیوادونود رسمی ښکیلاک کولوعصر پای ته رسیدلی ده نورپه نړي کی هیڅ ځواک او زبرځواک نشی کولای چه رسما یو هیواد پخپل رسمی مستعمری باندی بدل کړی ـ په دقیق ډول سره لکه د غلامۍ چه نور هیڅ ځواک او کس نشی کولای چه رسمآ غلام ونیسی اویا برده داری وکړی حال دا چه تراوسه په نړي کی عملی غلامی شتون لري.

اوسنی افغانستان هغه هیواد دی چه عملا د امریکا یی ځواکونو او دهغوی د متحدینوتر ښکیلاک لاندی دۍ، ولی امپریالیستی ښکیلاکګرنشی کولای چه دا هیواد د خپل رسمی مستعمری په توګه اعلان کړي، بلکه ادعا لری چه افغانستان يوخپلواک هیواد دۍ حتی ادعا لری چه ددي دشته والی د ساتلولپاره د یوخپلواک هیواد په توګه د لته «شتون» لری.

نوځکه هغوی د افغانستان د ښکیلاک په پیل کی لاس پوڅی رژیم بڼه جوړ کړ اوددی رژیم د پوشالی اردو اوپولیسو تشکیلاتوجوړولو،سمبالولو او روزنه باندی یی لاس پوری کړ. داچه پوشالی پولیس او اردو د يونیم لسیزی په تیریدو سره هم په ښه ډول په وسلو سمبال شوي ندی، دا د امریکا یی او انګلیسی ښکیلاکګرو د پام نه کولو نه ناشی نده، بلکه د هغوی دحساب شوی سیاست نه ناشی ده. هغوی پخواپه غیر مستقیم ډول د پاکستان له لاری د طالبانو د تشکیلاتو جوړولو سمبالولو او روزنه کړې وه حتی په پیل کی یی طالبانو ته اجازه ورکړه چی له القاعده سره اړیکی ټینګی او لا پراخی کړي. څه وخت چه دا مرستی رسونی له ټاکلی حد نه واوښتل، طالبان له کنټرول نه ووتل. دا وضع کولای شی چه د لاسپوڅی رژیم د پوشالی پولیسو او اردوپه مورد کی هم وشی. چنانچه په قسمی ډول له څو کلونو راپدی خوا شتون لری او لدیې اړخه کلک ګذارونه یی ښکیلاکګر ځواکونو ته ورکړی دي او دا احتمال سته چه ژوراوپراخ شی او پراخ محلی او سیمییز خصلت پیدا کړی اوجتی سرتاسری شی. نوځکه دپو شالی پولیسو او اردو په سازماندهی، سمبالولو، روزنی کی له اجتیاط نه کار اخلی او هسی نه چه له کنټرول نه ووزی. دا پولیس او اردو باید د تجهیزاتی، مالی، روزنیز، استخباراتی او نورله لحاظه په امپریالیستی ښکیلاکګروباند ی تکیه ولری او دهغو ولاس ته وګوری تر څو ښکیلاکګر ځواک، او په ځانګړی توګه د امریکایی ښکیلاکګر ځواکونو ته د اړتیا نلرو احساس پیدا نکړي.

د هیواد « د امنیتی مسولیت تسلیمول » د پوشالی رژیم پولیس او اردو ته، چه څوکاله مخکی غولونکی ډرامې د امپریالیستی ښکیلاکګرو لخوا د صحنی مخی ته راوړل سو، پدی مانا وه چه صرفا په هیواد کی د امپریالیستی جګړي د«افغانستانی جوړول» رنګ او لعاب تییره وښیی، نه داچه امپریالیست ښکیلاکګر ټول افغانستان نه پښی سپکی کړی او هیواد ښکیلاک ته د پای ټکۍ کیږدی. اوس محال چه د امریکایی امپریالیستی ښکیلاکګر او غیر امریکایی محدود ځواکونو ډیروالی، د امریکا یی هوایی ځواکونود عملایاتودوه برابره زیاتوالی په افغانستان کی او د پوشالی پولیسو او اردو لازیات سمبالول په نظر کی دی، داسی نه ښکاری چه په هیواد کی د امپریالیستی جګړي« افغانستانی کول» په رسمی ډول لمنځه لاړسی، اما رنګ او لعاب به یی پیکه کیږی ا وبالمقابل د هیواد د ښکیلاک لاندی رنګ او لعاب ټینګ سی او په څرګند ډول به په سترګو ولیدل سی په داسی حال کی ولوکه په ظاهره کی « د جنګ پرمخ وړل د افغان ځواکونو تر مشری لاندی»همداسی وساتل شی ـد جګړي حقیقی رهبری لمخکی به په څرګند ډول د ښکیلاکګر امپریالیستی ځواکونوپه لاس کی وي.

په هر حال دامپریالیستی ښکیلاکګو له خوا د پوشالی پولیسو او اردولا ډیر سمبالولو او روزلو کی به یو فوق العاده حالت منځ ته را نشی او دا ځواکونه به کاملا په روزل سوی او مسلح شوی ځواکونو چه په عصری روزنو او سلاح باندی سمبا ل وی بدل نسی. پدی چوکاټ کی د پوشالی اردو هوایی ځواک ته یو شمیر امریکایی مستعمل الوتکی چه د دویمی نړیوال جګړي نه پاتی سوی ورکړه شی او دهغی د استفادی لپاره به روزنه ووینی.

له اوسه مشخص سوی چه د ملیشه جوړونی نوي ډولونه، لکه محلی پوځ، هم په نظر کی دی. یود محلی اردود قطعاتو دجوړښت د نښوڅخه به غالبا پخوانی نظامی پرسونل ډیری یی جهادیان او یا د پخوانی رژیم د اردو غړیي وي، همدا دۍ چه لدې سره تسلیحات او تجهیزات که څه هم مستعمل او د ناټو اړوند نظامی روزنی په افغانستان کی لا پراخ سی اود روسی تسلیحاتو او تجهیزاتو او نظامی روزنی سیسټم به په هیواد کی لا ډیر حا شیه ته کړل سی.ولی د ملیشه جوړونی دلا ډیر ډولونو پراخیدل، چه د امریکایی پوځی روزونکوسره به مستقیم اړیکه ولری، د رژیم د نظامی ځواک د لاډیر تیت او پرک کیدو او ګډوډی باعث وګرځی اوددي ځواکونو فرمان دهی د لا ډیرعدم تمرکزولوری ته بوځی.په حقیقت کی داسی وضعیت دپوشالی رژیم د نظامی ټینګوالی لا مل نشی کیدای.

سره لدې چه د رژیم د سلو پوځیانو لګښت د یوه امریکایی ښکیلاکګر عسکردلګښت سره برابر دی، د« په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» په چوکاټ کی د لاس پوڅی نظامی ځواکونو زیاتوالی په نظر کی ندی نیول سوی داسی ښکاری چه ددی ځواکونواوسنی کمیت تر ټولولوړ شمیر دپوشالی نظامیانولپاره په نظر کی نیول سوی دی.

دټولوتیرویادشوو مسایلو څخه دلاسپوڅی رژیم د اردو او پولیسو خپل ذاتی کمزورتیا دښکیلاکګرو امپریالیستانو په لاس جوړشوی پوشالی اردو او پولیسو په توګه، دجګړییز کمزوری مورال او دجګړی کولودکلکی انګیزی نشتوالی دامپریالیستی ښکیلاکګرامپریالیستانو په رکاب کی دنړی موجودو رژیمونو تر ټولو فاسد رژیم دی. یو نه رغیدونکی ستونځه ده په هیڅ یو امپریالیستی او ارتجاعی چالونو سره درغیدو وړ ندی ددی نظامی ځواک میکانیکی سمبالول او روزل دجنګی مورال دکمزورتیا او دجګړی کولو انګیزی نه شتون سره اخته دی، په هره کچه چی وی، ددی ځواکونو ذاتی ستونزه به له منځه لاړ نشی.

**د «ملت جوړونی» په چارو کی «مداخله نکول» او د« ترهګرو» په لا ډیر وژولو تمرکز**

د ښکیلاکګرو امپریالیستانو د « ولس جوړونی» ادعا یوه بی بنسټه ادعا ده چه د نړۍ د خلګو ټول تاریخ ددي ادعا ناسموالی ثابته کړي ده. ولس د یو هیواد ښکیلاک د بهرنیو یرغلګرو د پوځی ځواکونو لخوا او د هغه هیواد د سیاسی خپلواکی د سلبولو له لاری نه جوړیږی بلکه په کامل ډول سره د هغه برعکس، چه هغه د اصلی مولفو څخه یو یی دبهرني ارتجاعی امپریالیستی ځواکونو په ضد د مبارزی اومقاومت پیل، دا د هیواد د خپلواکی سلب کونکی او زمونږ د خلکو د ملی هویت د لمنځه وړنکو په وړاندی ودریدل او په بری سره مبارزه او مقاومت په مخ وړل د هغو ځواکونو شړل د هیواد څخه او سیاسی خپلواکی د لاسته راوړل او دهیواد د خلکو ملی هویت بیا ژوندی کولو پوری ـ

بله اصلی مولفه « ولس جوړونه» بریالی مبارزه ددغو جوړښتونو، مناسباتو او ماقبل سرمایه داری ارتجاعی او ملی ضد ځواکونو په وړاندی او ددي جوړښتونو، مناسباتو او ځواکونو راپرځول دی نه دا چی ددی جوړښتنو، مناسباتو او د کمپرادوری بورژوازی او فیوډالی ارتجاعی حاکمیت ساتل او بقا، هغه هم پر اشغا لګرو باندی ولاړ جوړښتونو او مناسباتو په شکل سره د کمپرادوری بورژوازی او ارتجاعی فیوډالی مزدور رژیم حاکمیت ساتل، د امپریالیستی ښکیلاکرو لاسپوڅی رژیم د ولس جوړونی پروسه په افغانستان کی – نا چار باید د بریالی مبارزی او مقاومت د لاسپوڅی رژیم او د هغه راپرځولو پروسه ، د بریالی مبارزی او مقاومت د پروسی تر څنګ د لاسپوڅی رژیم په وړاندی او ددی رژیم پرځول، د امپریالیستی ښکیلاکګرو په وړاندی د بریالی مبارزو او مقاومت تر څنک باید وی. د تیر یوه لسیزي په موده کی ، امپریالیستی ښکیلاکګر او لاس پوڅی رژیم د ملت جوړونی تر نامه لاندی په افغانستان کی څه مشغوتیا لرله؟ دوی ددی مودی په اوږدو کی د امپریالیستی ښکیلاکګرو ځواکونو او پوشالی ځواکونو له یوی خوا ملی ځپنه مخ ته بیولی او له بله اړخه پدی لټه کی دې چه د افغانستان د ولسونو تر منځ ملی انقیاد طلبی ته لمن ووهی او په دغه چوکاټ کی لاسپوڅی رژیم د جوړښت د پاره ددوی د ادعا له مخی « د دولت جوړونی» پروسه مخته بوزی.

دا ښکاره ده چه «ملت جوړونی » په چارو کی مداخله نکول هدف په هیڅ وجه په پورتنی چاروکی د نه مداخلی په مانا نده او په واقیعت کی هم نشی کولای همداسی وي. د افغانستان د خلګو ملی ځپنه او ددوی تر منځ ملی انقیاد طلبی خپرول د امپریالیستی اشغالکرو ځواکونو او لاسپوڅی رژیم لخوا نځنډیدونکی چاری دی او هم نسی کولای چه شتون ونلری و لاسپوڅی رژیم ته بڼه ورکول یا د امپریالیستی اشغالکرو د « دولت جوړونی» د پروسی ادعا په افغانستان کی هم نه ځنډیدونکی دی. د بیلګی په ډول د پوشالی رژیم د پولیسو او اردو سمبالول او ښونه د « د امریکا نوی استراتیژی په افغانستان کی» د یوی مهمی برخی په عنوان د ملی ځپنی نه ځنډیدونکی او د هغه سره یوځای په افغانستان کی د ملی اتقیاد خپرول د امپریالیستی ښکیلاکګرو لخوا ښیی.

په واقعیت کی کم شی چه د « ملت جوړونی» په چارو کی د نه مداخله تر نامه لاندي د «امریکی نوی استراتژی په افغانستان کی» په چوکاټ کی مطرح سوی ده، د همدغی ملی ځپنی او ملی انقیاد خپوروالی یوه برخه ده. معلومداره یو ددی « نه مداخله »تبارزات چه د ډیری مودي راهیسی په ښکاره ډول ځان څرکندوی، ملیتی شوونیزم هم زمانه تشدید د اشرف غنی د ډلو ټپلو لخوا د ارک په چورلیڅ کی په شمول د « د جمهوری ریاست چارو سمبالو لوی ریاست» او د پوشالی رژیم د ملی امنیت شورا، او د نورو بانډونو ارتجاعی ملیتی ناسونالیزم چه په رژیم کی شامل دی. دغه وضع د امریکایی امپریالیستانو او د نوروښکیلاکګروامپریالیستانو اګاهانه سیاستونونتیجه په افغانستان کی ده. هغه سیاست چی « د افغانستان په چارو کی نه مداخله کول» تر پوښښ لاندی پرمخ بیول کیږی. دا سیاست کاملا نوی ندی او پر افغانستان باندی د یر غل د لمړی ورځو څخه او دهیواد اشغال د امپریالیستی ځواکونه لخوا پیل سوی دی او تر هغه د مخه هم په یوه مانا سره شتون درلود. د افغانستان د مختلفو ملیتونو تر منځ ملیتی تضادونو تشدید امپریالیستی اشغالګرو او د لاسپوڅی رژیم لخوا د ذکر سوی سیاست تشدید منطقی نتیجه ده تر څو پدی وسیلی سره د هیواد د ښکیلاک او لاسپوڅی پوشالی رژیم حاکمیت په شرایطوکی د ساسری ملی مقاومت شکلګیری نا ممکن کړي او یا لا اقل هغه و ځنډوی داد«مداخله نه کول» یو بل ښکاره تبارزاتو څخه دۍ چه همدارنکه له ډیری مودي نه په روښانه ډول سره ځان را څرګندوی. دحاکم رژیم د ارتجاعی ډموکراټیک ضد ګرایشاتو تشدید، ځپونکی، استبدادی او په اصطلاح اسلامی بانډونو څخه دي.

هغه امپریالیستی سیاست چه ددی ګرایشاتو لامل ګرځیدلی دی، د «فرهنګی نسبیت » د منلو تر عنوان لاندی پر مخ وړل کیږی، دا سیاست هم بیخي نوی ندی. پرافغانستان باندی د یرغل د لمړی ورځ څخه او ددي هیواد ښکیلاک د امپریالیستی ځواکونو له خوا پیل سو، او په یوه مانا سره تردی د مخه هم شتون درلود. د اوسنی ارتجاعی ډموکراټیک ضد ګرایشات، ځپونکی او استبدادی حاکم رژیم د بانډونو منطقی نتیجه د ارتجاع روزنی، استبداد روزنی او بنیاد ګرایی روزنی سیاست د امپریالیتسی ښکیلاکګرو او لاسپوڅی رژیم لخوا دی تر څو لدې لاری اړمرتجعین لکه ګلبدین او د سپکاوی وړ ارتجاعی ځواکونه لکه د ګلبدین اسلامی ګوند وخپل لورته راوکاږي.

« دا مداخله نه کول» په ښکاره ډول د په اصطلاح چپی تسلیم طلبانو لکه د رهایی سازمان او د ساما( مرکز) برخه چی په اصطلاح دنړیوال ډموکراتیک نورمونو د تطبیق په تمه د امپریالیستی ښکیلاکګرو لخوا په افغانستان کی دی، په تاوان تمامیږی او تر اوسه هم تمام سوی دی. د «د ترهکرو په وژلو لا ډیر تمرکز» هغه وینا ده چه باید د جګړي د تشتدید او د « مخالفو وسلوالو ځواکونو» ٫ د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاس پوڅی رژیم دجنګی تلفاتودډیروالی په مانا وی- او په عین حال کی د پوشالی رژیم د مسلح ځواکونو جنګی تلفاتو زیاتوالی او په افغانستان کی د ملکی کسانو د وژلو د ډیروالی په مانا ترجمه او تفسیر شی. په دغه چوکاټ کی لکه څنګه چه مخکی وویل سو د امریکایی امپریالیستی اشغالګر هوایی ځوا کونو جنګی عملایات په افغانستان کی دوه چنده منظور سوی دی. سربیره پردی د شپی د عملایاتو د زیاتوالی احتمال او پرکلو او د خلګو په کورونو باندی چه د دریم شاه شجاع د پوشالی حکومت په ورستی وختونو کی، حتا د پوشالی رژیم جمهور ریس د سخت مخالفت سره مخ وه او « ټاکلی وژنی » نور ډولونه به شتون ولری. او همدا رنکه « د وسلوالو مخالیفین» د ځواکونو د پراخ راغونډیدو په صورت کی پراخ هوایی عملایاتونه او یا په لږ وخت کی هوایی او ځمکنی پراخ ګډ عملایاتونه د امپریالیستی ښکیلاکګروځواکونو او پوشالی ځواکونو تر لاس لاندی ونیول سی.

د پوشالی رژیم د مسلح ځواکونو د تلفانو زیاتوالی نه یوازی «د وسلوال مخالفین» ځواکونو لخوا بلکه حتا د امپریالیستی اشغالګرو ځواکونو د الوتکو بمباری وړاندوینه کیدای سی. دامپریالیستی ښکیلاکګرو هوایی عملایاتو دوه برابره زیاتوالی په لمړنی ورځو کی د رژیم د پولیسو یوه ډله د هلمند ولایت د ګرشک ولسوالی کی قتل عام سو، او داسی ټولوژنی به په راتلونکی هم تکرار سی.

د هیواد د ملکی وګړو وژل وژنی زیاتوالی وړاند وینه هم کیدای سی. څو مو ده مخکی په« شمالی» کی د واده د مراسمو بمباری عملا دا وښودله چه دا زیاتوالی د« د افغانستان لپاره د امریکا نوی استراتیژی» تر سره کیدو په جریان کی یعنی په افغانستان کی د امپریالیستی سختی جګړی په بهیر کی ډډه کید ونکي نه وه او د هغو غولونکی بښنه غوښتنه نسی کولای د هغو پیښو جنایت چه منځ ته راغلي او یا به په راتلونکی دا پیښی منځ ته راشی پټ کړي.

**د طالبانو بیا قدرت ته د رسیدو مخنیوی او هغوی ته قانونی موقعیت ورکول**

په افغانستان کی د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاسپوڅی رژیم پوری تړلی رسنی په هیواد کی د « شلو نړیوالو ترهګرو ډلو » د شتون په هکله خبری کوی، ولی په کلیت کی داسی ښکاری چه « د افغانستان لپاره د امریکی نوی استراتیژی» د سیاسی لحاظه د طالبانو په وړاندی توجیه شو ي ده. ددی استراتژی سیاسی هدف د طالبانو بیا قدرت ته د رسیدو مخنیوی او هغو ته قانونی موقعیت ورکولو په لټه کی- څرګندونی سوی دي. د امریکایی امپریالیستی ښکیلاکګرو لخوا د ددی سیاسی هدف اعلانول منطقی اړخونه لری چه لازمه ده د هغو په ډیر مهم اړخونو باندی لږ مکس وکړو :

1- امریکایی امپریالیستی ښکیلاکګر او د هغوی امپریالیستی ښکیلاکګر متحدین او د هغو لاس پوڅی رژیم سره يوځای تل دا هڅه کړې ده او کوښښ کوی جه ځانونه د افغانستان د خلګو ژغورونکی د ارتجاع ظلم او استبداد، ښځو په وړاندی ضدیت، ملیتی شونیزم، ځپونکی، د طالبانو او القاعدی فوق العاده زیږ قوانین او د طالبانو د بهرنۍ اسلامیست ډلی متحدین په مقابل کی وښیی اوپدی ډول سره خپل ښکیلاکګری او هیواد پلورل د منولو وړ و ښیی. په خواشنی سره باید وویل سی چی دا سیاست پداسی شرایطو کی چه ملی، ډموکراټیک او انقلابی ځواکونه ‌‌‌ډیر کمزوری دي، دملی اولسی او انقلابی مقاومت جګړي نشتون د امپریالیستی ښکیلاکګر او لاسپوڅی رژیم پر ضد د مقاومت د جګړی په ډګر کی، د جګړی د ډګر انحصارول د طالبانی ارتجاعی مقاومت جګړی لخوا، د جګړی په ډګر کی، تر ټاکنی حد پوری، او حتا ویلی سو چی تر ډیره بر یده، اغیزناکه وه ددی عکس هم رښتنی دی. یعنی ذکر سوی سیاست د طالبانو په ګټه تمام سو او دهیواد په بیلو بیلو سیمو کی د طالبانو د پیاوړی توب او ددوی د نفوذ د خپرولو لامل وګرځیده.

د سیاسی هدف اعلان د طالبانو د بیا قدرت ته د رسیدو مخنیوی او هغوی ته د قانونی موفعیت په لټه کی د« افغانستان لپاره د امریکا نوی استراتیژی» په چوکاټ کی د امریکایی امپریالیستی ښکیلاکګرو لخوا چه په واقعیت کی له یوه پلوه د «افغانستان د ستونزی» خلاصه کول « طالبانو ستونزی» پوری، او چه ګواکی که چیری دا «ستونزه» حل سی د دوی په نظر افغانستان به ګل او ګلذار شی. او دا واقعیت نلری:

لمړی داچی : که وغواړو « دافغانستان ستونزه» د هغه په عمده موضوع باندی خلاصه کړو باید ووایو چی « د افغانستان ستونزه» د امپریالیستی ښکیلاکګرو او بهرنی ارتجاعی ځواکونو او د پوشالی لاس پوڅی رژیم حضور په هیواد کی دی.

دویم دا چه: د امپریالیستی اشغالګرو او د لاسپوڅی رژیم په وړاندی د مقاومت جګړه یوازی د طالبانو په جګړه، یا په ښه بیان سره د دوی اصلی رهبری په برخی پوری تړاو دښکیلاکګرو او رژیم په وړانړندی نه خلاصه کیږی.

د امپریالیستی ښکیلاکګرو او پوشالی رژیم په وینا « په افغانستان کی شل ډلي» نړیوال « ترهګر» فعاله دی او دا هیواد « «غالبزو ځالګی» ته پاتی کیږی. ښکاره ده چه ټوله دغه ډلی د طالبانو تر رهبری لاندی او یا د هغوی تر بیرغ لاندی حرکت نکوی او یو شمیر یی یا د طالبانو څخه مستقل فعلیت لری په ناشونی فرض سره که چیری د طالبانو اصلی رهبری پوری تړلی اړخ یا تر یوه بریده په ډیر مشکل ښکیلاکګرو او پوشالی رژیم ته تسلیم هم سی، پاتی ځواکونه به جګړ ي ته ادامه ورکړی او د تسلیم سوی رهبرانو څخه د ناراضی کسانو جلب او جذب له لاری به پیاوړی سی.

دریم داچه: طالبان خپل ځواکونه پردری برخی ویشی :

لمری برخه «پان اسلامست جهادیان»

دویمه برخه « ناسونالیست مجاهدین»

دریمه برخه «اجیر ځواکونه»

لمړی برخه بین الملی او نړیول اجنډا لری او د دوی هدف یوازی په افغانستان کی نه خلاصه کیږی.

دویمه برخه د دوی له نظره ملی اووطنی اجنډا لړی نه بین الملی او نړیول، په مجموع کی د دوی اصلی غوښتنه د امریکایی امپریالیستانو تر مشری لاندی د ناټو ښکیلاکګرو ځواکونو وتل له افغانستان څخه او حد اکثر غوښتنه یی د اسلامی امارت جوړونه په افغانستان کی ده.

دریمه برخه هغه اجیر ځواکونه دي چه د مشخصو نظامی فعلیتونو لپاره اجیران کیږی او د پیسو په بدل کی ټاکلی نظامی فعا لیتونه تر سره کوی.

په واضح ډول ښکاری چه د طالبانو د مشرتابه ځواکونو ډیری صلاحیتونه په اولي ډلی پوری اړه لری یا بهرنی او کورنی جهادیان دي، مګر د دوی ځواکونه په مجموع او په عمده ډول سره د ناسونالیستانو او دهمدی ډلی څخه جوړه ده. حال دا چه دریمه ډله نه د رهبری د صلاحتیونو څخه برخمن دی او نه هم اساسی رول لری بلکه یوه فرعی ډله شمیرل کیږی.

په هغه صورت کی چه طالبان د تسلمیدو او تسلیم طلبی په بهیر کی د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاسپوڅي رژيم په وړاندي یعنی د لاسپوڅی رژیم په چوکاټ کی د قانونی موقعیت د موندلو په فکر کي ولویږ ی ـ هغه ته ورسیږی هغه موقعیت ته لکه اوسنۍ د ګلبد ین اسلامی ګوند د رهبرۍ موقعیت ته ورسیږي هسی چه اوس د ګلبد ین اسلامی ګوند د مړني په حال کی پروت دې طالبان به هم دغه مسیر ته ولویږي ، په لمړي ګام کی به دوې خپله جهادی ډ له په غوڅ ډول له لاسه ورکړي – دوې ٫ په ځانګړی توګه د دوی بهرنیان، یا به د داعش شته ارتجاعی اشغالګری ډلی سره چه د هیواد په بیلو بیلو سیمو کی دي یو ځای شی، یا له افغانستان څخه ووځی او یا به د خپل جهاد پرمخ بیولو لپاره په افغانستان کی نوی ډله یا ډلی منځ ته راوړي. په دویم ګام کی به خپل ناسونالیستان له لاسه ورکړی. دوی به یا په افغانستان کی د خپل « جهاد» د پرمخبیول لپاره نوی ډله جوړوی، او یا به د هغه ډلو سره چه تازه د طالبانو د اصلی رهبری څخه جلا سوی یو ځای شی. اویا دوی په خپله په مستقل ډول د اشغالګرو او رژیم سره راکړه ورکړه تر سره کړی.

په دریم ګام کی د دوی اجیرځواکونه به دا غوره وګڼی چه د امپریالیستی اشغالګرو او پوشالی رژیم سره په مستقل ډول راګړه ورکړه تر سره کړی او خپله برخه پیسی به پخپله تر لاسه کړی پدی ډول سره به امپریالیستی ښکیلاکګرواو پوشالی رژیم ته تسلیم سوی طالبان په لاسپوڅی رژیم کی په قانونی موقعیت لرلو سره د ملایانو او مولویانو په وړوکی ډ له بدله شی چه د رژیم په ټاکنو کی د بری هیڅ چانس ونلری پدی صورت کی د طالبانو امیرالمومنین به تر ډیره وتوانیږی چه په افغانستان کی د «مولوی ډیزل» لقب ځانته ځانګړی کړی.(1) څلورم داچه : د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاسپوڅی رژیم په وړاندي د مقاومت جګړی اصلی او عینی محرک، د هیواد تر ښکیلاک لاندی او لاسپوڅی پوشالی رژیم تر حاکمیت لاندی حالت دی. ځکه چه د غه وضعیت د خلګو د خپلواکی غوښتلو احساسات د امپریالیستی اشغالګرو او لاسپوڅی رژیم په وړاندی راپاروی او دوی د جګړی ډګر ته راکاږی البته د طالبانو رهبری د مخکنی جنګی چمتووالی په درلودلو سره وتوانیدل چه په کلی ډول سره دغه احساسات د ځان خواته وکاږی، چمتو او سمبال یی ګړی او خپل شعارونه پردی احساساتو او جنګی چمتووالی باندی وتپی اما د ملاعمر د مړینی وروسته، یوواحده رهبری او تشکیلات نلری او څو پارچی سوی دی. دغه وضع په دی مانا چه خپل انحصاری حضور د جګړی په ډګر کی او خپل انحصاری موقعیت دجګړی په رهبری کی له لاسه ورکړی ځکه نو حتی په اوسنی وضعیت کی ملی انقلابی او ډیموکراټیک په ځانګړی توګه نوی ملی ډیموکراټیک او مائویستانو ځواکونه دخپل چمتووالی په صورت کی په عینی لحاظ سره د څومخکنی کلونو په پرتله د جګړی ډګر ته د دانګلو په ښه موقعیت کی دی.

111

1. څو کاله وړاندی هغه وخت چی د پیپل ګوند په پاکستان کی د اقتدار په ګدی ناست وه او بینظیر بوټو د پاکستان صدر اعظمه وه، مولوی فضل الرحمان د پاکستان پیپل ګوند او بینظیری سره ډیری ښی اړیکی جوړکړی وی او د حاکم ګوند او حاکم دولت څخه مرسته ترلاسه کوله یو د دغو مرستو څخه چه ګویا د توجه وړ هم وه د څو ټانکرو ډیزلو لاسته راوړل د مولوی فضل الرحمان په واسطه وه او پس له هغه څخه په مولوی ډیزل باندی مشهور سو او تر اوسه پوری په دی نامه یاديږی.

د امپریالیستی اشغالګرو او لاسپوڅی رژیم په وړاندی د طالبانو د رهبری راښکل د تسلیمی او د تسلیم طلبی دلور په صورت کی به ډیر ویروونکی وضعیت منځ ته راسی او ممکنه ده چه د هیواد دخلګو د خپلواکی غوښتلو او جنګی چمتووالی احساساتو باندی ډاروونکی او وژونکی ګذاروارد سی او ټول مقاومت به داشغلګرو اوپوشالیانو په وړاندی دسخت ګواښ سره مخ شی. خوبیا کولی سو او باید ددی ډارونکی سیاسی نظامی وضعیت د راغبرګیدلو مخه په لږو خطراتواو ضایعاتو سره ونیسو او د ډیر ښه عینی او ذهنی وضعیت به د اوس په نسبت د جګړی ډګر ته د داخلیدو لپاره ولرو. نو دا ځکه د طالبانو د رهبری ماتی او تسلمیدل د ټول مقاومت جګړی د ماتی په مانا د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاسپوڅی رژیم په وړاند ی نه وي. او حتا کولای سی او باید په ټولنه کی د ښه عینی او ذهنی بنسټ د ملی، اولسی او انقلابی مقاومت جګړی پیل او پرمخ بیول د امپریالیستی ښکیلاکګرو بهرنی ارتجاع او د ښکیلاکګرو د لاسپوڅی رژیم په وړاندی منځ ته راسی.

اما داسی نه انګیرل کیږی چه د طالبانو رهبران د ټولو هغه مطالبو په بام کی نیولو سره چه په پورتنی کرښو کی مو بیان کړ ځان د سیاسی ځانوژنی تسلیمی او تسلیم طبی لاره د امپریالیستی اشغالګرو او لاسپوڅی رژیم په وړاندی غوره کړی او د قانونی موقعیت د موندلو لپاره د لاسپوڅی رژیم او تر سرتیرولو اساسی قانون په چوکاټ کی هڅه وګړی . ددی ټولو دلایلو فشرده په خپله متناقضه فورمولبندی کی « د طالبانو د بیا قدرت ته د رسیدو مخنیوی او هغو ته قانونی موقعیت ورکولو »په لټه کی وپلټل سی چی لمړی برخه یی د دویمی برخی سره په تناقض کی دی.

2- څه وخت چی امپریالیستی ښکیلاکګر او پوشالی رژیم خپل ټول هم اوغم پردي مسلی باندي متمرکزه کړی چه د طالبانو بیا قدرت ته د رسیدو مخنیوی وکړی، په حقیقت کی عملا اعلانوی چه د ځان په وړاند ی د مقاومت، حتی د طالبانی مقاومت د لمنځه وړلو توان نلری او فقط کولای شی د دوی سرتاسری قدرت لرلو مخه ونیسی په دی صورت کی ولی باید تمه ولری چه ددوی د ناکامی سربیره چه د یوه کمزوری او بی وزلی ملت هغه هم د نړی یکه تاز امپریالیستی زبرځواک چه یو ستر موقعیت دی، مقاومت کونکی د مقاومت د ادامی پر ځای د امن فضا په لټه کی د آمپریالیستی ښکیلاکګرو او پوشالی رژیم تر سیوری لاندی سی.

په واقعیت کی د امپریالیستی اشغالکرو او پوشالی رژیم په وړاندی د مقاومت ادامه فقط هغه وخت د امپریالیستی اشغالګرو او لاسپوڅی رژیم تر سیوری لاندی د امن فضا په کټه کی کیږی چه:

یو: مقاومت کونکی د نظامی پلوه یو داسی ډاروونکی وضیعت سره مخامخ وی چه د بی ګټی عام وژنی څخه د «خلاصون» په خاطر فقط د خپلو پلویانو د ژوند د ژغورلو لپاره «خامخا» ناګزیره د غه سی انتخاب په لټه کی شی.

دوه: مقاومت کونکی د یو داسی سیاسی کړکیچ سره مخ سی چی د سیاسی پلوه د مقاومت د دوام لپاره هیڅ ډول امید ونلري.

دری: مقاومت کونکی د یو داسی ایډءولوژیک کړکیچ سره مخ وی چه د مقاومت ادامه ورته بی ځایه تلقی شی او د ذهنی لحاظه د ځان حقانیت د دوی په نزد له لاسه ورکړي.

مسلما د افغانستان په اوسنی شرایطو کی او ددي شعار په پام کی لرلو سره « د طالبانو د بیا قدرت ته رسید مخنیوی» چه د امپریالیستی ښکیلاکګروو لخوا مطرح سوی ده، د لمړی نمبر وضیعت نه شتون لری او نه هم په راتلونکی کی د داسی وضیعت د رامنځته کیدو امکان شته. د سخت سیاسی کړکیچ راښکاریدنه د امپریالیستی ښکیلاکګرواو لاس پوڅی رژیم په ضد مقاومت یوازی هغه وخت متصوره ده چه امپریالیستی ښکیلاکګر او د دوی لاسپوڅی رژیم د هیواد د اکثریت ولس فعال ملاتړ ورسره وی او مخالقین هم د فعال مقاومت د ملاتړ څخه لاس په سر شی، د رژیم وضیعت ورځ تر بلی ډیر خراب سی او د زبرځواک امپریالیستی ښکیلاکګرو توان ورځ تر بلی ښه سی او د پرمختګ په حالت کی وی. ولی یو رژیم چه سر ترپایه کړکیچ ځپلی او زبرځواک امپریالیستی اشغالګر په خپل کور کی د خپل هیواد د اکثریت خلګو د فعال مخالفت سره مخ وی، د يوه ښکیلاک سوی هیواد د خلګو مقاومت نسی کولای د پوشالی او لاسپوڅی تر حاکمیت لاندی رژیم د بحران سره مخ کړی او هغه هم په داسی حال کی چه دا آمپریالیستی ښکیلاکګر زبرځواک او د هغه لاسپوڅی رژیم دسیمی او نړی رقیب قدرتونه او ښکیلاک شوی هیواد د ګاونډیانو د مخ په زیاتیدو مخالفت سره مخ وی.

3- که څه هم دا درسته ده چه په تیر یونیم لسیزه کی د مقاومت جګړه د امپریالیستی اشغالګرو او لاسپوڅی رژیم ځواکونونه ته مرګونی کذارونه ورګړی دي او د هیواد نه بهر د امریکی دا جګړه تر ټولواوږده جګړه بلل کیږی.

اما په دی دلیل چی د جګړی رهبری ددی مودی په ا وږدو کی د طالبانو لاس کی چی یوه ارتجاعی فیوډالی کمپرادوری ځواک چه ملیتی او جنسیتی غلیظ شوونیزم لری، وه، او نوموړی تر اوسه ونتوانید چه زمونږ د هیواد د خلګو ټول توان او ظرفیت په ملی مقاومت کی راڅرګند کړی.

الف. سره لدی چه دا کلیوال خوار بزګر، لالحانده افغانستانی کارګران په پاکستان، ایران او د خلیج عربی هیوادنو کی او او بی وزلی کوچی شپانه تر ډیره د طالبانو جنګی ځواکونه جوړوی ولی د طالبانو فیوډالی کمپرادوری ماهیت، نه یوازی د دوی ستر طبقاطی مبارزاتی بلقوه ځواک د امپریالیستی اشغالګرو او پوشالی رژیم په وړاندی د مقاومت په خدمت کی حتا په قسمی ډول سره، نه فعالیږی، بلکه یا په پراخه پیمانه ضایعه کیږی او یا حتا په انحرافی کانالونو کی ولیږی د بیلګه په ډول د افغانستان په ټولنه کی شخصی دښمنی، او یا حتا کورنی طایفوی او قبیلوی شخړی د افرادو، کورنی، اوقبیلو او طایفو ترمنځ یوه لویه ټولنیزه ستونزه ده. صرف نظر لدینه چه په دی دښمنیوکی کم کس او یا کسان تیری کونکی او کم کس یا کسان تر تری لاندی دی، طالبان د خپل نظامی ځواکونو لیکو ته د جلب او جزب لپاره ددی دښمنیو څخه ګټه اخلی.

ب : د طالبانو مقاومت د خپلواکی غوښتونی خواست نیمګړی یعنی د مستعمراتی حالت بدلولو خواست په افغانستان کی نیمه مستعمراتی حالت ته یوه قسمی او ناپیګیره مقامت دی. ددی مقاومت ناپیګری او قسمی بودن تر هرڅه د مخه د طالبانو په فیوډال-کمپرادوری طبقاتی ماهیت پوری اړه لري.

داماهیت د دی لامل ګرځی چه د طالبانو د دید لمن او سیاسی مشی په مجموع کی د اوسنی نړیوال امپریالیستی- ارتجاعی مناسباتو د دایری د چوکاټ څخه وړاندی ولاړنسی او ددوی غوښتنی د نړیوال حاکم نظام په حدود کی بند پاتی سی. په واقعیت کی د نړی د اوسنی نیمه فیواډالی ارتجاعی مناسبات د امپریالیزم نه مستقل نشی کولای شتون ولری. بلکه دا مناسبات یوازی د مستعمراتی یا نیمه مستعمراتی په شرایطو کی شتون و لری. پدی ځای کی هدف دادی چه طالبان یوازی د افغانستان د مستعمراتی حالت پرځای په راتلونکی کی د نیمه مستعمراتی د حالت غوښتونکی په هیواد کی دی، بلکه همدا اوس هم په خپلو پایګاهی سمیو کی د هر اړخیزی حقیقی او خپلواک مناسباتو په لټه کی ندی، بلکه فقط د اشغالګرو او پوشالی نظامیانو شتون پدی سیمو کی نه غواړی او له هغه نه اقتصادی-سیاسی اجتماعی او حتی ارتجاعی حاکم فرهنګی مناسباتو د بدلون لپاره هیڅ هڅه نده کړی ، چه د امپریالیستی ښکیلاکګرو حاکم مناسباتو په اړوند ډیرشمیر اړیکی لری، او د ریښتنی خپلواک اقتصادی، سیاسی، اجتماعی او فرهنګی او ریښتنی ملی، مناسباتو د بنسټ جوړولو لپاره لاس نه پوری کوی. په واقعیت کی ډیر لږ داسی پیښیږی چه طالبان دی د امپریالیستی او ارتجاعی حاکم نظام دبیا رغونی دبرنامو په بیلو ابعادو لکه اقتصادی، سیاسی، ټولنیزو او فرهنګی برخو کی د پلی کیدو پروړاندی په واقعی ډول سره ودریږی. فقط دیاد شوی برنامو د پلی کیدو، او په مشخص ډول سره د امریکایانو تر تاءمین لاندی دبرنامو پلی کیدل، تر کنټرول لاندی نیسی چه هغه هم په ډیری مواوردو کی دعایداتو لاره په عمومی ډله ایز ګروپیک او یا فردی توګه و طالبانو ته جوړه کړیده، تر لاس لاندی نیسی. نو ځکه یاد شوی برنامی بیله خنډه، البته په ډیرو لوړلګښت سره نسبت وهغوسیمو ته چه د پوشالی رژیم تر کنټرول لاندی، پرمخ بیول کیږی او یوازی د ذکر سوو برنامو د کنټرول سیاسی قدرت بدلیږی، یعنی د پوشالی رژیم ځای «اسلامی امارت» او دهغه ډول ډول کمییسونونه نیسی.

دا وضعیت د دی لامل ګرځی چه امپریالیستی اشغالګرو او د دوی لاسپوڅی رژیم په ډیر اسانی او سادګی سره د دوی پایګاهی سیموته لاسرسی ولری او په بیلو بیلو ذرایعو سره په خلګو کی د حقیقی مقاومت طلبی د روحیی د شدت او خپریدلو مخه ونیسی او که چیری ونکړای سی چه دا روحیه بیخی له منځه یوسی تر یوه بریده په قسمی ډول سره هغه وران کړی، او همدا رنګه د دي توان ولری چه خپل استخباراتی شبکی په اسانی سره پدی سیمو کی فعال کړي.

سربیره پر دی طالبان هم د امپریالیستی قدرتونو تر منځ د تضاد څخه د« ګټی اخیستو» په جریان کی د داسی محدودیتونو سره مخ کیږی. او تر هغه ډیر د دی پرځای چه د امپریالیستی ښکیلاکګرو او پوشالی رژیم پر ضد د ذکر سوو تضادونو څخه د مقاومت په نفع ګټه واخلی دوی پخپله په هیواد کی د امپریالیستی ښکیلاکګرو او د دوی د رقیب امپریالیستی او سوسیا ل امپریالیستی قدرتونو تر استفادی لاندی راځی او همدا رنګه ده – د امپریالیستی ښکیلاکګرو او پوشالی رژیم او د سیمی د ارتجاعی قدرتونو د تضاد څخه «ګټه اخیستل» د منځنی اسیا، منځنی ختیځ او سویلی اسیا او پخپله افغانستان پوری اړوند مسایل .

پ : طالبان ډیر ژور او په پراخه اندازه په هیواد کی د پښتون ملیت حاکم طبقاتو په زهروککړغلیظ شوونیزم د غیر پښتون ملیتونو په وړاندی دی. لدی کبله دا توان نلری چه په هیواد کی د ټولو ملیتونو تر منځ د ملی یووالی ممثل شی. د بیلګی په ‌ډول بیوزلی کوچی شپانه د خواری کښو تش لاسی پښتنو څخه دی چه ډیره سخته او له وسه وتلی دژوند درند او خراب شیوه لری.او د دوی محرومیت په فوق العاده ډول سره ډیر ژور او پراخ دی. یعنی تر اوسه پوری د مافبل فیواډالی ( مال دارې قبیله ای طایفه ای او کډه په شا) وروسته پاتی او محرومیتونو د ژوند شیوه د چنبری څخه ندی ژغورل سوی.

ولی طالبان د پښتون ملیت د حاکمی طبقی په زهرو ککړ غلیظ شوونیزم له وجهی دا توان نلری چه د دوی ژوند او پراخ طبقاتی محدویت د فیوډالی ضد – کمپرادوری بورژوازی ضد او امپریالیستی ضد د متحد پراخ او سرتاسری مقاومت پیلولو او پرمخ وړلو د ښکیلاکګرو او لاس پوځی رژیم په وړاندی مسیر ورګړی. په نتیجه کی د دوی د بسیج لپاره هغه انګیزو،وسایل او طریقو ته پناه وړی چه نه یوازی په نهایت کی بلکه به فوری ډول په هیواد کی ملیتی نفاق ته لمن وهی چه د امپریالیستی ښکیلاکګر او لاسپوڅی رژیم په ګټه تمامیږی. او دوی پدی توانوي چه د «حربکی » ځواکونو سازمان دهی حتی د غیر پښتون څخه چه ځانونه یی په حق اوناحقه د پښتنو کوچیانو تر ګواښونو لاندی بولی، وکړی.

ت: طالبانو نه یوازی د ټولنی د نیمایی نفوس د سرشندڼو ظرفیت یعنی ښځی یی د مقاومت د جګړی په خدمت کی ندي غوړولی او ندي بسیج کړی بلکه قصدا دا ظرفیت یی هره ورځ ضایع کړی. پدی مورد کی په صراحت سره باید وویل شی چه د طالبانو مردسالاری او د ښځوضد غلیظ شوونیزم د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاسپوڅی رژیم په ګټه او دعمومی ملی مقاومت د بیلولو او پرمخ بیولو چه نارینه او ښځنیه په بر کی نیسی په تاوان عمل کوی. د بیلګی په ډول حال دا چه لاسپوڅی رژیم اوتر هرڅه نه ړومبی هغه امپریالیستی ښکیلاکګر تل د ښځو د حقوقو په باره کی او مردسالارشونیزم په وړاندی مبارزه کی ستونی پړسوی، طالبان په خپلو سیمو کی په پراخه کچه د نجنو د ښونځیو په تړلو لاس پوری کوی. چنانچه څو موده مخ کی د کندهار د معارف درئیس له خولی ویل شوی دی چه په تیرو پنځلس کلونو کی د قندهار ولایت د ټولو اولیسوالیو څخه یوه نجلی هم له دولسم ټولګی نه نده فارغه شوی. او ټولي هغه نجونی چه د دولسم ټولګی څخه فارغی سوی دی او وروسته له هغه د پوهنتنونو د کانکور ازموینه کی ګډون کړی وو د کندهار د ښار د لیسو د دولسم ټولګی فارغین وه. یا د بیلګی په ډول باربار او په مختلفو سیمو کی لیدل سویدی چه کس یا کسان دخپلی ښځي او لور تر وژلو ورسته د طالبانو سیمو ته پناه وړی ده او حتی هلته د طالبانو ټوپک یی په اوږه اچولی او پدی ډول د مجازاتو څخه خلاص سویدی.

څوکاله وړاندی یو انګلیسی خبریال د افغانستان د کمونیست(مائویست) ګوند د هوادارانو سره په خپلو خبرو کی ویلی وه چه طالبان د ودي او خپریدلو امکان لری، خو تاسی یی نلری، ځکه چه د افغانستان خلګو تاسی یی رد کړی یاست. د ګوند هغه هوادار په ځواب کی ویلی وه چه د افغانستان خلګو خلقی او پرچمی رویزیونستان او د دوی ښکیلاګر سوسیال امپریالیستی باداران یی رد کړیدی نه مونږ او مونږ پخپله د هغوا ولسی رد کوونکی څخه وو. په هغه زمانه کی زمونږ ځینو ملګرو دا استنباط لرل چه ممکنه ده امپریالیستی ښکیلاکګر په ځانګړی ډول انګلیسی امپریالیستی ښکیلاکګر د طالبانو د ودي او پراخوالی څخه د یوی حربی په ډول په افغانستان کی د ملی ولسی او انقلابی خوځښت دودي او پراخوالی او د دوی د فعال حضور د مقاومت په جګړه کی دمخنیوی لپاره ګټه اخیستی وی. اوس دا ممکنه ده چه ګټه یی اخیستی وی او یایی نه وی اخیستی، ولی د طالبانو د ودي او پراخوالی د عملی نتایجو څخه د هغی زمانی نه تر اوسه پوری یو یی همدا وی چه په مستقیم اویا غیر میستقیم ډول سره، یود هغو عواملو څخه د ملی ولسی او انقلابی جګړی پیل او پرمخ بیول د امپریالیستی ښکیلاکګرو او لاس پوڅی رژیم په وړاندی مخنیوی وکړی.

مسلمه ده چه د افغانستان ملی ولسی او انقلابی خوځښت بی له جدی ایدیولوژیک سیاسی مخامخ کیدو څخه، د طالبانو له خوا تر برید لاندی راتلو په صورت کی، ددوی په وړاندی په وسلوال دفاعی برخورد سره مخامخ کیدل ، د مقاومت د جګړي په ډګر کی د فعال شتون په خاطر نشی کولای د دی ننګوني په وړاندی برې ومومی. ولی دا یفینی ده چه که مونږ وکولای سو پرخپلو کمزورتیاوو او نیمګړتیاو باندی لاس بره سو او خپل ټول بالقوه پیاوړیتوب په بالفعل پیاوړیتوب باندی بدل کړو، په قطعی ډول سره مونږ به وتوانیږو چه د دی ننګونو په وړاندی بری ومومو، د ملی ولسی او انقلابی مقومت جګړی د پیلولو د تدارک د پړاو څخه د امپریالیستی ښکیلاکګرو او پوشالی رژیم او مرتجع داعشی ښکیلاکګرو په وړاندی په بری سره تیرشو او د جګړی په ډګر کی د فعال شتون پړاو ته ورسیږو.

ملی ولسی او انقلابی مقاومت جګړه کولای سی او باید ټولی هغی طبقاتی محدودیتونه، ملی امپریالیستی ضد، او د طالبانو ملیتی جنسیتی قسمی ارتجاعی مقاومت له منځه یووسی، او ډیر ډیر د ذکر سوی مقاومت نه وړاندی، امپریالیستی ښکیلاکګر او لاس پوڅی رژیم او همدا رنګه مرتجع داعیشی ښکیلاکګر په ځان پوری حیران کړی. ښکیلاکګر له افغانستان څخه تښتی ته مجبور کړل سی، لاس پوڅی رژیم ړنګ کړی او په اخره کی اشغال سوی افغانستان حالت صرف نیمه مستعمراتی حالت ته بدل نکړی بلکه د هیواد او د هیواد د خلګو ریښتنی خپلواکی او آزادی خوندې کړی.

**د هند سره ډیر نژدی کیدل او په باکستان باندی د ډول ډول فشارونو زیاتوالی !**

هند په افغانستان باندی د انګلیس د استعمارګرانو د تیری کوونکی لښکرو په وخت کی د بریتانوی استعمار د لاس لاندی وو چی په همدی توګه زموږ په هیواد باندی د انګلیسی استعمار ګرانو لخوا دری تیری کوونکی جګړی د بریتانوی هند د نظامی ځواکونو پوسیله ترسره شوی. ددی پرته په اته لسیزو کی د انګلیسی استعمار د واکمنی او سلطی دوام او په افغانستان کی د مختلفو چارو پرمخ وړل د بریتانوی هند د حکومت د مسولیتونو څخه ګڼل کیږی.

د امان الله خان په خلاف د انګریزی استعمارګرانو ټولی لاس وهنی ِ د سقوی ښورښ او ګډوډی او د غدار نادر د پلمو ډک حرکتونه په کابل کی د سیاسی قدرت د لاس ته راوړلو په مقصد، د سقوی حکومت په وړاندي د مبارزی د چتر لاندی دا ټول د بریتانوی هند لخوا رامنځ ته ، او د همدی حکومت لخوا رهبری شول.

په افغانستان باندی د شوروی د سوسیال امپریالیزم د ښکیلاک او اشغال په وخت کی هم د یوی لسیزی په موده کی هندوستان د شوروی د سوسیال امپریالیزم د سیاسی ملاتړو څخه شمیرل کیده او هم د وخت د لاس پوڅی رژیم د نژدی دوستانو څخه شمیرل کیده.

ارتجاعی مستعمراتی او نیمه مستعمراتی هند اوس هم هغه سنتی رول او نقش چی تقریبآ دوه پیړې مخکی د افغانستان په وړاندی په غاړه درلوده ، پدی مانا چی په افغانستان باندی تیری او یا د تیری کوونکو سره ملګرتیا ، یوځل بیایی دا رول په غاړه اخستۍ دۍ. هند په افغانستان باندی د امریکایی او انګلیسی امپریالیستانو د تیری په وخت کی ، د پاکستان سره د خپلو تضادونو او دښمنیو څخه په هیرولو سره پداسی حال کی چی پاکستان خپلی پوځی اډي او لاری د امریکایی یرغل کوونکو لښکرو په واک کی ورکړی، په همدغه څیر د خدماتو وړاندی کولو په اړه یی خپله اماده ګی وښودله. لدی پرته په کابل کی د لا س پوځی رژیم دټینګښت څخه وروسته، هند په افغانستان کی د امپریالیستانو د تیری کوونکو او اشغالګرانه بیا رغونی د پروګرام او د لاس پوڅی رژیم د وطن پلورنکی برنامی د اصلی ملاتړی او مرسته کوونکی ځواک باندی بدل شو چی تر اوسه همدغه دندی ته دوام ورکوی.

تیر کال هندوستان د امریکا د دولت سره په نظامی برخه ک د همکاری یو تړون ته ورسیدل ، ددی تړون له مخی هند خپلی ټولی بحری او هوایی اډي د امریکا د متحده ایالاتو د بحری او هوایی قواوو د ترمیم او سونګ اخیستلو لپاره يه واک کی ورکوي. په هغه وخت کی داسی فکر کیده چی دا تړون زیاتره د چین سره د اختلافاتو لپاره په نظر کی نیول شوی دی ولی مونږ ددی نتیجه ګیری په تا یید سره وویل چی د نوموړی تړون مواد به د امریکا او هند لخوا دافغانستان په برخه کی هم د ګټي وړ وګرځی.

همدا اوس چی «د افغانستان لپاره د امریکا نوی ستراتیژی »په ښکاره ډول «د افغانستان او اسیا د جنوب لپاره د امریکا د نوی ستراتیژی »په نوم مطرح شوی ده ، د افغانستان لپاره د هند او امریکا د دولتونو د نظامی همکاریو تړاو له پخوا څخه لا زیات روښانه او ښکاره شوۍ دۍ، په ځانګړي توګه ددی «نوی ستراتیژی» په چوکاټ کی له یوی خوا د هند سره د امریکا د نږدیوالی او له بله پلوه په پاکستان باندی د ډول ډول فشارونو د زیاتوالی سره یوځای مطرح کیږی.

د هند سره د امریکا ډیر نږدیوالی د سیاسی او نظامی نږدیوالی په مفهوم دهند سره ٫ پرته د دواړو تر منځ د تیر کال د نظامی تړون د موادو اجرا کول دی، چی دم ګړی د لاندنیو برخو کی د پام وړ بلل کیږی:

**الف** - په افغانستان کی د ښکیلاکګرو امپریالیستانو د لاس پوځی رژیم سره دهند د اقتصادی همکاریو جدی ملتیا.

**ب** - په سیمه کی د «ترهګرو»دامن د پټن ځایونو د له منځه وړلو او په پاکستان باندی د دوه اړخیزه فشارونو د زیاتوالی په برخه کی د امریکا او هند د دولتونو ترمنځ په ګډه د همکاریو نږدیوالی.

**پ** - په هند باندی د امریکایی پرمخ تللی سلاح ګانو پرولر په ځانګړی توګه د فانتوم پرمخ تللی جنګی الوتکی .

د لاس پوځی رژیم سره د هند جدی اقتصادی همکاری مختلف اړخونه لری.

چی یو د هغو څخه ، دایران د چابهار بندر له لاری هند ته د افغانستان د صادراتو زیاتوالی دی چی له مخکی څخه پیل شوی او په پام کی ده چی دا لړی زیاته شی. بل مورد هند ته د افغانستان د وچو قیمتی میوو لیږدول د هوا لا لاری څخه دی هغه هم له پخوا څخه پیل شوی او په پام کی ده چی لا زیات شی. بل مورد هند ته دهوا له لاری د افغانستان څخه د قیمتی ډبرو صادرول کیدای شی. ددی په مقابل کی افغانستان کولای شی چی د منځنی اسیا هیوادونو لکه ازبکستان، تاجکستان، قرغزستان او قزاقستان ته د سوداګریزی ترانزیتی لاره د ایران د چابهار بندر له لاری هند ته برابره او بیا د حیرتان او شیرخان بندر ته یی لاره همواره کړی.

افغانستان سره د هند د اقتصادی ډیرومرستو بل اړخ په افغانستان کی د اقتصادی بیا رغونی د لویو پروژو لکه د لارو جوړول ، د اوبو بندونه، د بریښنا بندونه د کانونو رایستل ، مهم ساختمانی تعمیراتو په برخه کی د هند زیاتی اقتصادی ونډی ښکارندوی ده.

په ښکاره ډول څرګندیږي چی افغانستان سره د هند د مرستو زیاتوالی کی به دهغه هیواد نظامی ځواکونو راتلل شامل وی، مګر یقینی ده چی پدی کی به د لاس پوځی رژیم د نظامی قواوو د روزنی او نظامی تجهیزاتو و رکولو لړۍ شامله وي.

دهند او امریکا ډیر نږدیوالی په یقینی توګه په مستقیم او غیر مستقیم ډول د نظامی پلوه ، د هندی ځواکونو څخه د ګټی اخستلو په مانا وی. یعنی دا چی د هند لخوا په پاکستان باندی د فشار زیاتول او لدی مخکی د کشمیریانو د ازادی غوښتونکی مبارزو ځپل، چی په هند کی خپل ځپونکي شتون ساتلو ته دوام ورکوی او هم ممکنه ده چی په پاکستان کی د بلوڅو د بیلتون غوښتونکوسره لا زیات مرسته وشی.

په پاکستان باندی د فشارونو زیاتیدل به له وړاندی څخه په پاکستان باندی د اقتصادی فشارونو زیاتوالی وی چی له مخکی څخه په پاکستان باندی د امریکا د نظامی مرستو په بندیدلو سره پیل شوی دی. په یقین سره پاکستان د خپلی خاوری څخه د طالبانو د مشرانود ویستلو په خاطر د امریکا، هند او په سیمه او نوره نړی کی د نورو انډیوالانو( متحدینو) لخوا د ډیر سخت فشار لاندی دی. ددی امکان موجود دی چی لاس پوڅی رژیم به د امریکا او نورو متحدینو په ملاتړ د پاکستان څخه خپل شکایت د ملګرو ملتونو سازمان ته ورسوی او په پاکستان باندی به د اقتصادی بندیزونو لګولو غوښتنه وکړی. او ددی قوی امکان هم شته چی په پاکستان کی به د طالبانو په پټن ځایونو باندی د امریکا د بی پیلوټه الوتکو حملی زیاتی او له سره پیل شی.

**د چین او روسیی امپریالیستی ـ ارتجاع په وړاندی د اروپا، جاپان، استرالیا امپریالیستانو او هند سره په یووالی د صفبندیوتشدید**

«په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» يا« په جنوبی اسیا او افغانستان کی د امریکا د نوی استراتیژی» یوه مهمه موخه چی اعلان شوی نده د چین او روسیی په خلاف امپریالیستی صف بندی ده چه د هند او د اروپایی امپریالیستانو، جاپان او استرالیا سره په ملګرتیا پرمخ وړل دی. ددي ترڅنګ ځنې کوچنی هیوادونه لکه جنوبی کوریا، تایوان ، سعودی عربستان او اسرایل هم ددی ارتجاعی امپریالیستی یووالی سره دامریکایی امپریالیستانو او دهغه غټ متحدینو په څنګ کی ولاړ دی. ولی شمالی کوریا او تر یوی اندازی پاکستان او ایران بیا د نوموړی اتحاد د مقابل لوری د صفبندیوسره تړاو لری.

**دم ګړی** **د نړی په څلورو ځایونو کی په لومړی درجه کړکیچ شتون لری:**

په ختیځه اروپا کی کریمه او ختیځ اوکراین .

په منځنی ختیځ کی عراق او سوریه.

په منځنی اسیا کی افغانستان، جنوبی اسیا او منځنی ختیځ .

لری ختیځ کی جنوبی او شمالی کوریا .

په ختیځه اروپا کی ، روسی امپریالیستان د امریکایی امپریالیستانو او د هغوی د اروپایی ملاتړو څخه چی په نا ټو کی دی د روسیی لویدیځی خواته په پراخه تګ غوښتنی له کبله ستونی ته راغلی او جنګ ته یی مخه کړی ده. ددی پرمختګ په نتیجه کی د ختیځی اروپا یو هیواد هم د روسیی په ځنګ کی ندی پاته شوی او ټول په نا ټو کی د امریکا په ملاتړ دریدلی دي. ددی په مقابل کی روسی امپریالیستانو هم د روسیی سره د اوکراین د روسی ژبو اوکراینانو د یوځای کولولپاره جګړه پیل کړه او کریمه یی په رسمی ډول د اوکراین روسی ژبی برخه جلا او په روسیه پوری وتړله. د امریکایی امپریالیستانو او په ناتو کی د هغوی د اروپایی انډیوالانو غبرګون د روسیی په مقابل کی داؤو چی په چک او پولند کی یی د امریکایی توغندیو دفاعی سیستم فعال او د ختیځی اروپا په نورو ځایونو کی یی د امریکایی، انګلیسی او المانی نظامی قطعاتو چی په نا ټو کی شتون لری ځای پر ځای کړی. په مقابل کی روسیی خپل اتومی توغندیو سیستم د روسیی په لویدیځه برخه کی ځای په ځای کړ او چک او پولند کی یې د امریکایی توغندیو سیستم او په ختیځی اروپا، مرکزی او لویدیځی اروپا کی د نورو نظامی اهدافو لپاره په نظر کی ونیول. دغه نظامی مخامخ کیدل یو بل ته همداشان دوام لری او سیمه یی د یو کړکیچن او ترینګلی سیاسی او نظامی حالت سره مخامخ کړی ده.

په منځنی ختیځ کی د امریکایی اميریالیستانو ارتجاعی او امپریالیستی جګړي، د امریکا اروپایی امپریالیست پلویان او عربی ارتجاعی ځواکونه له یوی خوا او د روسیی امپریالیستانو پوری تړلی ایران او عربی پلویان د بل لوري، د منځنی ختیځ د هیوادونو د ولسونو او هم پخپل منځ کی په ځانګړی توګه په سوریې او عراق کی، د داغش د وحشت او دهشت د ارتجاعی جګړی په خلاف د امپریالیزم د ارتجاعی تقابل په مخلوط ډول پرمخ وړل کیږی. په ترکیه، سوریی، عراق او ایران کی د کردانوموضوع د تیرو لسو کالو څخه راپدیخوا توده ده چی د لوړو او ژورو په لرلو سره مخکی تللی ده، په همدی توګه په یمن باندی د عربستان سعودی او د هغوی د پلویانو لخوا یرغل او تیری د سعودی د شهزادګانو او واکمنانو د واک ساتلو چی په عربی نړی کی د ایران د اسلامی جمهوریت د پرمختګ په مقابل کی د چتر لاندی چی تاریخی سوابق او ریښی لری په عراق، سوریه او منځنی ختیځ کی چی اميریالیستی ارتجاعی جګړی روانی دي په خپل وار په اوضاع او احوال باندی اثرِغورځوي . په سیمه کی دا ټول سیاسی او نظامی کړکیچ ددی لا مل شوۍ چی د فلسطین د خلکو ستونزه څنډی ته شی او حالات د صیهونیزم او د هغوۍ د امپریالیستی ملاتړو په ځانګړي توګه د امریکا د امپریالیزم په ګټه تمام شوی ده.

دی ټولو جګړو د یو سیاسی او نظامی کړکیچن بڼه غوره کړې او د یو زر سر لرونکی ښامار په څیر یی د سیمی ټولی زیرمی او امکانات خیټی ته اچوی. چی پدی وروستیو کی د عراق د«د کردستان اقلیم »د خپلواکی غوښتونکی ښکاره حرکت پدی باندی وراضافه شوی دی. که څه هم په ښکاره ډول امریکا د کردستان ددی خپلواکی غوښتونکی حرکت مخالفت کوی، خو که کله په راتلونکی کی د امریکا دایمی یا عملی ملاتړ ورسره شی. نو د عراق، ایران ، سوریی او ترکیی هیوادونه به ټول د یو کړکیچ سره مخامخ شی او د کړکیچ دا لړۍ به د منځنی ختیځ د ټولو هیوادونو ته خپور شی. له یاده دی ونه ویستل شی چی څو کاله د مخه امریکایی امپریالیستانو په منځنی ختیځ کی د یو ازاد کردستان نقشه رسم کړی ده او امکان لری چی «د کردستان اقلیم» د خپلواکی غوښتنی موجوده حرکت د نوموړی نقشی د تطبیق لومړنی ګام وی. که چیری همداسی وی نو په راتلونکی کی باید نور ګامونه هم د یادی نقشی له مخی د منځنی ختیځ په ټولو هیوادونو افغانستان او پاکستان کی د تجزیی او بیلوالی شاهدان واوسو.

د افغانستان د جګړي په اړه تازه او مهم بدلون ، د هند او امریکا د اړیکو نږدیوالی، د روسیی څخه د هند لریوالی او د امریکا څخه د پاکستان لریتوب او د چین سره یی د ډیر نږدیوالی او همدا رنګه د روسیی او ایران سره د افغانستان په اړه یووالی ، د جنوبی اسیا په سیمه کی څرګند دی.دامریکا امپریالیستی ښکیلاکګرو « په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی »د طرح او تطبیق څخه یو مهم اقتصادی هدف دادی چی غواړی د افغانستان د اقتصادی او د ځمکی لاندی زیرمی لا ډیراستثمار کړی او بل هدف یی په سیمه کی د چین د اقتصادی چټک حرکت مخه نیول دی کوم چی دو ریښمو د لاری پوسیله چین د افغانستان، پاکستان، د منځنی اسیا هیوادونه ، ایران او ترکیه د اروپا سره نښلوی، د کنټرول لاندی ونیسی. ښکاری چی امریکایی امپریالیستان د چین سره پدی اقتصادی سیالی کی پرمختګ نشی کولی نو ځکه هڅه کوی چی د نوی استراتیژی په چوکاټ کی د نظامی اقداماتو پوسیله د چین ددی چټکتیا مخه ونیسی او یا یی د کنټرول لاندی راولی.

«په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» « د اسیا په جنوب او افغانستان کی د امریکا د نوی استراتیژی» په نوم یادیږی. له همدی کبله امریکایی امپریالیستان د اسیا په جنوب کی د ټولو وسلوالو مبارزو په اړه موضوعاتو، لکه هند په مختلفو سیمو کی وسلوالی مبارزی چی مهم یی د هند د کمونست ( ماویست هند) حزب په رهبری د خلکو جنګ دهند په ډیرو ایا لتونوکی او همدا ډول کشمیر کی وسلوالی مبارزی، د همدی «د امریکا نوی ستراتیژی» په چوکاټ کی مطرح دي. حتی کیداۍ شی په نیيال کی د خلکو د جنګ د ماتی سیاسی او نظامی نتایج هم د همدی ستراتیژی په چوکاټ کی مطرح وی. نو پدی ډول ښکاره ده چی ددی وضعیت او حالت تاثیرات به ژر یا وروسته د افغانستان د ولسی ملی او انقلابی مقاومت ته که څه هم پدی وخت کی په سیاسی لحاظ ډیر کمزوری دی، ورسیږی.

د کوریا بحران یو کړکیچن حالت کی دی چی د شپږو لسیزو څخه یی دیر دوام کړۍ دۍ. ددی کلونو په اوږدو کی په کوریا کی د جنګ حالت په رسمی ډول له منځه ندی تللۍاو همدا رنګه دوام لری. د کوریا د کړکیچ د زیاتوالی او اوږدوالی علت اتومی سلاح ته د شمالی کوریا لاس رسی دۍ چی د امریکا او د هغه د جاپانی او جنوبی کوریا ملګرو د سخت غبرګون سره مخامخ دی. مګر ددی ټولو غبرګونونو او اقتصادی بندیزونو او نظامی تهدیدونو چی د شمالی کوریا په مقابل کی تر سره شوی او کیږی تر اوسه شمالی کوریا د هغوی يه مقابل کی مقاومت کړۍ او د اميریالیستی تهدیداتو يه مقابل کی تسلیم شوی ندی . له بلی خوا په لری ختیځ کی د کوریا د کړکیچ څخه پرته ، د جنوبی چین د بحیری په سیمه کی د چین د سوسیال اميریالیزم د وړاندی تګ هم يدی زیات شوی دی. چی د چین د سوسیال اميریالیزم د وړاندی تګ نه یواځی د سیمی د هیوادونو لکه فلیپین او ویتنام د ګوتنیونی سبب شوی، بلکه د چین د سوسیال امپریالیزم او د امریکایی او جاپانی امپریالیزم ترمنځ یی د تضاد زیاتوالی چټک کړی دی. په حقیقت کی د چین د نظامی ځواکونو لخوا د جنوبی چین د جزایرو تصرف ؤو چی تیر کال یی د امریکا د امپریالیزم او هندی ارتجاع ترمنځ د نظامی همکاری تړون لاسلیک ته زمینه برابره کړه او د هند حکومت د امریکا ، جاپان او استرالیا په نظامی ټولګی کی د اسیا-پاسفیک په سیمه کی یوځای شو. او دغه صفبندی یی د یو نظامی ، امپریالیستی – ارتجاعی صفبندی په توګه د چین د سوسیال امپریالیزم په مقابل کی د هند تر بحر او جنوبی اسیا پوری وغزاوه.

**هغه دندي چی مونږ یی په سمدستی ډول د ځان په وړاندي لرو !**

«په افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» یاد« اسیا په جنوب او افغانستان کی د امریکا نوی استراتیژی» په افغانستان ، سیمه او نړی کی د جنګ د پای په مانا نده بلکه «د زیات وژلوـ» او د جګړو د زیاتولو په مانا ده. په هیواد کی د امپریالیستی ښکلاکګروځواکونو ډیریدل، د هیواد د خلکو بمباری کول او عامه وژنی دوه چنده کیدل ، د لاس پوځی رژیم د وسلوالو ځواکونوسمبالول، د امپریالیزم د سیاسی ، نظامی – ارتجاعی ځواکونوپیاوړی کول او پراخوالی په جنوبی اسیا، اسیاـ پاسفیک او ټوله نړی کی او د «بربریت» په ضد د غربی «تمدن» د سرتاسری جګړی اعلان د امپریالیزم د تسلط لاندی هیوادونو کی چی د اسیا، افریقا او لاتین امریکا د ولسونو په خلاف د غرب د استعمار همیشګی شعار دی. په افغانستان او نړۍ کی د سولی د زیری راوړونکی ندۍ ، بلکه د امپریالیستی جګړی د زیاتوالی پیغام راوړونکی دی.د نړی په موجوده شرایطو کی دا جګړه یواځی په اسیا، افریقا او لاتین امریکا کی د ستم او ظلم لاندی ولسونو په ضد پخپلو هیوادونو کی ندي ، بلکه امپریالیستی هیوادونو ته ددی دری وچو د کډوالوکارګرانوپه ضد په امپریالیستی هیوادونو کی جګړه ده. د متحده ایالاتو سپینی ماڼی ته د ترامپ د نوی فاشیزم لاره پیداکول، په نړۍ او متحده ایالاتو کی د ترامپ د جګړی د اعلان هغه نتیجه ، ده چی د امریکا د جمهوری ریاست د ټاکنیزو مبارزو څخه تر اوسه شوی ده.

په امریکا کی د ولسونو پراخه اعتراضی خوځښتونه او حرکتونه د نوی فاشیزم او د هغه د «لیونتوب» په ضد دا ثابتوی . د امپریالیسزم د زبرځواک په وړاند ي د نړۍ په موجوده شرایطو کی دیوملی ولسی او انقلابی جګړی سره لکه د ویتنام د خلکود ملی مقاومت د امریکا او د هغه د متحدینو به ضدمخامخ کیږی، کیدای شی چی دننه څخه و پاشل شی، پدی مانا چی د امپریالیزم حاکمه قدرت پخپله په امریکا کی د انقلابی ځواکونو لخوا مات او له منځه لاړ شی او په امریکا کی انقلاب برې ته ورسیږی. اما اوسنی ارتجاعی په عمده توګه طالبانی مقاومت پدی کچه ندی چی په هیواد کی د مقاومت بالقوه قواوی سره منظم کړی، په هغه ډول چی پورته مو اشاره وکړه ندی، بلکه پدی ندی موانیدلی چی په افغانستان کی د امریکایی ښکیلاکګرو په ضد د مقاومت کوونکو او په امریکا کی د ولسونو تر منځ د امپریالیزم په ضد د مبارزی نږدیوالی او پیوستون رامنځ ته کړی. نو پدی سبب مونږ باید په خپل ټول زوراوتوان سره په چټکی د ملی ولسی او انقلابی مقاومت جګړی د پیل کولو لپاره په غوڅه توګه د اوصولی او بریالی پرمخ وړلو لپاره په راتلونکی کی پرمخ لاړ شی.

**هغه دندی چی ددی لاری د پرمختګ لپاره پغاړه لرو!**

مبارزاتی اړتیاو ته په وخت د اوصولی ځواب ورکولو په خاطر د ګوند ټینګښت او پراختیا لپاره مبارزه.

د افغانستان په کمونیست( مائوئیست) واحد ګوند کی د ټولو مارکسیست ، لیننیست او ماویست ځواکونو او اشخاصو یوځای کول.

د امپریالیستی ښکیلاکګرواولاس پوڅی رژیم په خلاف د ټولو کسانو او نوې ملی ډیموکرتیکو ځواکونو سره د عملی مبارزی په برخه کی د همکاری لړۍ پیل کول.

د ولسی چارو پراختیا – او توده یی مبارزاتی فعالیتونو په برخه کی د توده یی کار په تکیه د ولسونو سازماندهی او بسیج کول ، د ښځینه او نارینه کارګرانواوکروندګرو ترمنځ توده یی سازماندهی.

**مړه دې وي امپریالیستی یرغلګر او لاس پوڅی رژیم**

**مخ په وړاندی د ملی ولسی او انقلابی مقاومت جګړی د پیل پرمخ بیولو او تدارک په لور**

**د افغانستان کمونبست ( مائوئیست) ګوند**

**د تلي ۸ کال۱۳۹۶**

**30 سپتمبر 2017**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 6

**در پشت پرده چه میگذرد؟**

**مختصری از قرارداد یک پروژۀ امپریالیستی**

**پیشـــگفتار**

**سندی که به تازه‌گی به دستمان رسیده، مربوط به قرار داد آسفالت سرک هرات ـ قندهار می باشد و تاریخ این سند 15 اکتبر 2005 میلادی است، که در بخش‌های معینی از آن مسائلی ذکر گردیده که حائز اهمیت است و نیاز به بررسی دارد. این قرار داد بطور مطلق اهداف اشغالگرانه امپریالیست‌ها را در منطقه و بخصوص افغانستان بخوبی بیان می نماید.**

**این قرارداد که از طرف کمپنی لویس برجر (Louis Berger Group) در مسیر شاهراه هرات- قندهار به قیمت تقریبی 300 میلیون دالر به امضاء رسیده بود، برای پنج کمپنی خصوصی دیگر به اجاره داده شده بود که در راس آن خود کمپنی لویس برجر بخاطر نظارت از نحوه اجرای قرارداد قرار داشت.**

**درین جزوۀ مختصر، میخواهیم به گوشه‌ای از متن قرارداد کمپنی لویس برجر با کمپنی‌های قراردادی‌اش (Prime Contractors) اشاره‌ای داشته باشم.**

**اما قبل از آن باید خاطر نشان ساخت که صدور سرمایه های اشغالگرانۀ امپریالیستی به کشور، زمینه ای را به بار آورد تا کمپنی‌های خصوصی خارجی در پیوند تنگاتنگ استثمار نیمه فئودالی و کمپرادوری به افغانستان بتوانند سودهای هنگفتی را به دست آورند. این سیاست ناشی از سیاست غارتگرانه و چپاول‌گرانۀ امپریالیست‌های اشغالگر و در راس آن اشغالگران امپریالیست امریکایی میباشد.**

**امپریالیست‌های اشغالگر یانکی که به تاریخ 7 اکتوبر 2001 میلادی به کشور عزیز ما حمله‌ور گردیدند و این کشور را به مستعمرۀ تمام عیار خویش بدل ساختند، از همان آوان تهاجم نظامی و لشکرکشی لجام گسیخته‌شان بخاطر حفظ نظام تحت سلطۀ‌شان و بخاطر تداوم اشغالگری امپریالیستی‌شان در کشور و حضور دوام مدت‌شان در افغانستان تمام شئون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور و مردمان کشور را تحت کنترول خویش گرفتند و مطابق به اهداف اشغالگرانه و غارتگرانۀ امپریالیستی‌شان در افغانستان دست به بازسازی مستعمراتی – نیمه فئودالی زدند و تمام زیرساختارهای نظام سیاسی- اقتصادی کشور را مطابق به اهداف غارتگرانۀ‌شان بازسازی مستعمراتی – نیمه فئودالی نمودند.**

**اشغالگران امپریالیست در کشور نه تنها به شکلدهی رژیمی مزدور و سرسپرده اکتفاء نکردند بلکه در کنار آن اقتصاد مستعمراتی را ایجاد نموده و کوشش دارند آنرا تقویت کنند؛ فرهنگ سلطۀ پذیری را در کشور بوجود آورده و میخواهند آنرا رشد دهند.**

**نظام مستعمراتی – نیمه فئودالی که اشغالگران امپریالیست به شکل دهی آن پرداختند، دربرگیرندۀ استثمار نیمه فئودالی و کمپرادوری‌ای است که در نهایت به غارت امپریالیستی در افغانستان و منطقه ختم میگردد. این غارتگری اشغالگرانه در ذات و سرشت این نظام منحط ریشه دارد.**

**ما درین جزوۀ مختصر که به گوشه‌ای از قرارداد امپریالیستی اشاره میکند، نشان خواهیم داد که امپریالیست‌های اشغالگر به چه شکل و شیوه‌ای این غارتگری را انجام میدهند.**

**ما با مطالعۀ این جزوۀ مختصر به خوبی خواهیم دید که درین نظام فریبکارانه، چگونه اشغالگری کمک بین المللی خوانده میشود و چگونه استبداد مستعمراتی – نیمه فئودالی لقب دموکراسی را بخود اختیار کرده است.**

**ما با مطالعۀ این جزوه مختصر خواهیم دید که چگونه غارت، بازسازی خوانده میشود و چگونه ستم با نام آزادی اعمال میگردد.**

**درین نظام غارتگرانه، استثمارگرانه و ستمگرانه، آنچه را که توده‌های ستمدیده به آن میرسند فقر و رنج و محرومیت است و بس.**

**در جزوه " اصطلاحات سیاسی " حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مستعمره چنین تعریف گردیده است:**

**" مستعمره: یعنی سرزمین فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی که کاملاً در همه شئون تابع دولت امپریالیستی استیلاگر است. این دولت و انحصارات امپریالیستی آن از مستعمره به عنوان منبع مواد خام و نیروی کار ارزان و بازار فروش کالاها و عرصۀ سرمایه‌گذاری‌های پر سود و همچنان به مثابۀ پایگاه های نظامی و سوق الجیشی استفاده می کنند." ( تاکیدات از ماست)**

**قرارداد آسفالت سرک هرات – قندهار نیز یکی از همین بخش عرصۀ سرمایه‌گذاری‌های پرسود، نیروی ارزان کار، بازار فروش کالاها و منبع مواد خام و استفاده از پروژه زیربنائی آن به مثابۀ استفاده‌های سوق‌الجیشی و استراتژیک در خدمت تداوم اشغال و نیروهای اشغالگر امپریالیست در کشور محسوب میشود.**

**در ذیل به بخش‌های مختصر، اما مهمی ازین قرارداد اشاره‌ای خواهیم داشت تا ذهن خواننده بتواند به مفاهیم مندرج این گونه قراردادهای امپریالیستی روشن شود.**

**قبل از آن معلومات مختصری راجع به خود کمپنی لویس برجر(LBG):**

**لویس برجر با نام رسمی (Berger Group Holdings) مسمی است. این کمپنی در سال 1953 میلادی تاسیس گردیده و در مورستورونا، نیوجرسی امریکا موقعیت دارد. این کمپنی در ماه سپتامبر 2011 میلادی لقب ســـومین کمپنی آژانس توســـعه بین المللی ایالات متحـــده امـــریکا (United States Agency for International Development) را از آن خود ساخت و هم‌‌اکنون بیش از 6000 مستخدم در بیش از 50 کشور جهان دارد و بعنوان یکی از کمپنی‌های سکتور خصوصی ایالات متحده مشهور است و در خدمت فعالیت‌های فدرال امریکا، دولت امریکا و کمپنی‌های نظامی خصوصی ایالات متحده امریکا قرار دارد. در سال 2015 میلادی کمپنی لویس برجر لقب بهترین کمپنی را در ایالات متحده از آن خود ساخت و سپس رفع مشکلات مالی خود را با پرداخت هزینه‌های قرارداد از چینل پروژه‌هایی که در افغانستان روی دست گرفته بود، انجام داد.**

**دوســیۀ کلاه‌برداری "لویس برجر" در افغانســتان:**

**کمپنی لویس برجر از طرف دولت ایالات متحده امریکا متهم به تقلب گردید. کمپنی متذکره برای رفع این اتهام در نوامبر 2010 موافقت کرد که مبلغ 69.3 میلیون دالر را به دولت ایالات متحده امریکا پرداخت نماید. این پرونده که توسط خبرنگار نیویورک تایمز بنام جِمــز رایزن (JAMES RISEN ) به تاریخ 5 نوامبر 2010 ارائه شده بود، ادعا کرد که این کمپنی از دولت ایالات متحدۀ امریکا هزینه‌های داخلی‌ای را که به قراردادهای بازسازی خود در افغانستان مربوط نیست، پرداخت می کند. خبر منتشره جمزرایزن را میتوانید از سایت مربوطه اش در لینک ذیل، دانلود کنید:**

[**http://www.nytimes.com/2010/11/06/world/asia/06contractor.html**](http://www.nytimes.com/2010/11/06/world/asia/06contractor.html)

**دوســیۀ رشوه ستانی در هند، ویتنام، اندونزیا و کویت:**

**کمپنی لویس برجر، در سال 2010 میلادی همچنان به رشوه ستانی بالغ بر 3.9 میلیون دالر از مقامات دولتی هند، اندونزیا، ویتنام و کویت متهم گردیده بود.**

**توافقنامه حل و فصل این رشوه ستانی با وزارت عدلیۀ ایالات متحدۀ امریکا در ماه جولای 2015 میلادی، منجر به این گردید تا کمپنی لویس برجر مسئولیت کیفری را پذیرفت و موافقت کرد که مجازات 17.1 میلیون دالر را به دولت ایالات متحده امریکا پرداخت کند.**

**سند متذکره را میتوانید از سایت مربوطه‌اش در لینک ذیل، دانلود کنید:**

[**https://blogs.wsj.com/riskandcompliance/2015/07/17/louis-berger-to-pay-17-1-million-to-settle-bribery-charges/**](https://blogs.wsj.com/riskandcompliance/2015/07/17/louis-berger-to-pay-17-1-million-to-settle-bribery-charges/)

**دوسیه‌های متعددی ازین دست میتواند عبارت "سیستم مستعمراتی امپریالیزم" یعنی مجموعۀ همه مستعمرات، نیمه مستعمرات و ممالک وابسته که توسط امپریالیست‌ها مورد بهره‌کشی قرار گرفته و تحت تسلط آنان قرار دارند، را افشاء نماید.**

**ما درین جزوۀ مختصر که به گوشه‌ای از قرارداد امپریالیستی اشاره میکند، وضاحت مطالب فوق را خواهیم یافت.**

**اســناد قـــرارداد**

**(Bidding Document)**

**جلد دوم – اسناد قراردادی شامل ۲۴۰ صفحه میباشد و تحت نام ذیل یاد میگردد:**

**PHASE ONE (I)**

**Kandahar To Herat Highway Improvement Project**

**Package Two (II)**

**Renovation and Reconstruction Km 356+000 to 406+000**

**این قرار داد 240 صفحه ای شامل 12 فصل به قرار ذیل است.**

1. **فصل اول: رهنمود برای داوطلبان مناقصه**

* **Instruction to Bidders**

1. **فصل دوم: معلومات مناقصه**

* **Bidding Data**

1. **فصل سوم: شرایط قرارداد- بخش اول: شرایط عمومی**

* **Condition of Contract – Part one (I) – General Condition**

1. **فصل چهارم: بخش دوم - شرایط قرارداد - شرایط درخواست‌های خصوصی**

* **Part II – Condition of Contract – Condition of Particular Application**

1. **فصل پنجم: مشخصات تخنیکی**

* **Technical Specification**

1. **فصل ششم: فورم های مناقصه**

* **Form of Bidding**

1. **فصل هفتم: احجام کاری (BoQ)**

* **Bills of Quantity**

1. **فصل هشتم: فورم های توافقی و ضمانتی**

* **Form of Agreement and Guarantee**

1. **فصل نهم: برنامه‌های تقسیم اوقات معلومات کمکی**

* **Schedules of Supplementary Information**

1. **فصل دهم: لست طرح های قراردادی**

* **List of Contract Drawing**

1. **فصل یازدهم: تقسیم اوقات نسبتی**

* **Schedule of Rate …**

1. **فصل دوازدهم: تحقیقات و سروی ؛ که در برگیرندۀ تحقیقات خاک و تست های مربوطه است.**

* **Investigation and Survey …**

**از دوازده فصل فوق مسائل ذیل اهداف اشغالگرانه امپریالیست‌ها را بطور دقیق و روشن بیان می نماید، به این دلیل آنرا مورد بررسی قرار می‌دهیم:**

1. **در فصل اول – بخش اول – صفحه 1 – بخش عمومیات، شمارۀ 3 – آمده است:**

**« تمام قراردادی‌های لویس برجر (LBG) نباید از کشورهایی که ذیلا تحریر میگردد مواد، مصالح ساختمانی، شرایط ترانسپورتی، استخدام کارمندان ساحوی و غیرساحوی، کارگران فنی و غیرفنی، جهت پیشبرد امور کاری پروژه در نظر بگیرند. این کشورها قرار ذیل میباشند:**

* **برما Burma -**
* **میانمار Myanmar -**
* **کوباCoba -**
* **ایران Iran -**
* **عراق Iraq -**
* **لیبیا Libya -**
* **کرۀ شمالی North Korea -**
* **سیریا Syria -**
* **سودان Sudan -**
* **زیمبابوه Zimbabwe -**

**کشورهای فوق از هر لحاظ تحت تحریم اقتصادی خواهند بود. »**

**“Section (1)**

**Instruction to Bidders**

**A. General – No. 3 (Eligible bidders)**

**Page 1 of 13 “**

1. **در فصل اول – بخش دوم – صفحۀ 1 – بخش وسعت کاری، جزء A – آمده است:**

**« ازدیاد عرض سرک فعلی از 7.3 متر به 12 متر با در نظرداشت تمام کارهای زمینی و سیستم جویچه کشی دو بغل سرک Side drainages و همچنان منابع کاری، نصب، احیاء و بازسازی، اعمار و ساختمان، تست‌های لابراتواری، خدمات فنی و غیرفنی تحت شرایط ذیل اجراء خواهد شد:**

1. **از قسمت میدان هوائی شیندند الی فراه رود بطول 100 کیلومتر یعنی از استیشن Sta. 456)) الی استیشن Sta. 356)) تمام تخته‌های کانکریتی سرک شکسته شود و تحت شرایط ذیل اجراء شود:** 
   1. **50mm آسفالت سطحی Wearing Course)) در عرض 7 متر عرض موثر سرک**
   2. **150mm آسفالت تحتانی Asphalt Treated Base (ATB) در عرض 7 متر عرض موثر سرک**
   3. **200mm جغل ریگریشن شده Crushed Aggregate Base به عرض 11 متر**
   4. **250mm جغل کلان دانه لایه تحتانی Crushed Aggregate Sub Base به عرض 11 متر**
   5. **200mm عرض شانه‌های دوطرفۀ سرک و آسترکاری از قیر تحت دولایۀ دبل در دو طبقۀ منظم با عنوان (Double Bituminous Surface Treatment = DBST)**

**تمام کارهای فوق با در نظر داشت ساخت تمام پل‌ها، پلچک‌ها، آبروهای عرضی، همـــوارکاری سـاحه، کارهای خدماتی به مبلغ مجموعی 50,826,780.97 US$)) پنجاه میلیون و هشتصد و بیست و شش هزار و هفتصد و هشتاد اعشاریه نود و هفت دالر امریکایی بطول 100 کیلومتر در نظر گرفته شده است. »**

1. **در فصل چهارم – شرایط قراردادی – بخش دوم – شرایط درخواست‌های خصوصی بخش تعهدات عمومی، شرط فرعی شمارۀ 803 صفحۀ 9 آمده است:**

**« به اساس مکتوب رسمی تصویب شدۀ ایالات متحدۀ امریکا و آژانس توســـعه بین المللی ایالات متحـــده امـــریکا (USAID) – تمام قراردادی‌های دفتر لویس برجر (LBG) مکلف به انجام تمام توافق‌نامه‌های قرارداد شده می‌باشند، این توافقات فی مابین جانبین در زمینۀ تحریم اقتصادی کشورهایی است که ذیلا تحریر میگردد و تمامی قراردادی‌ها مکلف به رعایت نکات ذیل خواهند بود:**

**خرید هرگونه آذوقه، رساندن هر گونه منفعت به منابع داخلی این کشورها و منابعی که از قبلا در این کشورها موجود بوده باشد، و یا تمام کشورهایی که خودشان تولید کننده باشند و بازار تولیدی داشته باشند و یا تولیدات آنها از طرف ادارۀ دارائی‌های خارجه – دیپارتمنت ذخایر امریکا – تحت کنترول و مراقبت جدی و منظم بنا به صادراتی که امریکا دارد قرار گرفته باشند، بصورت کل منع و تحریم می باشند. کشورهای مورد نظر قرار ذیل هستند:**

**برما ، میانمار، کوبا، ایران، عراق، لیبیا، کرۀ شمالی، سیریلانکا، سودان و زیمبابوه.**

**قراردادی‌ها مکلف اند تا موضوعات فوق را در قراردادهائی که در صورت لزوم با NGO (انجوها)ی داخلی یا شرکت‌های قراردادی‌شان در کشور عقد میکنند درج و تاکید نموده و کنترول و نظارت دقیق نمایند. »**

**“United State Agency for International Development (USAID)**

**Section (IV)**

**Condition of Contract**

**Part (II): Condition of Particular Application**

**General Obligations**

**Sub Clause 8.3**

**Page 9 of 73 “**

1. **در فصل چهارم – صفحه 19 ، شرط فرعی شمارۀ 16.4 و 16.5 آمده است:**

**« قراردادی مکلف است تا نیروی کاری را که از افغانها استخدام میکند، کمتر از 50 فیصد نباشد و مکلف است تا به اساس تعداد مستخدمین خود اعم از افغانها و یا غیر افغانها و یا فیصدی آنها را با در نظرداشت ملیت های شان به ارگان‌های بالاتر خود راپور دهند. » (شرط فرعی شمارۀ 16.4)**

**« تمام قراردادی‌ها مکلف هستند تا در صورت شروع کار تمام پروژه های تحت پلان یا تحت کار، 50 فیصد از افراد خارجی کشورهای امریکایی و کشورهای قراردادی جهت پیشبرد کار پروژه استخدام نمایند.»**

**« همچنان قراردادی‌ها شاید نیروی کار، کارگران، وسایل ضروری که برای پیشرفت کارها در نظر گرفته میشود را به داخل افغانستان وارد نمایند. البته باید پیش از آن مطمئن شوند که مستخدمین آنها که پرسونل اداری و مسلکی و کارگران می‌باشند دارای ویزا و مجوز کار هستند یا خیر؟ » (شرط فرعی شمارۀ 16.5)**

**“Section (IV)**

**Sub – Clause 16.4**

**Sub – Clause 16.5**

**Page 19 of 73 “**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**اسناد دست داشته نشان میدهد:**

**معاش دریوران خارجی که به افغانستان آمده اند، ماهوار 800 دالر تا 1200 دالر امریکایی (یک دالر معادل 43 افغانی در آن زمان) در حالیکه معاش یک دریور افغان در آن زمان 300 تا 500 دالر بوده است. همچنان کارگر افغانستانی با معاش ماهوار 6000 افغانی تا 9000 افغانی در حالیکه کارگران خارجی معاشات 500 دالر تا 800 دالر اخــــذ مینمودند. در ســــطوح بالا، ســـوپروایزر عمــــــومی این بخش بنام استیویان(Steven Yahn) امریکایی که از طرف لویس برجر مسئول نظارت بوده است، معاشی بالغ بر 25000 دالر امریکایی داشته و در طول مسیر سرک هرات قندهار که از طرف کمپنی لویس برجر به چهار سیکشن (بخش) که از پل پشتون هرات تا پل گریشک هلمند تقسیم گردیده بود، برای هر سیکشن مربوطه یک سوپروایزر با همین معاش 25000 دالری استخدام شده بودند.**

**معاش انجینیران افغانستانی شامل در پروژه بین 1000 دالر تا 2500 دالر نظر به موقف‌های قراردادی‌شان متفاوت پرداخت گردیده، در حالیکه انجینیران خارجی مستخدم شده درین پروژه بین 8000 دالر تا 16000 دالر معاش گرفته اند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**بخش پنجم سند مرتبط است به پلان‌های انکشافی دفتر لویس برجر، توضیح این مسایل بخوبی نشان می دهد که امپریالیست‌ها جز اهداف غارتگرانه چیزی را در افغانستان نمی‌خواهند.**

**پلان انکشافی لویس برجر، به توضیح پنج بخش جداگانۀ خویش پرداخته که به نحوی میخواهد وانمود سازد برای "بازسازی" افغانستان کمر بسته است. مسایل فوق بخوبی بیانگر آنست که اشغالگران امریکایی برای غارت و چپاول، افغانستان را با شرکایش یکجا اشغال نموده است. اینجاست که غارت با نام بازسازی جا زده می شود.**

1. **پلان های انکشافی دفتر لویس برجر (LBG)**
2. **پخته کاری 7000 کیلومتر شاهراه‌های اصلی ، سرک‌های فرعی داخل کشور**
3. **پروژه های آبیاری، آبرسانی، مکاتب و کلینیک در قریه‌جات**
4. **اعمار بندهای آب گردان**
5. **سیستم بانکی در افغانستان**
6. **کارهای اداری لویس برجر**

**اهداف پلان های انکشافی :**

1. **در زمینۀ 7000 کیلومتر شاهراه های اصلی پلان و اهداف ذیل در نظر است:** 
   1. **کنترول منظم اوضاع سیاسی در قراء و قصبات افغانستان**
   2. **منبع درآمد و عایدات برای 50 فیصد کارمندان خارجی که در کشورهایشان بیکارند.**
   3. **رشد صنعت و تکنالوژی از مفاد عایداتی پروژه‌های وسیع افغانستان**
   4. **سهولت رفت و برگشت عساکر آیساف و امریکا**
   5. **سهولت انتقالات هرچه سریعتر تمام اسلحه جات ثقیل و سبک**
   6. **انتقال سریع پیپ لاین گاز ترکمنستان – بحر هند**
   7. **پایین آمدن سطح استهلاک عراده جات نظامی و غیر نظامی نیروهای خارجی**
   8. **انتقال عساکر نظامی در پایگاه‌ها و قرارگاه‌هایشان و همچنان در شرایط بروز جنگ‌های سیاسی در شرایط لازم.**
   9. **استخراج معادن، استحصال مواد طبیعی و انتقال بلاوقفۀ آنها**
   10. **واردات سریع مواد پختۀ کشورهای اروپائی و انگلستان و امریکا**

**اشغالگران امریکای در « اهداف پلان‌های انکشافی» خویش بطور دقیق اهداف اشغالگرانه خویش را بیان نموده اند. یازده ماده که در فوق زیر نام « پلان‌های انکشافی» مطرح شده در حقیقت پلان‌های غارتگرانۀ منابع طبیعی افغانستان و خوار و به انقیاد در آوردن عام و تام مردم ستم‌دیده کشور نهفته است. هر گاه خواننده به هر یک از یازده ماده فوق الذکر دقیق شود می تواند اهداف پلید و شوم امپریالیست‌های اشغالگر را بخوبی ببیند. اشغالگران و بخصوص اشغالگران امریکای خیلی رک و صریح اهداف‌شان را در افغانستان بیان نموده اند.**

**مطالب فوق الذکر چهره کاذب خائنین ملی را نیز افشاء می نماید. بخصوص تسلیم طلبانی که اهداف غارتگرانه اشغالگران را "باز سازی"، " دموکراسی"، " مبارزه علیه تروریزم" و " آزادی زنان از قید اسارت" می خوانند.**

1. **پروژه های آبیاری، آبرسانی، مکاتب و کلینیک های قریه جات:**

**این پروژه‌ها جهت تشویق بهتر مردم برای پذیرش موجودیت نیروهای امریکایی و آیساف در داخل کشور سر دست گرفته شده و تا فعلا 150 باب مکتب و کلینیک اعمار گردیده است. مصارف در نظر گرفته شده برای این پروژه ها قرار ذیل است:**

**ساختن مکاتب = $ 40000 ( چهل هزار دالر )**

**کـــلینیک ها = $ 32000 ( سی و دو هزار دالر )**

**جوی‌ها و کانال‌های آبیاری = $ 10000 ( ده هزار دالر )**

**شبکه‌های آبرسانی از کاریزها به قریه‌جات = $ 15000 ( پانزده هزار دالر )**

**افغانستانی ها ضرب المثل مشهوری دارند: "هیچ گربه ای برای خدا موش نمی گیرد" مطالب مطروحه مشخص میسازد که طرح پروژه ها و ایجاد انجوها برای چیست؟ انجوها وسیله ای است برای ارتباط دادن مردم زحمتکش با اشغالگران و تبلیغ برای جا انداختن اشغالگران در قراء و قصبات افغانستان.**

**باید با تمامی نیروهائی که تلاش دارند توده‌ها را به جهت انقیاد و تسلیم طلبی سوق دهند، مبارزه کرد و نقش خاینانۀ شان را خنثی ساخت.**

1. **اعمــار بندهـای آب‌گـردان:**

**« هدف اصلی اعمار بندها یا ترمیم بندهای آب‌گردان در ابتدا متوجه ایران خواهد بود و هدف کلی از این پلان عبارت است از تحریم اقتصادی ایران و منع عبور آب رودخانه‌های داخل کشور افغانستان به داخل کشور ایران، طوریکه تمام آب‌های جاری رودخانه‌های هریرود، هلمند، فراه‌رود و نیمروز که به شکلی از اشکال به داخل ایران سرازیر میشود، باید بصورت کل جلوگیری شده و آب جاری رودخانه بالای ایران قطع شود و جهت تطبیق این پلان، بند کجکی بالای دریای هلمند کار آن بصورت ضربتی آغاز یافته که 15 فیصد کار آن تا فعلا ] 2015 میلادی[ پیش رفته است. » ( ترجمه به نقل از اصل)**

**دیده میشود که در پشت اعمار بندهای آبگردان اهداف سیاسی اشغالگرانه امپریالیست‌ها برای تحریم ایران و تحت فشار قرار دادن رژیم آخوندی ایران نهفته است، نه سهولت برای کشاورزی افغانستان؛ امپریالیستها میخواهند ظاهراًهمدردی شان را با مردم افغانستان نشان دهند در حالیکه برای غارت و چپاول، افغانستان را اشغال نموده‌اند.**

1. **سیســتم بانکداری در افغانسـتان :**

**" پلان بانکداری در افغانستان یک استراتژی پلان بوده تا سرمایه‌های دورانی که از کشورهای دیگر به افغانستان سرازیر شده است تحت کنترول نیروهای آیساف و امریکا درآید تا از هر گونه مصادرۀ سیاسی جلوگیری شود. " ( ترجمه به نقل از اصل)**

**موضوع طرح شده فوق بخوبی بیانگر آنست که اشغالگران امریکایی خواهان تسلط و کنترول مطلق اقتصاد افغانستان هستند.**

1. **کارهای اداری دفتر لویس برجر ( LBGI ) :**

**« در زمینۀ کارهای اداری خصوصا در زمینۀ کارهای کامپیوتری هر گونه تایپ و پرنت اسناد زبان فارسی در داخل و خارج از دفتر و کمپ لویس برجر، در ساعات رسمی و غیر رسمی کاملا ممنوع است. بدین اساس تمام پروگرام‌های زبان فارسی از تمام کامپیوترهای شعبات توسط مدیریت IT کنترول و از طرف نیروهای نظامی امریکا قید گردیده و اجازۀ استفاده داده نخواهد شد.**

**پروگرام‌های زبان فارسی قفل میباشد و همچنان در زمینۀ پروگرام‌های انترنتی باز نمودن هر گونه سایت زبان فارسی جرم سیاسی شمرده خواهد شد.**

**در زمینۀ کارهای تایپ زبان انگلیسی فقط و فقط به زبان‌های ذیل تایپ انگلیسی که خوانا باشد و هیچگونه مجهولات در آن درج نباشد اجازه فعالیت داده میشود. این زبانها رسمی قرار ذیل هستند:**

**زبان استرالیائی، برازیلی، کانادائی، کارابین ، هونگ کونگ SAR ، تیکزاس، اندونزیا، آیرلند، جامیکا Jamica))، مالیزیا، نیوزیلند، فیلیپین، سنگاپور، آفریقای جنوبی، توباکو، انگلستان UK))، و زبان ایالات متحده امریکا USA)).» " ( ترجمه به نقل از اصل)**

**بیان مطلب فوق بخوبی بیانگر آنست که اشغالگران امپریالیست و بخصوص اشغالگران امریکایی تاکید بر انقیاد کامل مردمان کشور تا سرحدی دارند که افغانستانی هائی که با پروژه‌های شان کار می کنند باید به این انقیاد تن دهند و در این مسیر طوری گام بر داشته که در «داخل و خارج از دفتر و کمپ لویس برجر در ساعات رسمی و غیر رسمی» به زبان فارسی هیچ اسنادی را تایپ و پرنت نکنند. موضوع فوق بخوبی می رساند که اشغالگران امریکایی می خواهند که بر مسایل فرهنگی نیز تسلط و کنترول داشته باشند. کسانیکه از این سلطه فرهنگی سرباز زنند مجرم سیاسی محسوب می گردند. به این طریق اشغالگران کسانیکه در دفاترشان کار میکنند انقیاد طلب تربیه میکنند. انجوها بخوبی این مطلب را می دانند و آگاهانه در این مسیر گام بر می دارند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**نتیجه‌گیری نهائی:**

**در اهداف فوق دیده میشود که طرح و تطبیق پروژه‌ها بخاطر به اصطلاح تشویق بهتر مردم برای پذیرش موجودیت نیروهای امریکایی و آیساف در داخل کشور، روی دست گرفته شده است تا نقش فریب‌کارانه و اشغال‌گرانۀ آنها کمک بین المللی خوانده شود و استبداد مستعمراتی – نیمه فئودالی حاصله از تجاوز عریان امپریالیستی، لقب دموکراسی را بخود اختیار نماید.**

**امپریالیستهای اشغالگر از طریق دامن زدن به چنین ایده‌ای است که میخواهند حضور اشغالگرانۀ‌شان را در افغانستان توجیه نمایند. در حالیکه مبرهن است که امپریالیزم دارای خصایلی است که نمیتواند متجاوز و اشغالگر نباشد. انحصارگرائی اقتصادی از طریق کمپنی‌های خصوصی از قبیل لویس برجر، خصلت ویژۀ امپریالیزم را در مورد تسلط انحصارها بعنوان اساس اقتصادی برجسته میسازد و چنین خصوصیتی است که ماهیت ذاتی نظام امپریالیستی را بعنوان نظام غارتگر جهان تثبیت میکند.**

**حالا بطور نمونه در نظر بگیریم که اگر اکثریت مردمان افغانستان با طرح و تطبیق پروژه‌های امپریالیستی موافقت نشان دهند و خواهان حضور این نیروها در کشورشان باشند، که نیستند، آیا ماهیت اشغالگری قوت‌های نظامی امپریالیستهای امریکایی و شرکاء‌شان در افغانستان تغییر می کند؟ خیر. زیرا این امر در اساس مربوط به ماهیت امپریالیستی این نیروهاست و همین ماهیت ذاتی امپریالیزم است که متجاوز بودن و اشغالگر بودن آنها را تعیین میکند ولو اینکه اکثریت مردمان کشور بنا به هر دلیلی خواهان حضور آنها در افغانستان باشند، که نیستند.**

**امپریالیست‌های اشغالگر امریکایی خود اذعان میکنند که لشکرکشی‌شان به افغانستان حلقه‌ای از حلقات " کارزار جهانی ضد تروریزم" است چیزی که دونالد ترامپ در اعلام استراتژی خود در مورد افغانستان و جنوب آسیا نیز تاکید نموده است. این حلقه دارای همان ماهیتی است که کل زنجیر "کارزار جهانی ضد تروریزم" را در بر میگیرد.**

**اگر " کارزار جهانی ضد تروریزم" را به مثابه یک " کلیت " در نظر بگیریم، حلقه لشکر کشی به افغانستان جزئی از آن " کلیت " به حساب خواهد رفت. این " کلیت" یعنی " کارزار جهانی ضد تروریزم" بخاطر ابقاء و تحکیم نظام امپریالیستی جهانی و حفظ و تحکیم سرکردگی امپریالیزم امریکا به مثابه ابرقدرت برتر جهان و حفظ هژمونی امپریالیزم امریکا به راه انداخته شده است.**

**لشکر کشی به افغانستان حلقۀ مهمی ازین " کارزار جهانی " امپریالیستی است که ماهیت آن نه دموکراسی بلکه استبداد مستعمراتی – نیمه فئودالی حاصله از تجاوز عریان امپریالیستی است. این لشکر کشی دارای ماهیتی است که نمیتواند کمک بین المللی به حساب رود بلکه برعکس ماهیتی کاملا غارتگرانه، چپاولگرانه و اشغالگرانه را داراست.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 7

**نوشتۀ ذیل توسط یکی از خوانندگان "شعلۀ جاوید" در اختیار ما قرار گرفته است تا به مسئولیت خودش در ویب‌سایت "شعلۀ جاوید" منتشر گردد و هم‌چنان در صفحات "جریده" انعکاس داده شود. چون خط ایدیولوژیک- سیاسی متن این نوشته عمدتاً با خط ایدیولوژیک- سیاسی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مطابقت دارد، هیئت تحریر "شعلۀ جاوید" به درخواست نویسنده پاسخ مثبت داده و آن را به مسئولیت خودش منتشر می نماید.**

**نقدي بر نوشتۀ "ش. آهنگر"**

**بعد از لشکر کشی اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا در سال 2001 میلادی به افغانستان و اشغال کشور توسط آنها و شکلدهی یک رژیم دست نشانده، ما شاهد انواع انحرافات و تسلیمی و تسلیم طلبی‌های بسیاری از به اصطلاح شعله یی ها بوده و هستیم. یکی از جملۀ آنها آقای "ش. آهنگر" است. او ده سال کامل با اشغال هم آواز بود، کتاب تسلیم طلبانۀ "اولگوی دموکراسی..." را نوشت. اما بعد از ده سال او با این تسلیم طلبی "برید"؛ ولی بجای اینکه بر گذشتۀ خود انتقاد کند و راه درست انقلابی را بر گزیند، به شکل دیگری به تسلیم طلبی افتاده است. او تضاد عمده و وظیفۀ عمدۀ مبارزاتی علیه اشغالگران را قبول ندارد. بر اساس همین دید غلط نمی تواند تفاوت میان یک جامعۀ مستعمره و نیمه مستعمره را ببیند. بنا به همین طرز دید غلط و درهم اندیشی سیاسی، او اشغالگران امپریالیست و ارتجاع را در یک صف قرار می دهد و تضادها را با هم خلط می کند.**

**آقای "ش. آهنگر" چندی قبل دو نوشته در فیسبوکش بنام های "جامعۀ ما" و "با درهم شکستن توطئه‌ها متحد شویم" را انتشار داده است. طوری که از نوشته‌هایش مشخص می شود او نه تنها علیه توطئه‌ها به مبارزه نپرداخته، بلکه خودش به توطئه و شایعه پراگنی پرداخته است. برای تثبیت این حرفها نوشته اش را زیر نام "جامعۀ ما" مکمل نقل نموده و بعداً آنرا بررسی می کنیم.**

**«جامعۀ ما در کل به یک مرض مزمن تشکل ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر قماش که باشند، توفیق نیافته اند حتی در حدود عدۀ محدودی همراهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکیل پسندیدۀ "سرتاسری". دسته ها و گروپ های راست و"چپ" بنیادگرا و معتدل و... در پیلۀ محدود و قشری خود تنیده و حتی از پیشآهنگی طبقۀ مربوطه نیز سخنی به میان آورده نمی‌توانند. تشکلات میکانیکی شان نیز به جای استحکام و گسترش، روزتا روز به احاد اولیه تجزیه گردیده است.»**

**این بود نقل کامل نوشتۀ "جامعه ما".**

**او با این چند سطر همه تشکلات را به یک چوب بسته است. جرئت نکرده تا طرفش را معلوم نماید و رک و صریح از تشکلاتی که واقعاً به چنین مرضی مبتلا است نام ببرد. به نظرم که نویسنده با این چند سطر بهتر توانسته وضعیت خود و تشکیلی را که به آن مربوط بوده و یا هست تشریح نماید.**

**من بعنوان کسی که بعد از ایجاد "ساما" به آن پیوستم، تا زمان فروپاشی اش در آن فعال بودم، از جملۀ فعالینی بودم که تا زمان فروپاشی آن سازمان افغانستان را ترک نکردم، علیه اشغالگران روس و رژیم دست نشانده در درون کشور مبارزاتم را زیر نام "ساما" پیش بردم، صحبت می نمایم. من تسلیمی های نویسنده در برابر اشغالگران روس و رژیم دست نشانده اش را از نزدیک شاهد بودم و نویسنده را بخوبی از نزدیک می شناسم و می خواهم بطور مختصر او و نوشته اش را بررسی کنم.**

**نويسندۀ اين مقاله (جامعۀ ما) در دهۀ پنجاه شخصی بود از سردمداران به اصطلاح انتقاديون در غرب کشور. او با چند نفر دور و برش در فروپاشاندن جريان شعلۀ جاويد در هرات نقش مؤثري داشت. او زمانی که به "ساما" پیوست از جملۀ "تازه اندیشان" بود که حتی برنامۀ دموکراتیک را قبول نداشت و دارای برنامۀ اسلامی بود. بعد از مرگ زنده یاد مجید همین برنامۀ "تازه اندیشان" بعنوان اعلام مواضع "ساما" متبارز گردید. علت تسلیمی و تسلیم طلبی به اشغالگران روس و رژیم دست نشانده همین مشی "تازه اندیشانه" بود که از هرات شروع گردید و تا کوهدامن را در بر گرفت. این مشی تسلیم طلبانه تا مدت ها از اعضای سازمان مخفی نگهداشته شد. زمانی که افشا گردید مبارزات و انتقادات در درون "ساما" شروع شد. در حقیقت علت اساسی فروپاشی در "ساما" همین مشی "تازه اندیشان" بود.**

**آقای "ش. آهنگر" کسیست که آقای څارنوال (کسی که عضو رابط بین جبهۀ انجینران و خاد بود) را به کنفرانس سرتاسری "ساما" برد.**

**بعد از اشغال افغانستان توسط اشغالگران امپریالیست به رهبری امپریالیزم امریکا باز جوانه های "تازه اندیشی" در افغانستان سر بلند نمود. "تازه اندیشان" جدید با طرح شعار ایدیولوژی افغانی و همکاری با اشغالگران به این دلیل که گویا اشغالگران بمنظور درهم کوبیدن فیودالیزم به افغانستان آمده است با اشغال همنوا گردیدند که نویسندۀ مقالۀ "جامعه ما" در صدر این تسلیم طلبی قرار داشت. در آن زمان او علیه نیروهای انقلابی که ضد اشغال و رژیم پوشالی موضع داشتند مقاله می نوشت و هزاران فحش و ناسزا نثار شان می نمود. امروز به شکل دیگری همان کار را دنبال می کند. مقالۀ "با درهم شکستن توطئه ها متحد شویم" بیانگر این مدعا است. او با نوشتن چنین موضوعاتی به زعم خودش می خواهد شخصیت های انقلابی را بدنام سازد. جریان عمل به خوبی محک می زند که چه کسی انقلابی است و مبارزات ایدیولوژیک را بطور درست و اصولی پیش می برد و چه کسی غیر اصولی است. جریان عمل این وضعیت را مشخص می کند نه چند نوشتۀ توطئه گرانه و فحاشی. هر انقلابی بخوبی می داند که فحاشی مبارزۀ ایدیولوژیک نیست. اما نویسندۀ مقاله اگاهانه با سر هم بندی چنین لاطائلاتی تلاش می نماید میان جوانانی که دارای سطح پائین آگاهی سیاسی اند سردرگمی ایجاد نماید، آنها را از نیروهای انقلابی دور نماید. او با طرح چنین مسایل درهم و برهم تلاش می نماید بر سر راه نیروهای انقلابی برای جلب و جذب جوانان مانع ایجاد کند و به اشغالگران و رژیم دست نشانده فایده برساند.**

**اما وقتی او می نویسد که: «جامعۀ ما در کل به یک مرض مزمن تشکل ناپذیری مواجه است و مدعیان رهبری از هر قماش که باشند، توفیق نیافته اند حتی در حدود عدۀ محدودی همراهان سابقه دار خود نظم و انتظام شایسته ای را ایجاد کنند، چه رسد به ایجاد نظم و تشکیل پسندیدۀ "سرتاسری"»، نسل جوان کشور باید بداند که او وضعیت خودش را توضیح می دهد نه وضعیت تشکلات دیگر را. طوری که گفتیم او خودش به این وضعیت دچار است نه تمامی تشکلات.**

**وضعیت کنونی بخوبی نشان داده که افکار و عقاید"تازه اندیشی" علاوه بر اینکه همنوا با اشغالگران حرکت نموده و می نماید، بلکه "ساما" را به چندین گروه و دسته تقسیم نموده است. نویسندۀ مقاله نه تنها نتوانسته وحدتی در حد حلقات "سامایی" بوجود آورد، بلکه روز بروز افراد دور و برش را نیز از دست داده است. جای تعجب است که نویسندۀ مقاله در حالی که هیچکس را قبول ندارد و ادعای رهبری را دارد!! تا هنوز درک نکرده که: «ایجاد نظم و تشکیل پسندیده سرتاسری» در افغانستان از محافل روشنفکری در داخل شهرها ایجاد نمی شود بلکه چنین تشکیلی فقط و فقط در روستا و از طریق جنگ خلق و رشد روز افزون جنگ خلق ایجاد می گردد. در حالی که نویسندۀ مقاله سالها است که در کشورهای غربی زندگی می کند و در حقیقت او شهروند یک کشور غربی است. او نه تنها از دهات افغانستان شناخت درستی ندارد، بلکه شناختش از شهرهای افغانستان نیز ناقص می باشد. کسانی می توانند ادعاهای بالا بلندی مثل ادعاهای او داشته باشند که حداقل در داخل کشور حضور داشته باشند. یک تبعۀ کشور امپریالیستی باید حداقل شکست کشور امپریالیستی اش را بخواهد. در غیر اینصورت نه تنها انقلابی نیست، بلکه مرتجعی است که خواهان امتیاز طلبی کشور امپریالیستی خود می باشد.**

**حال می بینیم که آقای "ش. آهنگر" در مقالۀ « بادرهم شکستن توطئه ها متحد شویم» چه توطئه هایی برای دامن زدن به تفرقه راه انداخته است. او در این مقاله اش چنین می نویسد:**

**«از گذشته های دور که بگذریم از بیش از سی سال بدین سو که نیروهای انقلابی با تشکیلات و سازماندهی، ضربات مرگباری بر پیکر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم و ارتجاع وارد کردند، نیروهای ستمگر در تقابل شان با تبانی آشکار ارتجاع وامپریالیسم، به نیرنگ خطرناکی متوسل شدند و کوشیدند با سلاح انقلاب به انقلاب ضربه بزنند. چهرۀ مورد استفادۀ شان را از راست افراطی ضد جنبش انقلابی (از مسجد و منبر و تکیه خانه) برگزیده و آن را "چپ" بزک و آرایش کردند و ترمینولوژی انقلاب را ربوده از زبان گندآلود او با پیرایش چپ تر از چپ به لجن کشیدند. سپس با تغذیۀ حرام این پرازیت به دامن شخصیت ها و نهادهای انقلابی چسبیدند تا باالترتیب هرکه و هرچه را که بخواهد گامی در جهت مبارزه، آگاهی و تشکل بردارد، آلوده و به خود مشغول بسازند.»**

**این بحث در ذات خود یک توهین به انقلابیون و طبق خواست اشغالگران امپریالیست بوده و هست. درینمورد باید توجه داشت که:**

**در افغانستان اولین شخصیت از منسوبین جنبش چپ کشور که «از مسجد» سر بیرون آورد "قیوم رهبر" بود. او کسی بود که در دانشگاه الازهر "سیاف" و "ربانی" را در خط اخوانی جذب نمود. اما زمانی که "قیوم رهبر" با زنده یاد "مجید" داخل جروبحث شد، زنده یاد مجید او را قانع ساخت که خط اخوانی در خدمت ارتجاع و امپریالیسم قرار دارد. "قیوم رهبر" به جنبش چپ کشور پیوست و بعدها در رأس رهبری "ساما" قرار گرفت و جانش را در این راه فدا ساخت.**

**آقای نویسنده خودش از درون تکیه خانه سر بیرون آورده است. او در زمان اشغال کشور دسته های سینه زنی در مشهد داشت. مهم تر از آن او در خط برنامۀ اسلامی و "تازه اندیشی" در "ساما" قرار داشت.**

**از این ها که بگذریم، از نویسندۀ مقاله سوال می کنیم که استالین از کجا سر بیرون آورد؟ استالین نیز مدرسه های دینی را طی کرد، ولی در خط انقلاب قرار گرفت و به خط انقلاب وفادار ماند و بعد از مرگ لنین سی سال اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را عمدتاً به درستی رهبری نمود.**

**از این هم که بگذریم مائو از کجا سر بیرون آورد؟ مائو خودش معترف است که شش سال دربارۀ کنفسیوس مطالعه نموده و عمیقا به او اعتقاد داشته است. بهتر است این مطلب را از زبان خود مائو بشنویم:**

**«در گذشته کنفسیوس را مطالعه نمودم و شش سال را روی چهار کتاب و پنج کلاسیک گذراندم. من یاد گرفتم که آنها را از بر بخوانم، اما آنها را نفهمیدم. در آن موقع من عمیقا به کنفسیوس اعتقاد داشتم و حتی مقالاتی نوشتم (برای تفسیر عقاید او) بعداً به یک مدرسۀ بورژوایی رفتم، به مدت هفت سال. هفت به علاوه شش می شود 13 سال. من تمام چیزهای بورژوازی، علوم طبیعی، علوم اجتماعی را مطالعه کردم. یک مقدار هم تعلیم و تربیت به من یاد دادند. پنج سال مدرسۀ عادی، دو سال مدرسۀ متوسطه، همچنان اوقاتی را که در کتابخانه گذراندم نیز اضافه شد. در آن زمان من به دوآلیزم کانت اعتقاد پیدا کردم و بخصوص به ایده آلیزم او. من اصلاً یک فیودالیست و در عین حال مدافع دموکراسی بورژوایی بودم.» (گفتگو درباره مسایل فلسفی)**

**ای کاش آقای "ش. آهنگر" به اندازۀ یک هزارم مائو به گذشته اش نظر می انداخت و آنرا مورد انتقاد قرار می داد. او تا حال نه افکار و عقاید"تازه اندیشی" اش را مورد انتقاد قرار داده و نه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی اش را در زمان جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم روس. بر همه کس معلوم است که تسلیمی جبهه انجینران در هرات تحت رهبری "داکتر صدیق" و آقای "ش. آهنگر" قرار داشت.**

**برعلاوۀ آن آقای "ش.آهنگر" در ایران مسئول ارتباط با جمعیت علمای مولوی محمد نبی بود. زمانی که سپاه پاسداران ایران آقای اوبه را بزک نمود تا از مولوی محمد نبی جدا شود، آقای "ش. آهنگر" با آقای اوبه تحت رهبری پاسداران ایران همراه بود.**

**"ش. آهنگر" ده سال تمام با کسانی که اکنون آنها را خاین و تسلیم طلب می خواند همنوا حرکت نمود. او که با نوشتن کتاب "الگوی دموکراسی..." تسلیم طلبی اش را توجیه نمود و با نثار نمودن حرف های رکیک به انقلابیون از موضع تسلیم طلبانه حرکت کرد، امروز با نوشتن لاطائلاتی میخواهد تا خدمت بهتری به اشغالگران نماید.**

**من با جرأت می گویم که همه انقلابیون افغانستان در طفولیت در مدرسه های دینی تعلیم دیده اند و بعداً شامل مکاتبی که آغشته با فرهنگ فیودالی بوده گردیده و از درون این مدرسه ها و مکاتب سر بیرون آورده اند. اما آنها با تحلیل های علمی توانستند که راه انقلاب و ضد انقلاب را تمیز داده و راه اصولی را برگزیدند. نمی توان در درون جامعۀ طبقاتی بود و مافوق آن جامعه زندگی نمود. آقای "آهنگر" مطلب را طوری ارائه می کند که باید هر انقلابی در جامعۀ طبقاتی از مادر انقلابی تولد شود، در غیر آن انقلابی نیست!؟**

**فقط و فقط پراتیک انقلابیست که کادرها و رهبران انقلابی را متبارز می سازد. این بدان معنی نیست که ما نقش تیوری انقلابی را نادیده بگیریم. زمانی که تیوری انقلابی با پراتیک توأم گردید می تواند توده ها را سمت و سوی انقلابی بدهد. انقلابیون نه تنها گذشته را از نظر دور نمی دارند، بلکه با آن بر خورد انتقادی نموده و عمدتاً روی عملکرد حال حساب می کنند. هیچ فرد و یا تشکیلی نیست که اشتباه نکرده باشد. مهم اینست که آن فرد و یا تشکیل با گذشتۀ خود چه برخوردی دارد و چگونه در حال حاضر عمل می کند.**

**خوبی و بدی و یا بعبارت بهتر انقلابی و ضد انقلابی بودن هركس در جريان عمل مشخص مي گردد نه با چند نوشتۀ توهين آميز و تسلیم طلبانه.**

**"سـلـیـم"**

**20 قوس 1396**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 8

**اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران "داعشی"**

**جنگ‌های فرقه یی مذهبی در افغانستان و منطقه را دامن می‌زنند**

**حاجی محمد محقق رهبر "حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان" و معاون دوم رئیس اجرائیۀ رژیم دست نشاندۀ به اصطلاح حکومت وحدت ملی چند روز قبل در یک سخن‌رانی در مرکز ایران (تهران) جنگ‌جویان شیعۀ افغانستانی ضد "داعش" و متشکل در "لشکر فاطمیون" در سوریه را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد. وی از جنرال قاسم سلیمانی، یکی از جنرالان بلندپایۀ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، سازمان‌ده اصلی "لشکر فاطمیون" و رهبری‌کنندۀ فعالیت های جنگی این "لشکر"، نیز قدردانی نمود.**

**"لشکر فاطمیون" که گفته می‌شود تعداد افراد شامل در آن اکنون چند هزار نفر رسیده است که متشکل از پناهندگان افغانستانی مقیم ایران است. این افراد ظاهراً توسط مأمورین جمهوری اسلامی ایران به سوریه فرستاده می‌شوند تا به طرفداری از رژیم بشار اسد علیه "داعش" و سایر مخالفین رژیم مذکور بجنگند. تا حال تعداد زیادی از این افراد در جنگ‌های سوریه کشته شده اند و اجساد شان به ایران انتقال داده شده و در آن‌جا دفن شده اند. برعلاوه تعداد دیگری از آن‌ها توسط مخالفین رژیم اسد دستگیر گردیده و در رسانه‌ها نمایش داده شده اند.**

**انگیزۀ ایدیولوژیک این افراد گویا جنگیدن علیه دشمنان رژیم بشار اسد، یعنی رژیم تحت رهبری علویان سوریه، و مقدم بر آن قرار گرفتن در مسیر اهداف منطقه‌یی جمهوری اسلامی ایران به عنوان مرکز قدرت مسلمانان شیعه در جهان یا به بیان بهتر مرکز قدرت بنیادگرایان اسلامی شیعه در جهان است. این انگیزه در هر دو مورد یک انگیزۀ ارتجاعی، عوام فریبانه و مزدورمنشانه است.**

**واقعیت این است که "تیکه داری" اهل تشیع در منطقه و جهان برای دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌یی ارتجاعی عمدتاً بهترین وسیله برای پیش‌برد اهداف منطقه‌یی و جهانی ارتجاعی اش است و نه وسیله ای برای دفاع از مردمانی که به عنوان اقلیت مذهبی شیعه در کشورهای گوناگون تحت ستم قرار دارند. برعلاوه پشتیبانی تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ نیروهای جمهوری اسلامی ایران و نیروهای خارجی ای مثل "لشکرفاطمیون" در سوریه- که ظاهراً توسط رژیم حاکم بر ایران استخدام گردیده و سازماندهی و تجهیز شده اند- از رژیم بشار اسد نمی‌تواند دفاع از اقلیت مذهبی علویان به عنوان یک اقلیت مذهبی تحت ستم در سوریه باشد. حاکمان این اقلیت مذهبی که به زحمت در حدود ده فیصد از نفوس سوریه را تشکیل می‌دهد چندین دهه است که اکثریت قریب به اتفاق مقامات عالیۀ نظامی و ملکی قدرت حاکمه در سوریه را در انحصار خود گرفته اند و بر اکثریت اهالی آن کشور- مسلمانان سنی هفتاد در صد، اقلیت خوارج ده در صد و غیر مسلمانان عیسوی ده درصد نفوس کشور- ستم روا می‌دارند.**

**برعلاوه حاکمیت این اقلیت کوچک ربط چندانی با اختلافات ایدیولوژیک بنیادگرایان اسلامی سنی و شیعه ندارد. حاکمیت حزب بعث بر سوریه از همان آغاز قدرتگیری اش تا کنون رسماً یک حاکمیت به اصطلاح سیکولار و غیر مذهبی بوده است. حتی در قانون اساسی جدید تصویب شده در زمان حاکمیت بشار اسد قید گردیده است که: *«تشکیل احزاب بر مبنای دینی و مذهبی در سوریه غیر قانونی است.»* برین مبنا رژیم تحت رهبری بشار اسد مثل دولت تحت رهبری حافظ اسد پدرش یک رژیم به اصطلاح سیکولار و غیر مذهبی است و نیروهای متعلق به جمهوری اسلامی ایران و همچنان "لشکر فاطمیون" و جنگجویان شیعۀ پاکستانی در سوریه در واقع از رژیم به اصطلاح سیکولار و غیرمذهبی بشار اسد به عنوان یکی از متحدین منطقه‌یی جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کنند.**

**مقدم بر این مسایل، جنگی را که نیروهای رژیم بشار اسد، حزب الله لبنان، نیروهای متعلق به جمهوری اسلامی ایران و جنگجویان شیعۀ افغانستانی، پاکستانی و غیره به عنوان نیروهای زمینی در زیر چتر پشتیبانی و حمایت نیروهای هوایی قدرتمند و مدرن امپریالیست‌های روسی در سوریه پیش می‌برند، در حال حاضر عمدتاً یک جنگ ارتجاعی نیابتی تأمین کنندۀ منافع امپریالیستی روسیه در منطقه است و جنگ بخاطر حفظ رژیم بشار اسد یا حفظ امتیازات علویان در سوریه به عنوان یکی از متحدین منطقه‌یی جمهوری اسلامی ایران در تابعیت از آن پیش برده می‌شود.**

**ولی آنچه پایۀ مادی و عینی جنگجویی "لشکر فاطمیون" در سوریه را تشکیل می‌دهد، فقر شدید و سایر اجبارات ناشی از آوارگی در ایران، روحیۀ نیرومند فرار از افغانستان و بی علاقگی و حتی بیزاری از برگشت به این کشور تحت اشغال و جنگ زده و تلاش افراطی برای دستیابی به تابعیت ایرانی است. این جنگجویان در بدل معاش ماهوار پنجصد دالر امریکایی در جنگ‌های سوریه شرکت می‌کنند و دولت جمهوری اسلامی ایران برای خانواده‌های کشته‌شدگان شان تابعیت ایرانی می‌دهد.**

**حاجی محمد محقق، تقریباً دو سال قبل که حملات هوایی طیارات نیروهای ائتلاف دولت‌های عربی خلیج علیه حوثی ها در یمن آغاز گردید، اعلام حمایت اشرف غنی سردمدار رژیم پوشالی از ائتلاف دولت‌های عربی خلیج را مورد نکوهش قرار داد و آن را محکوم نمود. در واقع در همان زمان روشن بود که حمایت اشرف غنی از ائتلاف دولت‌های عربی خلیج ناشی از مزدورمنشی در قبال سلطنت آل سعود در عربستان سعودی و محکوم ساختن حمایت مذکور از طرف حاجی محمد محقق مبتنی بر مزدور منشی در قبال جمهوری اسلامی ایران است. حمایت و پشتیبانی کنونی حاجی محمد محقق از "لشکر فاطمیون" و به ویژه قدردانی از جنرال بلند پایۀ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران (قاسم سلیمانی) در سوریه، عمق مزدور منشی وی در قبال جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد.**

**از جانب دیگر "لوای خراسان" که متشکل از "داوطلبان" سنی افغانستانی و پاکستانی و احتمالاً ایرانی است نیز در سوریه می‌جنگد. "لوای خراسان" در ارتباط با "جبهۀ فتح شام" (جبهۀ النصرۀ سابق)، که مرتبط با القاعده است، در نبرد علیه رژیم بشار اسد سهم می‌گیرد. این لوا حتی قبل از پیدایش "داعش" در عراق و سوریه، که منجر به "داعشی" شدن تمامی نیروهای مربوط به القاعده در عراق و انشعاب میان نیروهای القاعده در سوریه به دو بخش "داعشِ" سوریه و "جبهۀ النصره"- بعداً "جبهۀ فتح شام"- گردید، توسط دولت‌های ارتجاعی عربی مثل دولت‌های عربستان سعودی، قطر، امارات و همکاری طالبان پاکستانی و افغانستانی از طریق اعزام کارگران آوارۀ افغانستانی در کشورهای عربی خلیج به سوریه برای جنگیدن علیه رژِیم بشار اسد تشکیل گردید. بعد از پیدایش "داعش"، نقشۀ طالبان افغانستان این بود که لوای مذکور را به نفع "جبهۀ النصره" تحت کنترل بگیرند و احتمالاً بیشتر تقویت نمایند. ولی متحقق ساختن این نقشه مستلزم همکاری هم‌آهنگ میان دولت‌های عربستان سعودی و ترکیه باهم و با طالبان افغانستان بود، اما چنین هم‌آهنگی ای به‌خاطر بروز اختلافات میان دولت‌های ترکیه و عربستان سعودی حاصل نگردید و در نتیجه نقشۀ مذکور عملی نگردید. برعلاوه تضعیف شدید "جبهۀ النصره" در سوریه و کلاً تضعیف شدید "القاعده" در کشورهای مختلف جهان پس از پیدایش "داعش" باعث تضعیف "لوای خراسان" نیز گردید، زیرا "لوای خراسان" نیز دو پارچه شد و بخشی از نیروهای آن به "داعشِ" سوریه پیوست. این بخش نیز در اثر شکست وسیع "داعش" در سوریه، عمدتاً در اثر پیش‌برد جنگ امپریالیستی شدیدً ویران‌گر و تباه کننده توسط نیروهای روسی در سوریه، تارومار گردیده است. بخش مربوط به "جبهۀ فتح شام" موازی با تضعیف خود این جبهه تضعیف گردیده و در وضعیت نا مساعد قرار گرفته است.**

**تا حال فکر می‌شد که اعزام جنگ‌جویان افغانستانی به سوریه برای حمایت از رژیم بشار اسد منحصراً کار مأمورین و نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی ایران است. اما سخنرانی اخیر حاجی محمد محقق نشان داد که چنین نبوده است و یا حداقل بعد ازین تا حدی چنین نخواهد بود. با وجودی که جمهوری اسلامی ایران جنگ علیه "داعش" در سوریه را خاتمه یافته اعلام کرده است، اما جنگ های فرقۀ مذهبی بطور کلی در سوریه پایان نیافته است و جنگ علیه "جبهۀ فتح شام" و سایر مخالفین رژیم بشار اسد و همچنان بقایای "داعشِ" سوریه باقی مانده است. با وجود این دیر یا زود تأثیرات منفی یک نیروی چهل هزار نفری آموزش دیده در جنگ های فرقه یی مذهبی در سوریه از لحاظ نظری و عملی مستقیماً در افغانستان احساس خواهد شد. ممکن است نیروهای شامل در آن "لشکر"، و یا حداقل بخشی از نیروهای آن، به ایران و یا حتی به افغانستان برگردد. ممکن است نیروهای مذکور، یا حداقل بخشی از آن نیروها، تحت نام نبرد علیه "داعش" در افغانستان بسیج گردند و طبعاً این بار به عنوان یک نیروی "شبه حربکی" و زیر چتر حمایت مستقیم نیروهای اشغالگر امریکایی و از طریق تمویل، تجهیز و تسلیح توسط آن‌ها و قسماً سپاه پاسداران ایران. این احتمال نیز وجود دارد که تمویل، تجهیز و تسلیح این نیرو کلاً و یا قسماً به عنوان یک پروژۀ مشترک روسی- ایرانی پیش برده شود.**

**در واقع حتی همان زمانی که جمهوری اسلامی ایران شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" را مطرح می‌کرد این دولت ارتجاعی هم شرقی و هم غربی بود و با ابرقدرت امپریالیستی امریکا و ابرقدرت سوسیال امپریالیستی شوروی و همچنان امپریالیست‌ها و سوسیال‌امپریالیست‌های متحد آن‌ها کرشمه بازی داشت. جنگ‌های امپریالیستی و ارتجاعی در خاورمیانه یک‌بار دیگر- و این بار با وضوح هرچه تمامتر- نشان داد که این دولت ارتجاعی می‌تواند، بنا به اقتضای منافع ارتجاعی منطقه‌یی‌اش، بطور همزمان در عراق متحد جنگی ارتجاعی امپریالیست‌های امریکایی و در سوریه متحد جنگی امپریالیست‌های روسی باشد. چنانچه در افغانستان نیز از زمان اشغال کشور توسط امپریالیست‌های امریکایی تا حال گفتار و کردار دو پهلو داشته است؛ به این معنا که از یک‌جانب رژیم دست‌نشاندۀ اشغالگران امپریالیست و در واقع حضور اشغالگرانۀ خود آن‌ها در افغانستان را تائید می‌نماید و از جانب دیگر بخش‌هایی از طالبان را حداقل گاه‌گاهی تمویل و تجهیز می‌نماید.**

**ماهیت ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی "حزب وحدت اسلامی مردم افغانستان" و احزاب ارتجاعی دیگر مشابه به آن مبتنی بر بنیادگرایی شیعه، ناسیونالیزم قومی (ملیتی) هزاره‌گی، چاکری به بارگاه جماران و جنگیدن در رکاب اشغالگران امریکایی و متحدین شان و شمولیت در رژیم دست‌نشاندۀ اشغالگران امپریالیست است. این حزب و احزاب ارتجاعی مشابه دیگر مداوماً از لحاظ مذهبی نقش فرقه گرایانه و از لحاظ ملیتی نقش تفرقه افگنانۀ ضد ملی نیرومند بازی نموده اند و در آینده نیز نمی‌توانند چنین نقشی بازی ننمایند. این احزاب حتی در میان شیعیان افغانستان و حتی در میان ملیت هزاره، چه در زمان اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیست های شوروی و چه بعد از آن، عامل و حامل تفرقه و خانه جنگی های خانمانسوز و جنایات ارتجاعی بیشمار بوده اند و هستند. شواهد نشان می‌دهد که سخنرانی مزدورمنشانۀ حاجی محمد محقق در تهران پس از یک سلسله زمینه‌سازی‌های مقدماتی در داخل افغانستان صورت گرفته است و صرفاً یک ابراز نظر شخصی، آن طوری که خودش مدعی گردیده است، نمی‌باشد. این حزب قصد دارد تا به طرق گوناگون و حتی با ظاهرسازی های فرهنگی جنگ‌های فرقه یی مذهبی را در افغانستان هرچه بیشتر دامن بزند تا بدین طریق بتواند در خدمت به باداران ایرانی و امریکایی اش کم و کسری باقی نگذارد. مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و فرقه گرایان مذهبی "داعشی" نمی تواند- و نباید- در تابع از مطامع و منافع امپریالیستی اشغالگرانۀ امپریالیست های امریکایی و متحدین امپریالیستی و ارتجاعی شان و مطامع و منافع وطنفروشانه و ارتجاعی رژیم پوشالی، منجمله مطامع و منافع حزب مزدورِی که بطور**

**همزمان حلقۀ غلامی امپریالیست های اشغالگر امریکایی و شوونیزم جمهوری اسلامی ایران را به گردن دارد، پیش برده شود.**

**جنگ مذهبی فرقه‌یی که از یک‌جانب توسط عربستان سعودی و "داعشیان" و از جانب دیگر توسط جمهوری اسلامی ایران و نیروهای مزدورش دامن زده می‌شود، اکنون سراسر منطقۀ خاورمیانه، از سوریه و عراق تا یمن و بحرین، و افغانستان و پاکستان را فرا گرفته است. مردمان تحت ستم سراسر منطقه حق و مسئولیت دارند که در عین مبارزه علیه ستمگران بومی و برتری طلبان و مداخله گران سعودی و ایرانی، مبارزه و مقاومت علیه جنگ ها و مداخلات گوناگون امپریالیستی توسط امپریالیست های امریکایی و روسی در کشورهای منطقه را نیز پیش ببرند. امپریالیست های امریکایی و روسی در حال حاضر تلاش دارند که کشمکش ها و جنگ های فرقه یی مذهبی در منطقه را که توسط دولت های ارتجاعی سعودی و ایران دامن زده می‌شود را هرچه بیشتر در خدمتِ منافع منطقه یی و جهانی امپریالیستی شان قرار دهند. درین چهارچوب است که سلطنت سعودی یعنی سلطنتی که در رأس آن "خادم حرمین شریفین" قرار دارد و مزدوران این سلطنت از افغانستان و کشورهای دیگر، بدون هیچ شرمی در خدمت به امپریالیست های امریکایی و اتحاد با صهیونیست های اسرائیلی معامله گری بر سر سرنوشت خلق رزمندۀ فلسطین و "قبلۀ اول مسلمانان" یعنی بیت المقدس را در پیش گرفته اند. از جانب دیگر در همین چهارچوب است که "جمهوری اسلامی [ولایت فقیهی] ایران" و مزدورانش از افغانستان و کشور های دیگر، بدون هیچ شرمی و بطور همزمان در عراق در خدمت به امپریالیست های امریکایی و در سوریه در خدمت به امپریالیست های روسی علیه سنیان و وهابیان می جنگند.**

**و در همین چهارچوب است که گفته میشود جنگجویان شیعۀ افغانستانی متشکل در "لشکر فاطمیون " حالا یک نیروی نظامی تقریباً چهل هزار نفری را تشکل می دهند. در عکس العمل علیه فعالیت این "لشکر" در سوریه است که در حملات انتحاری "داعشیان" علیه اهالی ملکی شیعه و مساجد و تکیه خانه های شیعیان در شهرهای کابل، هرات و مزار و همچنان گروگان گیری آنها در مسیر بزرگ راه ها تا حال بیشتر از یک هزار نفر کشته و زخمی شده اند. با یقین کامل می توان گفت که گفتار و کردار کنونی حاجی محمد محقق و حزب تحت رهبری اش، دامنۀ این جنگ فرقه یی مذهبی و تلفات ناشی از آن را بیشتر از پیش در کشور افزایش خواهد داد و تلفات و صدمات اهالی ملکی کشور نیز بیشتر از پیش افزایش خواهد یافت.**

**اما "رهبرانی" مثل حاجی محمد محقق و افراد مشابه با او بدون هیچ تشویش و دلهره ای از افزایش این تلفات و صدمات، کماکان به فرقه گرایی های مذهبی، بخاطر ادامۀ حیات سیاسی ننگین شان، ادامه خواهند داد. سزاوار دقت است که محمد کریم خلیلی و "حزب وحدت اسلامی افغانستان" تحت رهبری اش، علیرغم تعلق داشتن به جناح حاکم اشرف غنی در رژیم دست نشانده، نیز تا حال حاضر نشده اند که دلقک بازی سیاسی اخیر حاجی محمد محقق را حداقل در لفظ محکوم نمایند، آنهم در حالی که دفتر ریاست جمهوری رژیم دست نشانده، حرکت اخیر حاجی محمد محقق در تهران را رسماً محکوم نموده و آن را خلاف سیاست بین المللی به اصطلاح حکومت وحدت ملی افغانستان خوانده است. نکتۀ جدی قابل دقت این است که از یکطرف حاجی محمد محقق در یک اجتماع بین المللی متشکل از ثناگویان جمهوری اسلامی ایران در تهران و در واقع مورد حمایت امپریالیست های روسی، از "لشکر فاطمیون" در سوریه و جنرال قاسم سلیمانی ایرانی تمجید و تقدیر کرد و تقریباً همزمان با آن وزیر دفاع رژیم پوشالی در کنفرانس بین المللی متشکل از نمایندگان چهل و چند کشور اسلامی شامل در "ائتلاف بین المللی مبارزه علیه تروریزم" که تحت رهبری سلطنت سعودی و در واقع مورد حمایت امپریالیزم امریکا قرار دارد، شرکت نمود.**

**بدین ترتیب واضح است که اشغالگران امپریالیست، جناح‌های مختلف رژیم پوشالی، اشغالگران مرتجمع "داعشی" و همچنان دو قدرت ارتجاعی برتری طلب در منطقه یعنی سلطنت سعودی و جمهوری اسلامی ایران از جوانب مختلف جنگ‌های فرقه یی مذهبی را در افغانستان و منطقه، بخاطر تأمین منافع خود و قدرت های امپریالیستی مدافع شان، شعله ور ساخته اند و بیشتر از پیش دامن می‌زنند.**

**جنبش انقلابی و کمونیستی افغانستان وظیفه دارد که ضمنِ توجه به وظیفۀ عمدۀ مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغالگران مرتجع داعشی و تلاش برای تکامل این مبارزه و مقاومت به یک مبارزه و مقاومت همه جانبۀ ملی مردمی و انقلابی بر محور تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی، مبارزه علیه اشکال گوناگون جنگ های فرقه یی مذهبی در افغانستان را پیش ببرد. پیشبرد مؤفقانۀ این مبارزه نه تنها مستلزم تلاش و کوشش برای همسویی بخشیدن به مبارزات نیروها و شخصیت های کمونیست، انقلابی، ملی و دموکراتیک در افغانستان است بلکه چنین همسویی و همآهنگی مبارزاتی در سطح منطقه را نیز طلب می نماید. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مسئولیت خود می داند که در راه تأمین این همآهنگی مبارزاتی در سطح کشور و منطقه تلاش پیگیر به خرچ دهد.**

**به پیش در راه مبارزۀ پیگیر علیه جنگ های فرقه یی مذهبی در افغانستان و منطقه!**

**حـزب کمـونیســت (مائوئیسـت) افغـانسـتان**

**یازدهم قوس 1396 ( دوم دسامبر 2017)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 9

**صدمین سال‌گرد**

**انقلاب کبیر اکتوبر را هرچه با شکوه‌تر تجلیل نماییم!**

**صدمین سال‌گرد انقلاب کبیر اکتوبر فرارسید. صد سال پیش از امروز پرولتاریای انقلابی روسیه و متحدینش تحت رهبری حزب پیش‌آهنگ پرولتاریا در روسیه قیام عمومی مسلحانه علیه حاکمیت ارتجاعی تحت رهبری کرنسکی را برپا نموده و پس از سرنگونی قهری آن حاکمیت ضد انقلابی، یعنی سرنگونی قهری حاکمیت سرمایه‌داران و فیودالان، حاکمیت انقلابی کارگران و متحدینش را در سراسر قلمرو وسیع آن کشور، که تقریباً یک هفتم تمام خشکۀ روی زمین را در بر می‌گرفت، ایجاد نمودند و کل قدرت سیاسی به شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان تعلق گرفت.**

**پیروزی انقلاب اکتوبر و تأسیس دولت انقلابی پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا) در روسیه نه تنها در اثر سرنگونی حاکمیت سرمایه داران و فیودالان ممکن و میسر گردید، بلکه در نتیجۀ این انقلاب تمامی ملل ساکن در روسیۀ تزاری، که به‌حق زندان ملل اسیر نام گرفته بود، پس از سرنگونی شوونیزم ستم‌گرانۀ روس، به استقلال و آزادی حقیقی رسیدند و همه با کسب حق تعیین سرنوشت، به‌شمول حق جدایی و استقلال، در جمهوری‌های مستقل سازمان‌دهی شدند و با اتحاد انترناسیونالیستی در یک اتحاد انقلابی به‌نام "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" متشکل گردیدند.**

**به این ترتیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان یک اتحاد انترناسیونالیستی ملل مختلف اروپایی و آسیایی، نه تنها از لحاظ ایدیولوژیک- سیاسی بلکه از لحاظ پراتیکی و عینی نیز پلی میان غرب امپریالیستی سرمایه‌دارانه و کشورها و ملل تحت ستم جهان گردید و توپ‌های انقلاب اکتوبر مارکسیزم را به چین، هند، ایران، ترکیه و سایر کشورها و ملل تحت ستم انتقال داد و آن را به معنای واقعی کلمه در سطح جهان گسترش داد.**

**دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نه تنها در بخش‌های اروپایی شوروی شوونیزم مردسالار سرمایه دارانه را از قدرت برانداخت، ستم بر زنان را قاطعانه مورد ضربت قرار داد و مبارزات زنان را به نحو قدرت‌مندی به‌سوی محو کامل شوونیزم مردسالار و ستم جنسیتی سوق داد، بلکه شوونیزم مردسالار و ستم نیمه فیودالی بر زنان را در مناطق آسیایی شوروی، که نسبت به مناطق اروپایی شوروی کم‌تر سرمایه‌دارانه شده بود، نیز از قدرت بر انداخت که در نتیجۀ آن زنان به‌چنان حقوق و آزادی‌هایی رسیدند که تا آن زمان در تاریخ مکتوب انسان بی‌سابقه بود.**

**بدین ترتیب پیروزی انقلاب اکتوبر و تأسیس دولت انقلابی پرولتاریا (دیکتاتوری پرولتاریا) در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، "عصر امپریالیزم" را، که از اواخر قرن نزدهم با تکامل سرمایه داری رقابت آزاد به سرمایه‌داری انحصاری در اروپا شروع شده بود، عملاً مبدل به "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری" کرد و ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری را وارد دومین مرحلۀ تکاملی اش، یعنی مارکسیزم- لنینیزم نمود.**

**رهبری مبارزه برای رسمیت بخشیدن بین المللی به مارکسیزم- لنینیزم به عنوان دومین مرحله در تکامل ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری، خدمتی بود که توسط استالین، این مارکسیست- لنینیست کبیر و ادامه دهندۀ راه لنین، صورت گرفت.**

**انقلاب کبیر اکتوبر نه تنها انترناسیونال دوم را که نظراً و عملاً تغییر ماهیت داده و به یک انترناسیونال زرد مبدل شده بود از اعتبار انداخت، بلکه زمینۀ تشکیل و گسترش انترناسیونال کمونیستی یا انترناسیونال سوم را که احزاب کمونیست کشورهای مختلف جهان، اعم از کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت ستم امپریالیزم، را در خود جای داده بود، فراهم نمود. به این ترتیب جنبش کمونیستی (مارکسیستی- لنینیستی)، در عمل به یک جنبش کمونیستی بین‌المللی متشکل در یک تشکیلات کمونیستی بین‌المللی (انترناسیونال سوم یا انترناسیونال کمونیسستی)، علیرغم نواقص معینی، سازمان‌دهی گردید.**

**کمون پاریس قبلاً نشان داده بود که پرولتاریا فقط از راه زور یعنی فقط با توسل به قیام مسلحانه و جنگ می‌تواند قدرت سیاسی را کسب نماید. اما کمون پاریس با عدم قاطعیت، با حاکمیت محلی و غیر سرتاسری، با بافت عمدتاً انارشیستی و با عمر کم‌تر از یک‌ونیم ماه خود نتوانست عملاً در ساختمان سوسیالیزم یک الگوی جدی قابل تعقیب ارائه نماید. بنابرین تجربۀ ساختمان سوسیالیزم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اولین تجربۀ عملی ساختمان سوسیالیستی پرولتاریا در جهان بود.**

**اما علیرغم کم‌بودات و نواقص، تجربۀ ساختمان سوسیالیزم در اتحاد جماهر شوروی سوسیالیستی عمدتاً (70%) مثبت بود. این تجربه از لحاظ مبارزه برای نابودی استثمار و ستم و تأمین حقوق کارگران، دهقانان، ملل تحت ستم و زنان و هم‌چنان از لحاظ رشد اقتصادی به آن‌چنان دست‌آوردهای تاریخی مثبت نائل گردید که تا آن زمان مثل و مانندی در جهان و در تاریخ مکتوب انسان نداشته است.**

**دولت و خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جنگ علیه ارتش‌های سفید و مداخلات قدرت‌های امپریالیستی و سپس در زمان جنگ جهانی دوم در جنگ مقاومت قهرمانانۀ ضد فاشیستی، علیرغم کم‌بودات بسیار جدی، قهرمانی هایی از خود نشان دادند که تا آن زمان در تاریخ جنگ‌ها در جهان کم نظیر و به یک معنی حتی بی‌نظیر بود. در نتیجۀ پیروزی عظیم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در جنگ کبیر ضد فاشیستی در جریان جنگ جهانی دوم و سپس پیروزی انقلاب چین در سال 1949 بود که اردوگاه سوسیالیستی، علیرغم درخشش مستعجل و کوتاه مدت خود، پا به عرصۀ وجود گذاشت و تقریباً یک سوم قلمرو و جمعیت جهان را در بر گرفت.**

**ولی در عین‌حال طبیعی بود که تجربۀ ساختمان سوسیالیزم در شوروی با کمبودات و نواقص جدی تیوریک و عملی ای مواجه گردد که حداقل، طبق محاسبات تخمینی مائوتسه‌دون و حزب کمونیست چین، سی فیصد مجموع آن تجربه را در بر بگیرد.**

**اما اشتباهات تیوریک و عملی زمان استالین در ساختمان سوسیالیزم و در روابط بین‌المللی شوروی، و عوامل عینی و ذهنی دیگری، زمینه‌ساز آن گردید که پس از درگذشت وی رویزیونیست‌های مدرن شوروی (رویزیونیست‌های خروشچفی) "تیر خلاص" بر سوسیالیزم در شوروی را شلیک کنند و در واقع از طریق یک کودتای رویزیونیستی قدرت را قبضه نموده انقلاب را سرنگون سازند و سرمایه‌داری را تقریباً سه دهه بعد از پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در "شوروی" احیاء نمایند.**

**از آن پس "حزب کمونیست شوروی" و "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" صرفاً نام‌هایی بودند که بالای یک حزب بورژوایی بروکراتیک و یک دولت سوسیال امپریالیستی اطلاق می‌گردید تا ماهیت سرمایه دارانۀ رویزیونیستی و سوسیال امپریالیستی آن‌ها را بپوشاند. از آن پس هرچه در داخل "شوروی" و در سایر کشورهای جهان توسط "شوروی" انجام یافت، دیگر ربطی به انقلاب کبیر اکتوبر و اهداف نظری و عملی آن انقلاب نداشت، بلکه در ضدیت با منافع علیای پرولتاریای "شوروی"، پرولتاریای بین‌المللی و خلق‌های جهان بود و به بخشی از ضد انقلاب در جهان تعلق داشت.**

**شوروی سوسیال امپریالیستی طی دورۀ کوتاه سردم‌داری خروشچف و چند سال اول سردم‌داری بریژنف نیاز داشت که در تدارک برای دست‌اندازی‌های بعدی سوسیال امپریالیستی به اطراف و اکناف جهان، شیوه‌های غلیظ آشتی‌جویی و مصالحه با ابرقدرت امپریالیستی رقیب یعنی امپریالیزم امریکا و متحدینش را در پیش بگیرد. اما پس از سپری شدن آن دورۀ کوتاه، خود و متحدین سوسیال امپریالیست و رویزیونیست دیگرش به شیوه‌های کودتاگری و مداخلات نظامی و حتی تجاوز و اشغال‌گری مستقیم علیه کشورها و ملل تحت ستم جهان متوصل گردیدند تا سهم سوسیال‌امپریالیستی خود از جهان را بیش‌تر سازند. در اوج این عربده کشی‌ها و چنگ‌ودندان نشان‌دادن‌های خرس قطبی بود که کشور و مردمان کشور ما در ابتدا توسط کودتاهای مداخله‌گرانه سوسیال‌امپریالیست‌ها لگدمال گردیدند و سپس مورد تجاوز و اشغال‌گری سوسیال امپریالیستی ددمنشانه ای قرار گرفتند که تأثیرات خون‌بار و ویران‌گرش آن‌چنان عمیق و گسترده بوده و هست که نه تنها طی سه دهۀ گذشته و تا هم اکنون با پوست و گوشت و تا مغز استخوان خود احساس می‌کنیم، بلکه به عنوان یک صفحۀ تاریک در تاریخ کشور و مردمان کشور ماندگار خواهد بود.**

**در عین‌حال باید تأکید کرد که مقاومت حماسی مردمان کشور علیه این تجاوز و اشغال‌گری سوسیال امپریالیستی و قربانی‌های بی‌همتایی که در مقابله علیه این تجاوز و اشغال‌گری سوسیال امپریالیستی متقبل گردیدند، علیرغم خلاءهای عظیم و وحشتناک ارتجاعی ای که از یک جهت راه صاف‌کن تجاوز و اشغال‌گری امپریالیستی جاری بر کشور و مردمان کشور گردیده است، صفحۀ درخشانی از ظرفیت جان‌بازی و ایثار مردمان کشور علیه تجاوز و اشغال‌گری سوسیال امپریالیستی و هر نوع تجاوز و اشغال‌گری امپریالیستی و ارتجاعی خارجی دیگری را نشان می‌دهد.**

**با وجودی که امروز در جهان هیچ کشور سوسیالیستی وجود ندارد و در تمامی کشورهای سوسیالیستی سابقِ، به شمول چین، انقلابات پیروزمند سوسیالیستی سرنگون شده و سرمایه‌داری احیاء گردیده است، عصر کماکان همان "عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری" باقی مانده است.**

**ادغام کامل اقتصادی روسیۀ امپریالیستی و چین سوسیال‌امپریالیستی به اقتصاد سرمایه‌داری امپریالیستی اگر از یک‌جانب گلوبلازیسیون سرمایه‌داری امپریالیستی را وسیعاً گسترش داده است از جانب دیگر باعث تشدید تضاد میان قدرت‌های امپریالیستی به‌خاطر تقسیم مجدد در جهان در حال چند قطبی شدن گردیده است. در چنین حالتی ابرقدرت امپریالیستی قرار گرفته در مسیر افول استراتژیک، یعنی ابرقدرت امپریالیستی امریکا، در تلاش مذبوحانه برای حفظ نفوذ اقتصادی و سیاسی خود بر جهان و گسترش آن، دست‌یازی تندروانه به استقراض دولتی و غیر دولتی هزاران میلیارد دالری و تحمیل اجحافات سرمایۀ مالی اقتصاد نیو لیبرالی بر توده‌ها را در پیش گرفته و ازین طرق هم بحران جاری نظام امپریالیستی را و هم عکس‌العمل توده‌های جهان علیه آن را عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌سازد.**

**تلاش‌های مذبوحانه برای حل بحران مالی تقریباً یک دهه پیش نتیجه ای جز شکست پی در پی نداشته، باعث تشدید تمامی تضادهای بزرگ جهانی (تضاد ملل و خلق‌های تحت ستم با امپریالیزم، تضاد پرولتاریا با بورژوازی در کشور‌های امپریالیستی و سرمایه‌داری و تضاد قدرت‌های امپریالیستی با هم‌دیگر شان) یعنی افزایش بحران گردیده است. امپریالیست‌ها، در رأس امپریالیست‌های امریکایی، حسب معمول بار بحران و افزایش بحران را به دوش توده‌های کشورهای امپریالیستی و ملل و خلق‌های تحت ستم جهان می‌اندازند و راه اندازی جنگ‌های تجاوزکارانه و اشغال‌گرانۀ امپریالیستی و جنگ‌های نیابتی امپریالیستی و ارتجاعی و افزایش جنگ‌های مذکور علیه ملل و خلق‌های تحت ستم جهان را در پیش گرفته اند.**

**طبیعی است که عکس العمل توده ها علیه این همه اجحافات امپریالیستی و ارتجاعی چیزی جز مقاومت و مبارزه علیه امپریالیست‌ها و مزدوران و دست‌نشاندگان شان چیز دیگری نمی‌تواند باشد.**

**وظیفه و رسالت تاریخی ما است که در تجلیل از صدمین سال‌گرد انقلاب کبیر اکتوبر، یک‌بار دیگر روی آموختن از درس‌های انقلاب کبیر اکتوبر تأکید ویژه نماییم و این درس‌ها را، در پرتو ایدیولوژی و علم انقلاب پرولتری تکامل یافته به مرحلۀ سوم یعنی مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم، در مبارزه و مقاومت ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی جاری در افغانستان و جهان به‌کار بندیم.**

**ما باید حزب انقلابی پرولتاریا در افغانستان را استحکام و گسترش دهیم؛ ما باید خط و مشی صحیح ادیولوژیک- سیاسی و تشکلاتی حزب انقلابی پرولتاریا در کشور را بیش‌تر از پیش حدادی نماییم، ما باید مبارزه علیه انواع اپورتونیزم، در رأس مبارزه علیه تسلیم طلبی در قبال دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور، را هرچه بیش‌تر شگوفا سازیم؛ ما باید برای شگوفایی و استحکام و گسترش جنبش انقلابی توده یی از هیچ تلاش و کوششی دریغ نه‌ورزیم. ما باید نیک بدانیم که در شرایط کشوری مثل افغانستان، شکل عمدۀ جنبش انقلابی توده‌یی جنگ خلق و شکل عمدۀ سازمان‌دهی توده‌یی ارتش خلق است. فقط بدین صورت است که قادر خواهیم بود در میدان رزم مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و مرتجع و رژیم دست‌نشانده، که شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان است، حضور پیدا نماییم و درین میدان از منافع کارگران، دهقانان و سایر اقشار و طبقات خلق‌های کشور دفاع نماییم.**

**زنده باد درس‌های عظیم انقلاب کبیر اکتوبر!**

**زنده باد آموزش‌های لنین کبیر و استالین بزرگ!ً**

**به پیش در راه تجلیل هرچه با شکوه‌تر صدمین سال‌گرۀ انقلاب کبیر اکتوبر!**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**26 اکتوبر 2017 (پنجم عقرب 1396)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 10

**به حزب کمونیست مائوئیست فرانسه:**

**رفقای عزیز!**

**با اندوه فراوان اطلاع یافتیم که رفیق پی‌یر، یکی از اعضای رهبری حزب شما، به عمر 81 سالگی در گذشته است. بدین وسیله مراتب تسلیت عمیق حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و توده‌های تحت رهبری حزب در سازمان‌های ملی- دموکراتیک نوین را به رفقای حزب کمونیست مائوئیست فرانسه، دوستان رفیق پی‌یر و شریک زندگی اش تقدیم می‌کنیم.**

**رفیق پی‌یر شخصیت اصلی جنبش مائوئیستی فرانسه و بنیادگذار حزب کمونیست مائوئیست فرانسه بود. درگذشت او نه تنها برای حزب شما و جنبش مائوئیستی فرانسه یک ضایعۀ عظیم محسوب می‌گردد، بلکه ضایعه بزرگی برای جنبش مائوئیستی بین‌المللی نیز محسوب می‌گردد. بنابرین یاد و خاطرۀ این رفیق نه تنها در مبارزات جنبش مائوئیستی فرانسه و حزب کمونیست مائوئیست فرانسه، بلکه در مبارزات جنبش مائوئیستی بین‌المللی و یکایک احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست- مائوئیست کشورهای مختلف جهان، منجمله در مبارزات جنبش مائوئیستی افغانستان و مبارزات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و توده‌های مبارز و انقلابی افغانستان زنده و پای‌دار خواهد بود.**

**یک‌بار دیگر مراتب عمیق تسلیت ما را بپذیرید و به تمامی رفقا، دوستان و شریک زندگی رفیق پی‌یر برسانید.**

**یاد و خاطرۀ رفیق پی‌یر را زنده و گرامی داریم و راه او را ادامه دهیمً!**

**حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**8 دسامبر 2017**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 11

**اعلامیۀ ذیل توسط رفقای گردانندۀ "ویب‌سایتِ جرقۀ سرخ" به فارسی ترجمه شده و برای بار اول در سایت مذکور انتشار یافته است و اینک مجدداً در "شعلۀ جاوید" منتشر می‌گردد.**

**از روحیۀ انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سیراب گردیم و جنگ خلق را تا رسیدن به پیروزی ادامه دهیم**

**کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست فیلیپین**

**24 اکتبر 2017**

**حزب کمونیست فیلیپین در جشن صدسالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به پرولتاریا و توده­های زحمتکش در سراسر جهان می­پیوندد. در میانۀ بحران نظام سرمایه­داری جهانی، هر چه بر اهمیت این جشن تاکید نماییم، رواست. استثمار دائماً رو به حدت پرولتاریا و خلق­های تحت ستم به­منزلۀ آن است که انقلاب سوسیالیستی همچنان معتبر بوده و برپایی عاجل آن یک ضرورت است.**

**پیشگامان نظام سوسیالیستی جهان، کارگران روس و دهقانان متّحدشان از روحیۀ مبارزۀ انقلابی سرشار بودند. همان روحیه امروز الهام­بخش مقاومت ما علیه امپریالیسم و تمامی اشکال استثمار و ستم است. اصول و درس­های تبلور یافته از سوی حزب بلشویک تحت رهبری *و. ا. لنین* اینک همچون خطوط راهنمای بس گرانبها در خدمت به حزب ما در امر رهبری انقلاب دو مرحله­ای – انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی – در فیلیپین قرار دارد.**

**با شروع قرن بیستم، نظام سرمایه­داری جهانی وارد مرحلۀ احتضار سرمایه­داری انحصاری یا امپریالیسم گردید. بحران سرمایه­داری، بیکاری گسترده، تباهی نیروهای مولده و تضادهای میان قدرت­های امپریالیستی را دامن زد. با آغاز دوران جنگ جهانی اوّل در 1914، صحنه برای انقلاب سوسیالیستی آماده گردید.**

**با درهم کوبیدن موفقیت­آمیز سلطنت فئودالی، سرنگونی دولت بورژوایی و تاسیس یک دیکتاتوری پرولتری، طبقۀ کارگر روس مجال آن را یافت تا بازسازی اساسی جامعه و ساختمان سوسیالیسم در روسیه را به انجام رسانده و این کشور را به پایگاهی مستحکم برای انقلاب پرولتری جهانی بدل سازد.**

**با رهنمودهای مانیفست کمونیست و دیگر گنجینه­های سوسیالیسم علمی که توسط *مارکس* و *انگلس* تدوین گردیده بودند، *لنین*، *استالین* و بلشویک­ها پرولتاریا و خلق اتحاد شوروی را در مسیر ساختمان سوسیالیسم رهبری کردند. در کمتر از چهار دهه، روسیه دورۀ جنگ داخلی و کمونیسم جنگی را از سر گذراند؛ تحت سیاست نوین اقتصادی (نپ) دولت رفرم­های موقت بورژوایی را برای تسریع بازسازی صنعتِ متأثر از ویرانی­های جنگ داخلی، کمک به بهبود معیشت و تولید دهقانان و بدین­ترتیب تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان مدیریت نمود؛ و بعد از سال 1928 با در دستور کار قرار دادن یک برنامۀ پنج ساله و سپس برنامۀ پنج ساله دیگر صنعتی­سازی سریع سوسیالیستی، اشتراکی­سازی و مدرن­سازی کشاورزی را اشاعه داد.**

**پیش از جنگ جهانی دوم که در سال 1939 آغاز شد، *استالین* اتحاد شوروی را به عنوان پیشرفته­ترین کشور در جهان به­لحاظ فنی توصیف نمود. اتّحاد شوروی از کشورهای سرمایه­داری پیشتاز در زمینه­های اقتصادی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و همچنین در زمینۀ دموکراسی و آزادی­های خلقی سبقت جست. طی جنگ جهانی دوّم، اتّحاد شوروی با موفقیت تجاوز آلمان نازی را مهار نمود و ضربات استراتژیکی بر نیروهای فاشیست جهانی وارد ساخت که سرانجام به شکست فاشیست­ها و پایان جنگ در سال 1945 منجر گردید.**

***لنین* با دوربینی انقلابی خود اعلام کرده بود که امپریالیسم همانا آستانۀ انقلاب سوسیالیستی است. در واقع پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه طلیعۀ دوران پیکار حماسی میان بورژوازی به نمایندگی از نظام کهنه و پوسیدۀ سرمایه­داری از یک سو و پرولتاریا و خلق­های تحت ستم به نمایندگی از نظام نوین سوسیالیستی از سوی دیگر بود. انقلاب اکتبر 1917 همچون اخگری جهانشمول بود؛ جرقه­ای که طی دهه­ها مقاومت ملّی و سوسیالیستی علیه جنگ­ها و تجاوزات امپریالیستی، انقیاد مستعمراتی و حاکمیت نیمه ­مستعمراتی، شعله­های سوسیالیسم را در سراسر جهان برافروزاند.**

**پیروزی انقلاب اکتبر، اتحاد شوروی را به کانون انقلاب سوسیالیستی جهانی بدل ساخت. *لنین* پرولتاریای کشورهای سرمایه­داری اروپا را به تسخیر رهبری قیام­های خودانگیختۀ ناشی از هرج و مرج و بحران جنگ جهانی اول فراخواند. در همان حین، او اهمیتی ویژه برای امر ترویج جنگ­های انقلابی ملّی در کشورهای عقب مانده قائل بود. در سال 1919 او ایجاد انترناسیونال سوم یا انترناسیونال کمونیستی (کمینترن) که مرکزی برای همکاری، هماهنگی و رهبری بود را هدایت نمود. کمینترن تاسیس احزاب کمونیست در کشورهایی که فاقد چنین احزابی بودند، را تسهیل نمود.**

**در کمتر از نیم قرن بعد از انقلاب اکتبر، اردوگاه سوسیالیستی گسترش یافته و مشتمل بر یک سوم کره ارض گردید. از اروپا تا امریکا صدها میلیون کارگر و دهقان از ستم و استثمار ملّی و طبقاتی رها شدند. اتحاد شوروی و به دنبال آن چین – این پرجمعیت­ترین کشور جهان – به دژهای انقلاب جهانی سوسیالیستی تبدیل گردیدند.**

**ظهور و خیزش رویزیونیسم مدرن (ایدئولوژی بورژوازی نوین مخفی شده در پوشش لفاظی سوسیالیستی) به عقب­نشینی­های بزرگ و اعادۀ سرمایه­داری در اتحاد شوروی در میانۀ دهۀ 1950 (و سپس حاکمیت بی­پردۀ بورژوائی در سال 1991) و به سوسیال­شووینیسم همه­جانبه و سرمایه­داری انحصاری در چین در اواخر دهۀ 1970 منتج گردیده است. این سرنگونی­ها اما به­معنای نفی پیروزی­های به­دست آمده توسط سوسیالیسم نیست. بلکه در واقع، استثمار و ستمی که مجدداً و به­واسطۀ احیاء سرمایه­داری برپا گردیده و کارگران و دهقانان را هدف گرفته است، بر ادامۀ اعتبار و ضرورت برپایی انقلاب سوسیالیستی تاکید دارد.**

**در صدسالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، ضروری است که پرولتاریا نظریۀ انقلاب مداوم تحت دیکتاتوری پرولتاریا برای مبارزه با انحطاط ایدئولوژیک رویزیونیسم مدرن و جلوگیری از احیای سرمایه­داری را درک نماید. *مائو زدون* به درکی بنیادین از تاکید *مارکس* بر اینکه سوسیالیسم مشتمل بر یک دورۀ تاریخی از مبارزۀ طبقاتی مستمر است، دست یافت و تئوری دیکتاتوری پرولتاریای *لنین* را در راستای تاکید بر ضرورت برپایی کارزارهای اصلاح سوسیالیستی و انقلاب­های فرهنگی برای جلوگیری از پاگیری بورژوازی در نظام سوسیالیستی و گرفتن قدرت سیاسی از پرولتاریا، تکامل داد.**

**اگر به این تئوری مسلّح گردیم، می­توانیم به درکی جامع از اهمیت قرن گذشتۀ انقلاب پرولتری و ضدانقلاب بورژوایی و چند و چون راه تاریخی طولانی که پرولتاریا از کمون پاریس تا کنون طی کرده است، دست یابیم. با تئوری ادامۀ انقلاب *مائو*، عزم انقلابی پرولتاریا در مقاومت علیه امپریالیسم و دیگر اشکال استثمار، ستم، فاشیسم و حاکمیت ارتجاعی هرگز رو به نزول نخواهد گذاشت و تا دست­یابی به پیروزی‌های بزرگ­تر در آینده، و شور و خوشبینی سوسیالیستی آن همواره در بالاترین سطح باقی خواهد ماند.**

**رکود طولانی­مدّتی که امروزه سرمایه­داری جهانی گرفتار آن است، اساساً از همان شرایط اضافه تولید سرمایه­داری نشئت گرفته که مانعی بر تولید و بازتولید گستردۀ سرمایه­داری است. این وضعیت سرمایه­داران انحصاری را واداشته تا چپاول امپریالیستی را شدّت بخشند. بیش از 50 سال است که امپریالیست­ها یک رژیم سیاسی نیولیبرال را در سراسر جهان اعمال کرده­اند تا بر میزان استثمار طبقۀ کارگر و انباشت سود بیفزایند.**

**از دهۀ 1970، خلق فییلیپین مورد تجاوز بیرحمانۀ سیاستهای نئولیبرال واقع بوده است. این روند به بحران اقتصادی و عقب­ماندگی بیش از پیش، اشکال تشدیدیافتۀ استثمار و ستم، محرومیت از زمین در مقیاس گسترده، بیکاری، اعمال نظام قراردادی و دیگر اشکال «انعطاف پذیر» استخدام، افزایش فقر و نابرابری­های فاحش اجتماعی منتج شده است. امپریالیست‌های امریکایی به اعمال هژمونی و مداخلات سیاسی و نظامی ادامه می­دهند. این ابرقدرت در آب­های فیلیپین و هر کجای دیگر که یک مناقشۀ موجود و یا برنامه­ریزی شده رخ دهد، حضور نظامی خود را برجسته می­سازد.**

**پرولتاریای فیلیپین و جهان صدمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را در این بحبوحۀ بحران بزرگ سرمایه­داری جشن می­گیرد. چه ارج­گذاری به این فتح بزرگ و تاریخی مطلوب­تر از سیراب شدن از روحیه و خوشبینی انقلابی آن برای هر چه استوارتر ساختن عزم پرولتاریا در راه پیشبرد انقلاب پرولتری و مبارزات رهایی­بخش ملّی در میانۀ افول استراتژیک امپریالیستی. پرولتاریای جهانی به پیشواز عصر نوینی از احیاء و خیزش مجدد سوسیالیستی می­رود.**

**پرولتاریای فیلیپین به یاد می­آورند که چگونه از مارکسیسم– لنینیسم– مائوئیسم به­مثابۀ راهنمای خود در رد رویزیونیسم مدرن و بازتاسیس حزب در 16 دسامبر 1968 بر یک مبنای مستحکم تئوریک بهره برد و انقلاب را بر مبنای شرایط مشخص جامعۀ فیلیپین رهبری کرد. این گزارۀ لنینیستی که «بدون تیوری انقلابی، انقلابی در کار نخواهد بود» بی­تردید در اینکه چگونه حزب با الهام از مارکسیسم– لنینیسم– مائوئیسم، خلق فیلیپین را در طی جنگ طولانی­مدت خلق از یک پیروزی به پیروزی دیگری رهبری کرده است، تجلّی می­یابد. حزب جنبش­های اصلاح را برای رد رویزیونیسم نوین، توسل هر چه راسخ­تر به تیوری انقلابی و استوار ساختن عزم خود برای رهبری انقلاب به­انجام رسانده است.**

**ما هنوز در عصر امپریالیسم و چنانکه لنین مطرح نمود در عصر سرمایه­داری محتضر به­سر می­بریم. سرمایه­داری دیری است در چنگال رکود جهانی طولانی­مدّت دست و پا می­زند. علیرغم وفور کالاها، پرولتاریا و خلق از دستمزدهای پایین، گرسنگی و فقدان ضروریات زندگی رنج می­برند. مراکز اصلی جهان سرمایه­داری به­طور مستمر متحمّل کاهش فعالیت اقتصادی، کسادی و رکود و در همین حین بحران رو به وخامت اضافه تولید هستند. مخارج کلان نظامی، صف­آرایی استراتژیک دیوانه­وار نیروهای مسلّح در اطراف جهان و جنگ­های نیابتی، علائم جهان امپریالیستی چندقطبی ما هستند. تضادهای درون­امپریالیستی بین قدرت­های امپریالیست کهن و در حال ظهور به اوج­گیری خود ادامه می­دهند.**

**امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی به­طور فزاینده تحت کنترل رژیم­های ناسیونالیست افراطی قرار می­گیرند که خطر برپایی جنگ با ویرانی­های گسترده را تقویت می­کنند. مرد دیوانه در واشنگتن نقشه­هایی برای نابودی جهان را در سر می­پروراند، در حالیکه نوکر او، بمب­انداز دیوانۀ مالاکانیانگ (مالاکانیانگ کاخ ریاست جمهوری فیلیپین و منظور از دیوانۀ بمب­انداز *دوترته* رئیس­جمهور فیلیپین است) برای چسبیدن به قدرت به هر قیمتی نقشه می­کشد، اما هر روز بیش از روز قبل از سوی خلق فیلیپین منزوی می­گردد. اینان نغمۀ بمباران هوایی و موشک­پراکنی می­سرایند و آواهای ستایش­گرانه برای نئولیبرالیسم، فاشیسم، نژادپرستی، نسل­کشی، کشتار قومی و زن­ستیزی سر می­دهند.**

**در طول سال گذشته، جنبش انقلابی به مقاومت در برابر جنگ تمام­عیار سرکوب­گرانۀ رژیم امریکا– دوترته برخاست. حزب به لحاظ ایدیولوژیک، سیاسی و سازمانی صفوف خود را استحکام بخشید و ارتش نوین خلق و جبهه متّحد را به­مثابۀ سلاح‌های کلیدی خود در پیش­برد انقلاب دو مرحله­ای به­کار گرفت. جنبش توده­یی دموکراتیک ملّی و مبارزۀ مسلحانۀ انقلابی استوارانه به­پیش گام برمی­دارند.**

**علیرغم عملیات­های عظیم و بیرحمانۀ نظامی با به­کارگیری نیروهای عملیاتی در ابعاد گردان و لشکر و حملات توپخانه­یی و هوایی، ارتش خلق و توده­های انقلابی پابرجا ایستاده، روش­هایی نوین تنظیم کرده، درس­ها آموخته و نیروهای خود را در این پروسه استحکام بخشیده­اند. فرماندهان ارتش نوین خلق در سطوح مختلف با فراخواندن نیروهای خود به انجام حملات تاکتیکی واکنش نشان داده، به سرعت جبهه­های چریکی را گسترش داده و بازسازی نموده، و اعضا، تشکیلات و ظرفیت رزمی ارتش خلق را افزایش داده­اند.**

**مبارزات جاری و پیروزی­های خلق فیلیپین و همچنین مبارزات و پیروزی­های انقلابیون اکتبر در صدسال پیش و مقاومت­های انقلابی بعدی پرولتاریا در سطح جهان الهام­بخش حزب و تمامی نیروهای مسلّح در برپایی انقلاب هستند. تمام کادرها و اعضای حزب مصمم­اند که مطالعۀ تیوری و پراتیک مارکسیسم– لنینیسم– مائوئیسم را تعمیق نموده و تکامل دهند و این آموزه­ها را با درس­های انقلاب فیلیپین غنا بخشند.**

**درود بر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر!**

**برافراشته باد پرچم مارکسیسم– لنینیسم– مائوئیسم!**

**زنده باد حزب کمونیست فیلیپین!**

**انقلاب­های دموکراتیک نوین و سوسیالیستی خلق فیلیپین را به­پیش برانیم!**

**مرگ بر امپریالیسم!**

**انقلاب سوسیالیستی در اطراف جهان را به­پیش برانیم!**

**زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 12

**رفیق پی­یر فنا ناپذیر است!**

**5 دسامبر 2017**

**رفقا**

**رفیق *پی­یِرِ* درگذشت. رفیق در روز شنبه دوم دسامبر در هنگام بازگشت از یک تظاهرات در پلکان مترو به­طرز دلخراشی سقوط کرد و این رخداد وضعیت سلامتی وی را در شرایط بحرانی قرار داد. در روز یکشنبه، گروه پزشکی تائید کرد که مغز او دیگر فعالیتی ندارد. تمام دستگاه­های کمکی پزشکی را از او جدا کردند. رفیق *پی­یر* در صبحگاه روز دوشنبه در سن هشتاد و یک سالگی درگذشت.**

**اندوه ما بسیار عمیق و فقدان رفیق *پی­یر* به­عنوان یکی از اعضای رهبری حزب ما بس جانکاه است. از آنجا که مبارزۀ ما در مقیاسی بین­المللی جریان دارد، از دست دادن رفیق *پی­یر* به­منزلۀ فقدانی برای پرولتاریای بین­الملل است.**

**زندگی رفیق *پی­یر* زندگی­ای مالامال از تعهد انقلابی و خدمت به خلق بود. مه 68 بود که او را به درگیری در مبارزۀ انقلابی رهنمون شد. به عنوان یکی از آحاد طبقۀ کارگر او به سرعت به گوش پرولتارین (چپ پرولتری) روی آورد. تعهد انقلابی وی استوار، جامع و فراگیر بود. در پیوستن به اعتصاب در یک کارخانه، همراهی زنان خواهان حق سقط جنین، حمایت از مبارزۀ کارگران مهاجر برای مسکن، دوشادوشی با دهقانان *برتون* که جنگ شیر را هدایت می­کردند، و یا صرفاً پرسه­زدن شبانه در محلات اطراف برای شناسایی مسائل روز همسایگان و …. او حضور داشت، همواره بود و خستگی نمی­شناخت. بدینگونه بود که او خود را به­مثابۀ یک فعّال انقلابی، یک فعال کمونیست و یک فعال مائوئیست آبدیده نمود؛ او همواره در بطن مبارزات خلق قرار داشت و در میان توده­ها همچون ماهی­ای شناور در آب بود.**

**او در سراسر زندگی­اش با انتقال تجارب، تعلیم رفقای جوان و جلوه بخشیدن به الگوی چگونگی برپایی یک انقلاب به صیقل دادن خود در آتش مبارزۀ طبقاتی در ارتباط تنگاتنگ با توده­هایی که او را احاطه کرده بودند، ادامه داد.**

**رفیق *پی­یر* در خاطرۀ همۀ ما رفیقی برای تمام مبارزات، رفیقی جاودان و رفیقی خستگی­ناپذیر که هرگز اردوگاه استثمارشدگان و ستمدیدگان را ترک نکرد، باقی خواهد ماند.**

**به محض آنکه رفقای ما دربارۀ درگذشت او سخن آغاز کردند، ده­ها و ده­ها ستایش­نامه­، پیام­های همدردی و بیانیه­های مالامال از احساس اندوه را دریافت داشتیم.**

**بله رفقا، اردوگاه انقلابی رفیقی افسانه­ای را از دست داد. اما به لطف میراثی که او برای نسل­های جوان­تر باقی گذاشت، ما امید، قدرت، عزم و الگوی یک رهبر کمونیست قابل اعتماد، یک رهبر مائوئیست باید را بدست آوردیم. اینکه هرگز از مواضع­تان دست برنداریم، همواره در صف خلق و طبقۀ کارگر جای بگیریم و همچون ماهی در آب در میان توده­ها باشیم، با آگاهی از چگونگی به چالش کشاندن وضع موجود در هنگامۀ ضرورت در پی بهبود اوضاع باشیم و بر سر اصول محکم بمانیم. زندگی رفیق *پی­یر* به­راستی در خدمت به انقلاب پرولتری جهانی بود.**

**رفیق *پی­یر* ما در مبارزات پرولتاریای بین­المللی زندگی خواهد کرد، او جاودانه است!**

**رفیق *پی­یر* ما یک رهبر مائوئیست است که در تاریخ طبقۀ ما باقی خواهد ماند!**

**رفیق *پی­یر* در میان ماست!**

**زنده­باد انقلاب پرولتری جهانی!**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 13

**درگذشت کهن‌سال‌ترین**

**هوادار حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**از نسل اول انقلابیون شعله‌یی**

**باشی بوستان کهن‌سال‌ترین هوادار حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از نسل اول انقلابیون شعله‌یی درگذشت.**

**او زندگی مبارزاتی اش را با شمولیت در حلقۀ کارگری تحت مسئولیت رفیق زنده یاد اکرم یاری آغاز نمود. در سال‌های بعد به سازمان رهایی‌بخش خلق‌های افغانستان (سرخا) و بعد از فروپاشی "سرخا" به سازمان آزادی‌بخش مردم افغانستان (ساما) پیوست.**

**وی سال‌های زیادی از اواخر عمرش را در هواداری از حزب کمونیست افغانستان (حکا) و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان (حکما) سپری نمود.**

**باشی بوستان که از مدتی به این‌طرف در بستر بیماری افتاده بود، سرانجام در شب اول جدی 1396 (بیست و دوم دسامبر 2017) پس از مبارزه و مقاومت طولانی در مقابل مریضی و کهولت‌ سن شکست خورد و چشم از جهان فروبست.**

**درگذشت او را به تمامی رفقایش، تمامی اعضای خانواده اش و تمامی دوستانش تسلیت می‌گوییم.**

**یاد او را زنده و خاطراتش را گرامی می‌داریم.**

**کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**5 جدی 1396 (26 دسامبر 2017)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**د انقلابی شعله یانو د لمړي نسل څخه او**

**د افغانستان د کمونیست (مائوئیست) ګوند ډیر زوړ هوادار**

**مړینه**

**باشی بوستان د افغانستان دکمونیست (مائوئیست) ګوند ډیر زوړهوادار او د انقلابی شعله یانو دلمړي نسل څخه ومړ.هغه خپل مبارزاتي ژوند د ژوندي یاد اکرم یاری تر مسئولیت لاندي کارګری ټولنی (حلقی) کی پیل کړ.**

**څوکاله وروسته دافغانستان د خلګو د ژغورلو سازمان (سرخا) سره او د (سرخا) تر پاشلووروسته د افغانستان د خلګو خپلواکۍ سازمان (ساما) سره یوځای شو.**

**هغه دخپل عمرپه ورستیو کی دډیروکلولپاره دافعانستان دکمونیست ګوند(حکا) او دافغانستان دکمونیست (مائوئیست) گوند (حکما) په هوادارِۍ کی تیرکړۍ ؤو.**

**باشی بوستان د څومودي را پدی خوا د ناروغۍ په بستر کي پروت ؤو چی بالاخره دشمسی کال ۱۳۹۶دجدی دمیاشتي په لمړۍ شپه چی دعیسوی کال ۲۰۱۷دسپټمبر۲۲سره برابره ده، د رنځورتوب اوسپین ږیری توب په وړاندي له اوږدي مبارزی او مقاومت وروسته ماتی وخوړاوسترګی ئي لدي نړۍ څخه پټی کړې.**

**دهغه مړینه دده وټولوملګرو، دده دکورنۍ ټولو غړواو دده و ټولودوستانو ته تسلیت وایو.دهغه یاد به ژوندۍاودخاطرو ئي درنښت کوو.**

**دافغانستان کمونیست(مائوئیست) ګوند مرکزی کمیټه**

**دجدې ۵ کال ۱۳۹۶(د ډسمبر۲۶کال ۲۰۱۷)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

# 15

**اطــلاعــیــه**

**به مناسبت درگذشت رفیق "ق.س.م"**

**مسئول واحد پایه‌ای… کمیته منطقوی شماره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان**

**کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان با اندوه فراوان، خبر درگذشت رفیق "ق.س.م" عضو حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و مسئول واحد پایه‌ای یکی از ولسوالی های کمیته منطقوی شماره دوم را به اطلاع تمامی کادرها، اعضا و هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، سایر مائوئیست های افغانستان و احزاب و سازمان های مائوئیست سایر کشورهای جهان می رساند.**

**رفیق "ق.س.م" به تاریخ 12 جنوری 2018 میلادی به عمر 61 سالگی، چشم از جهان فروبست. اینک این رفیق مبارز و انقلابی در میان ما نیست، اما یاد و خاطرش در میان اعضای حزب و سایر انقلابیون کشور که با وی آشنائی داشتند ماندگار خواهد ماند.**

**رفیق "ق.س.م" به مریضی سرطان دست و پنجه نرم نمود، اما مسئولیت‌ها و وظایف مبارزاتی‌اش را هیچگاهی فراموش ننمود و تا آخرین روز حیاتش در سنگر مبارزات انقلابی باقی ماند.**

**رفیق "ق.س.م" در دو ماه اخیر مریضی اش ناتوان شده بود، با آن هم به مسئولیت‌های مبارزاتی‌اش متعهد بود، چنانچه از دیدن پوسترهای هفت قوس خوشحال گردید و پوستر را در بغل گرفت و چند قطعه را گرفت تا به رفقایش برساند.**

**رفیق "ق.س.م" در سال 1335 خورشیدی در یک خانواده زحمتکش کارگری دیده به جهان گشود. او تحصیلات ابتدائیه، متوسطه، لیسه و دانشگاه را با موفقیت به پایان رساند.**

**رفیق "ق.س.م" در سال های دانشجویی یکی از فعالین جریان دموکراتیک نوین بود. او در جریان تحصیلاتش دو مرتبه از طرف کودتاچیان هفت ثور بازداشت گردید، چون سندی از وی به دست نیاوردند رها گردید. رفیق "ق.س.م" در سال 1358 به سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) پیوست. بعد از ختم تحصیلات دانشگاهی عازم زادگاهش گردید.**

**رفیق "ق.س.م" همراه چند تن از معلمین در سال 1359 خورشیدی "جبهه معلمین" را بنیان نهاد و جنگ مقاومت علیه سوسیال امپریالیزم روسیه و رژیم دست نشانده را شروع نمود و تا زمان فروپاشی ساما این جبهه را گرم نگاه داشت و دلیرانه به دفاع از میهن پرداخت. او که در جبهه دفاع از وطن آبدیده شده بود از فروپاشی ساما سرخورده نشد بخاطر دفاع از میهن به جبهه نظامی "سرخاش" ولایت فراه که مربوط "سازمان رهایی افغانستان" بود پیوست و تا زمان سقوط رژیم نجیب سرگرم دفاع از میهن بود.**

**او هیچگاه کشور را ترک نکرد. در سال 1379 خورشیدی به جرم شعله یی و پخش اسناد ضد رژیم طالبان از طرف طالبان دستگیر و به زندان قندهار منتقل گردید و تا سقوط امارت اسلامی طالبان در زندان باقی ماند و پس از سقوط امارت اسلامی طالبان از زندان قندهار رها گردید و به زادگاهش برگشت.**

**رفیق "ق.س.م" بعد از تشکیل رژیم پوشالی حامد کرزی با انجوبازی و تسلیم طلبی سازمان رهایی با دیگر همراهانش به مخالفت برخاست. بعد از کنگره دوم حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان دعوت گردید و بعد از چند جلسه با رفقای حزبی و مطالعه اسناد و مدارک حزب کمونیست (مائوئیست) همراه رفقایش به حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان پیوست. او مسئولیت واحد پایه‌ای یکی از ولسوالی‌های کمیته منطقوی شماره دوم را به عهده گرفت و تا آخرین روزهای حیاتش بر سراین مسئولیت استوار باقی ماند.**

**رفیق "ق.س.م" در مدتی که عضو حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بود با تلاش خستگی ناپذیر برای استحکام ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی حزب کوشید. اکثریت اسناد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را دقیقا مطالعه نمود و همچنان در استحکام حزب نیز کوشش و تلاش فراوان به خرج داد و تعدادی از جوانان را به محورش جمع نمود.**

**رفقا:**

**غم و اندوه ناشی از درگذشت رفیق "ق.س.م" را به نیروی مبارزاتی تبدیل نمائیم و یاد و خاطره او را بعنوان یک انقلابی مائوئیست زنده و ماندگار نگه داریم.**

**یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.**

**کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانسـتان**

**28 جـــدی 1396 خورشیدی ( 18 جنوری 2018 میلادی)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***